



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

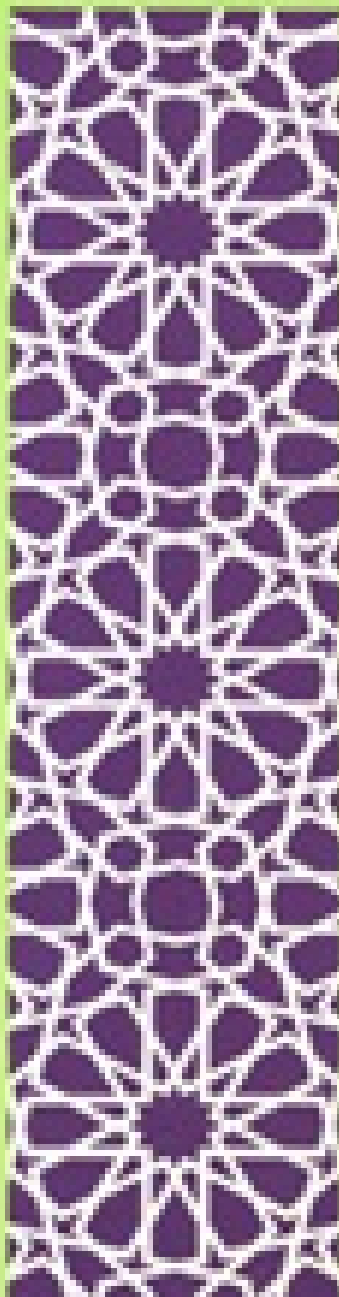
از سری دروسهای اخلاقی - سیاسی هفته (۴)



اسناد اخلاق

آیه الله حسین مطهری

دانشگاه علوم اسلامی رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آفتاب پرهیزگاری

نویسنده:

حسین مظاهری

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	آفتاب پرهیزگاری
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۳	گفتار اول: فرازمندی ویژگی تقوا و انسان متقی
۱۳	۱- اهمیت ورزی قرآن به دو واژه تقوا و متقی
۱۵	۲- انسان پرهیزگار؛ هدف نهایی قرآن مجید
۱۶	۳- وعده خداوند درباره پرهیزگاران
۱۷	۴- آرامش برونی و آسودگی درونی
۱۷	اشاره
۱۷	۱- امنیت ظاهری
۱۷	۲- امنیت دل (امنیت باطنی):
۲۱	۵- تیره روزی بدکاران در زندگانی
۲۲	۶- چیرگی پریشانی روانی، بر جهان پیشرفته
۲۳	۷- هشدار قرآن درباره شبیخون فرهنگی
۲۵	۸- به آرامش دل در گرو تقوا
۲۷	گفتار دوم: تقوا چیست؟ متقی کیست؟
۲۷	اشاره
۲۸	۱- مراتب تقوی
۲۸	۱- چیرگی بر صفتهای ناپسند:
۲۹	۲- برافشاندن درخت فضیلت:
۲۹	۳- قابلیت نمایاندن اعمال و اندیشه ها به دیگران:
۳۳	۲- ویژگیهایی چند از پرهیزگاران در قرآن

- ۳- عنایت بزرگان دین به پرهیزگاران ..... ۳۵
- ۴- دو دام شیطان؛ «تخیل» و «وسوسه» ..... ۳۵
- ۵- دانای بیکردار چون حیوان باربردار ..... ۳۸
- ۶- خیانت در امانت الهی؛ زشت ترین گستاخی ..... ۴۱
- گفتار سوم: پرهیزکاران و نماز ..... ۴۳
- اشاره ..... ۴۳
- ۱- نماز در جایگاه معلم اخلاق ..... ۴۵
- ۲- گونه های نماز ..... ۴۶
- نخست: نماز توده مردم (عوام) ..... ۴۶
- سنگربانی از دین خدا؛ روی آوردن به مسجد ..... ۴۹
- دوم: نماز ویژگان درگاه حق (نماز متقیان) ..... ۴۹
- سوم: نماز بندگان فروتن (خاشعان) ..... ۵۰
- ۳- رابطه حادث با قدیم: «قومیت حضرت حق» ..... ۵۱
- ۴- نماز؛ معلم اخلاق در آوردگاه عمل ..... ۵۳
- اشاره ..... ۵۳
- نور در مقابل تیرگی ..... ۵۴
- ۵- نماز؛ گشایشگر تنگناها و سختیها ..... ۵۵
- ۶- دنیا بسان دریا ..... ۵۸
- ۷- پستی آفرینی کم شمردن نماز ..... ۵۹
- ۸- نماز شب؛ راه رسیدن به مقام محمود ..... ۶۰
- گفتار چهارم: مهدی موعود الله تعالی فرجه، حقیقتی قرآنی ..... ۶۳
- ۱- اهمیت شب ولادت حضرت مهدی رحمه الله تعالی فرجه ..... ۶۳
- ۲- منظور آیه استخلاف؛ شیعیان اثناعشری ..... ۶۵
- ۳- دو شرط فرج: آمادگی و انتظار ..... ۶۸
- ۴- رهروی راه رهبری، وظیفه ای همگانی ..... ۷۰
- ۵- شبهات درباره مهدویت ..... ۷۲

۷۲	اشاره
۷۲	۱-۵ آشکار نشدن نشانه های بارداری
۷۴	۲-۵ عمر حضرت مهدی « عجل الله تعالی فرجه »
۷۶	۳-۵ نحوه ظهور حضرت حج ( ت عجل الله تعالی فرجه )
۷۹	گفتار پنجم: اسلام گشایشگر سختی های جامعه انسانی
۷۹	اشاره
۷۹	۱- دو مشکل بزرگ جامعه بشری
۷۹	اشاره
۷۹	۱-۱ اختلاف طبقاتی
۸۰	۲-۱ اضطراب خاطر
۸۱	۲-۲ اسلام و حل مشکل طبقاتی
۸۵	۳-۲ اسلام گشایشگر پریشانی و نگرانی
۸۶	۴-۱ اقسام ایمان:
۸۶	۱-۴ ایمان از راه برهان
۸۶	۲-۴ ایمان از راه تقوا
۸۹	۵-۲ داستان پند آمیز ابویوب انصاری
۸۹	۶- وعده های خدا به مؤمنان
۹۳	۷- برهان لم بر وجود مدبری حکیم
۹۷	گفتار ششم: پرهیزگاری و مقام تسلیم و رضا از دیدگاه قرآن
۹۷	اشاره
۹۸	۱-مقام تسلیم و رضا در قرآن
۱۰۱	۲- اقسام تسلیم و رضا
۱۰۴	۳- اقسام لطف
۱۰۶	۴- عدم تسلیم؛ انکار عملی احکام الهی
۱۱۱	۵- در سرازیری گناه
۱۱۱	اشاره

- ۱۱۳ ----- توجیه‌گری کار شیطان و شیطان صفتان
- ۱۱۷ ----- گفتار هفتم: گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن
- ۱۱۷ ----- اشاره
- ۱۱۸ ----- ۱- مهمترین شاهد: خداوند
- ۱۱۹ ----- ۲- معصومان ( علیهم السلام )
- ۱۲۱ ----- ۳- فرشتگان
- ۱۲۲ ----- ۴- اعضا و جوارح
- ۱۲۵ ----- گفتار هشتم: گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن
- ۱۲۵ ----- اشاره
- ۱۲۶ ----- ۱- قرآن و گواهی جهان و اعضای انسان
- ۱۳۰ ----- ۳- قرآن و گواهی کردار آدمی
- ۱۳۲ ----- ۳- تجسم اعمال
- ۱۳۵ ----- ۴- حیط عمل
- ۱۳۶ ----- ۵- غفلت انسان
- ۱۳۷ ----- ۶- تحول در هویت انسانی
- ۱۴۱ ----- فهرست عناوین
- ۱۴۷ ----- درباره مرکز



سرشناسه : مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور : آفتاب پرهیزگاری/حسین مظاهری.

مشخصات نشر : مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، معاونت پژوهشی، دفتر پژوهش، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۱۳۱ ص.

فروست : سری درس های اخلاقی - سیاسی هفته؛ ۴.

شابک : ۲۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده : دانشگاه علوم اسلامی رضوی. دفتر پژوهش.

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۷۹۲۴

آدرس: مشهد - فلکه حضرت - دانشگاه علوم اسلامی رضوی - معاونت پژوهشی

تلفن: ۵۲۳۵۲ - دورنویس: ۲۶۸۴۴

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

انسان، در نظام تربیتی اسلام، می تواند بر اساس پرورش صحیح، از مرز حیوانی برهد و خود را به مقام والا و پراج انسانی، برساند و تاج پرافتخار ( ولقد کرما بنی آدم ) (۱) را بر سر گذارد. عروج بدان مقام ارجمند، در پرتو زدودن غبار اغیار از لوح «دل» و تجلی انوار در کانون پرفروغ « سر » شدنی است.

فرزانگان وادی انس حضرت حق را بایسته است که بدانند، «براق» سیر، «تخلق» است و ره توشه اش، «عزم» و گام اول، «یقظه و خواستن» و چراغ راه، «علم اخلاق»؛ علمی که متضمن پرورش روح است؛ همان سان که سایر علوم، متضمن پرورش عقل و این دو در حکم دو «بال» اند که طالب را در عروج بدان «قله» از آن گریزی نیست.

نه فقط خالق حکیم، «رستگاری» بندگانش را در سایه «تزکیه» ترسیم نمود (۲)، که پیام آور رحمتش نیز، سر رسالت خود را در تکمیل «مکارم اخلاق» اعلان کرد (۳) و پاکان درگاهش، همراهی با راهبر معنوی را ضروری شمردند (۴).

بر این اساس بود که پیر و مرشد سالکان زمانه ما، «امام خمینی» از دیرباز، توصیه مینمود که:

استاد اخلاق برای خود معین کنید. جلسه وعظ و خطابه و پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی توان مهذب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول مدرس نیاز دارد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد لازم است، لیکن علوم معنوی به تعلیم و تعلم نیازی ندارد؟! (۵) ۴۷

ص: ۳

۱- اسراء / ۷۰

۲- «قد افلح من زکیها» شمس / ۹

۳- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰

۴- قال سجاد (علیه السلام): «هلک من لیس له حکیم پرشده» بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸

۵- سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۴۷

از این رو «دانشگاه علوم اسلامی رضوی»، هر صبح پنجشنبه را با عطر و بوی «اخلاق و معنویت» می گذرانند و اساتید و دانشجویان، زانوی ادب، در محضر بزرگانی می زنند که خود، از رهیافتگان این وادی اند. حضرت آیه الله حسین مظاهری «دام ظلّه» که علاوه بر فقه و فلسفه، در عرفان و اخلاق نیز زبانزد حوزه ها و اسوٰء دانشوران علوم اسلامی هستند، بر دانشگاه منت نهاده و در طی هشت جلسه، مطالب گهرباری را در وادی «تقوا و متقی القانمودند که واحد خدمات پژوهشی دفتر پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی، با اجازه از محضر استاد ارجمند، فرمایشات ایشان را با حفظ سبک «القای اخلاقی» و پس از اخراج فتی، با عنوان «آفتاب پرهیزکاری» در اختیار علاقه مندان و شیفتگان سیر و سلوک میگذارد

إنه ولی التوفیق

دفتر پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سیزدهم آبان ۱۳۷۶

ص: ۴

## گفتار اول: فرازمندی ویژگی تقوا و انسان متقی

### ۱- اهمیت ورزی قرآن به دو واژه تقوا و متقی

نخست، سخن درباره فضیلت تقوا است. همه می دانید، تقوا و متقی دو واژه بسیار مقدس می باشند. تقدس این دو واژه به اندازه ای است، که در هاله ای از نور متصورند.

برخی از واژه ها در فضایل چنین است؛ برای نمونه کلمه عدالت را ظالم هم دوست دارد، که در سازمانش باشد. واژه مادر از نظر عاطفی، یک کلمه بسیار مقدس است، گویا هاله‌های عاطفی بر آن حکمفرماست. کلمه ظلم و فسق چنان است، که وقتی انسان تصور فسق و فجور را بکند، حتی برای فاسق و فاجر هم حالت اشمئزاز پیدا می شود. وقتی انسان کلمه ظلم را تصور بکند، گرچه خودش ظالم باشد، از این کلمه ناراحت و متنفر می شود.

بدیهی است، که از دیدگاه فطرت، کلمه تقوا و متقی، تقدس خاصی دارد. از این جهت است، که قرآن بر این دو واژه بسیار تأکید و پافشاری دارد. در آیه دوم سوره بقره

قرآن کریم، انسان متقی را به اندازه‌های بالا می برد و می فرماید:

(ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين) (۱) «این نامه ای است، که در آن شک نیست و راهنمای پرهیزگاران است.» با این وجود در آیه دیگر می فرماید: (هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان) (۲) این کلام الهی دو معنی دارد:

معنی تشریفی: علت غایی از فرو فرستادن قرآن پرهیزگارانند.

معنی دوم، که مناسب تر می نماید، این است که: کاربرد قرآن وقتی است، که انسان متقی موجود باشد، ولی اگر گناه دل او را سیاه کرد و رذیله ای بر دل او حکمفرما شد روشن است، که قرآن نمی تواند کاربرد داشته باشد. حضرت امام حسین (علیه السلام) وقتی خواهرش زینب (علیها السلام) سؤال کرد:

«برادرم مگر خودت را معرفی نکردی؟» فرمود: چرا ولی (استحوذ علیهم الشیطان فأنسأهم ذکر الله) (۳) «شیطان بر آنها مسلط شده، و یاد خدا را از دلشان برده است» قرآن مکرر به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خطاب می کند: ای پیغمبر! تو به آدم مرده و کر نمی توانی چیزی بفهمانی.

(إنك لا تسمع الموتى و لا تسمع الصم الدعاء) (۴)

به جای اینکه قرآن برای او هدایت باشد، قرآن برای او ضلالت است. (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین إلا خساراً) (۵).

ص: ۶

---

۱- بقره/ ۲-۳، «این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزگاران است» احمد میبیدی، کشف الأسرار ذیل آیه مزبور. «قرآن هادی برای افراد با تقوا است.»

۲- بقره/ ۱۸۵ قرآن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل»

۳- مجادله/ ۱۹ شیطان بر آنها سخت احاطه کرده، که فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برد.»

۴- نمل/ ۸۰ «همانا تو نتوانی که مردگان را سخنی بشنوانی و یا کران را به حقیقت شنوا کنی.»

۵- اسراء/ ۸۲ «و ما آنچه از قرآن می فرستیم، شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است، و کافران را جز زیان چیزی نخواهد افزود.»

قرآن با آن همه جنبه اش؛ اما برای فاسق و کسی که صفت رذیله ای بر دل او باشد زیان آور و گمراه کننده است، و برداشت هایش از قرآن سوء و ظالمانه و فاسقانه است. و اگر برای تقدس کلمه تقوا و متقی چیزی نداشتیم، جز اینکه قرآن در دومین آیه از دومین سوره اش فرموده است: (هدی للمتقین) بس بود، که بفهمیم کلمه تقوا و متقی بسیار فراوان تقدس دارند.

## ۲- انسان پرهیزگار؛ هدف نهایی قرآن مجید

خودسازی هدف قرآن است. قرآن می فرماید: اگر متقی باشی مقام فرقان پیدا میکنی. (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فِرْقَانًا) (۱). انسان متقی می تواند منازل را یکی پس از دیگری ببیماید، تا به مقام فرقان و تمیز بین حق و باطل برسد؛ یعنی خود بخود بین حق و باطل تمیز بدهد. به عبارت دیگر الهام داشته باشد، در بن بست ها و نفهمیدگیها پروردگار عالم دست او را بگیرد، دل او را بگیرد، و این مقام فرقان مقام ارجمندی است.

اگر نگوئیم از آیه اول سوره بقره مهمتر است، دست کم مثل آن آیه هست. لذا این آیه به ما می گوید: اگر کسی بخواهد خودسازی کند، نخستین منزل او تقید به ظواهر شرع است. به قول اهل دل، به قول حضرت امام (رحمه الله) نباید بگوئیم اول منزل، باید بگوئیم مقدمه برای سیر و سلوک و تهذیب نفس است.

قرآن شریف در آیات فراوانی بطور اشاره و تصریح می فرماید: بهشت برای متقی آفریده شده است.

علت غایبی آفرینش بهشت، تقوا می باشد. (و سارعوا إلى مغفرة من ربكم و جنبه عرضها السموات و الأرض أعدت للمتقین) (۲)

برای کی؟ برای متقی آن بهشت از کره زمین و عالم وجود هم وسعتش بیشتر است.»

ص: ۷

---

۱- انفال/۲۹، «اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد.»

۲- آل عمران/۱۳۳، «و بشتابید بسوی آمرزش پروردگار خویش و بسوی بهشتی که پهنایش آسمانها و زمین را فرا گرفته است. و برای پرهیزگاران مهیا است.»

از آسمان اول، از آسمان دوم وسیعتر است ( عرضها السموات و الأرض ) این هم تشریفات بالایی برای متقی و برای فضیلت تقوا است.

### ۳- وعده خداوند درباره پرهیزگاران

قرآن شریف وعده داده است، که اگر کسی متقی شد، در بن بست ها به فریادش برسد. پروردگار عالم وعده داده است، که اگر کسی متقی شد، بطور ناخودآگاه در گرفتاریها و مشکلات، گره کار او باز شود، مشکل او بطور ناخودآگاه حل شود، پروردگار عالم وعده داده است، افراد متقی آنچه می خواهند، از راهی که گمان ندارند، خدا به آنها عنایت میکند، ما اگر دین هم بخواهیم، باید متقی باشیم، برای اینکه قرآن می فرماید: ( و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب ) (۱).

آن کس که متقی است، گره او و مشکلات لاینحل او بطور ناخودآگاه حل می شود. در مشکلات برایش راهی پیدا می شود، آن راهی که گمان نداشته است. و نیز می فرماید:

آنچه بخواهد از راهی که گمان ندارد، پروردگار عالم به او عنایت میکند. ( و یرزقه من حیث لا یحتسب )

پروردگار وعده داده است، که شیطان بر افراد متقی چیره نمی شود، و این آیه، آیه فوق العاده مهمی است، نتیجه بزرگی برای تقوا و متقی است. ( إنه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون\* إنما سلطانه علی الذین یتولونه ) (۲) آنکه زیر پرچم شیطان است، شیطان با او کار دارد؛ اما آنکه زیر پرچم خداست، و متقی است، از شیطان پیروی نمی کند، ( إنه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون ) .د»

ص: ۸

---

۱- طلاق / ۲-۳، «هر کس خدا ترس شود خدا راه بیرون شدن را بر او می گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا میکند.»

۲- نحل/ ۹۹-۱۰۰، «که البته شیطان را هرگز بر کسی که به خدا ایمان آورده و بر او توکل و اعتماد کرده تسلط نخواهد بود، تنها تسلط شیطان بر آن نفوسی است، که او را دوست گرفته اند»



قرآن شریف وعده داده است، اگر کسی متقی باشد، امنیت دل دارد. امنیت دو قسم است:

#### ۱- امنیت ظاهری

امنیت ظاهری نعمتی بسیار مهم است: «نعمتان مجهولتان: الصحه و الأمان» (۱).

انسان وقتی مریض شد، می فهمد، سلامتی چه نعمت بزرگی است، وقتی مریض شد، به نعمت تندرستی توجه پیدا می کند. پروردگار عالم به ما امنیت ظاهری هم داده است؛ ولی برایمان مجهول است، خدای ناکرده اگر اندکی ناامنی پیش آید، و شهر ناامن شود، انسان می فهمد، پیش از آن چه نعمت بزرگی داشته است.

وقتی آن جنایتکار بمب بر سر مردم ایران ریخت، آن ناامنی برای مردم خیلی نگران کننده بود. بهترین نعمتها این است، که انسان بتواند، شب، راحت در خانه بخوابد. ناامنی بلای بسیار بزرگی است، ولی مهمتر از امنیت ظاهری، امنیت دل است.

#### ۲- امنیت دل (امنیت باطنی):

دل منهای غم و غصه، اضطراب خاطر، نگرانی و دلهره، شک و شبهه و وسوسه و تخیل، دل آرام و در امان است، و به یقین این امنیت، از امنیت ظاهری بسیار بالاتر است. اگر کسی از نظر امنیت ظاهری، امکانات مالی و قدرت و ریاست خیلی بالا باشد، ولی خانمش موافق طبع او نباشد، و در خانه اختلاف داشته باشند، این اختلاف خانوادگی زن و شوهر زندگی را به اندازهای تلخ می کند، که همان قصر بر آنها زندان می شود، که آن را مردگی و مرگ تدریجی باید بنامیم. اگر کسی غمی و غصه ای روی دلش باشد، هر چند از امکانات بالایی برخوردار باشد، ولی آن امکانات را نمی تواند ببیند، چه رسد که از آن لذت ببرد، هرچه ریاست، قدرت و امکانات مالی او از نظر پوشاک، خوراک، مسکن بالاست، ت.

ص: ۹

---

۱- روایتهای دیگری که قریب به این مضمون است وجود دارد مثل: «نعمتان مکفورتان: الأمان و العافیه» دو نعمت است که مورد غفلت و کفران واقع شده است: امنیت و عافیت. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰، ط بیروت.

ولی آن کرم کوچک در دل، او را بیچاره می کند. چنانکه یک روانشناس می گوید: «درخت کهن در مقابل بارانها، برفها، طوفانها، گرماها، می تواند مقاومت کند، اما اگر یک کرم کوچکی در تنه او بیفتد، طولی نمی کشد، درخت کهن به این بزرگی خشک می شود. این روانشناس می گوید: غصه برای انسان اینطور است، غصه برای انسان نظیر کرم در درخت است. انسان در مقابل هر طوفانی، هر مشکلی و هر گری، می تواند قد علم کند و عرض اندام کند؛ اما آنکه انسان را از پا در می آورد، غم و غصه است، هرچه قوی، هرچه عالم و هرچه شجاع باشد؛ اما غم و غصه یک کرم کوچک در تنه او و در دل اوست. هر اندازه انسان از نظر علمی، قدرت و امکانات بالا باشد، اما اگر دلهره و اضطراب خاطر، نگرانی از آینده، وسوسه، شک و شبهه داشته باشد، بقول قرآن این شک و شبهه دل او را پاره پاره میکند.

( لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریه فی قلوبهم إلا أن تقطع قلوبهم ) (۱)

شک و شبهه، غم و غصه، پریشانی خاطر و نگرانی است که (إلا- أن تقطع قلوبهم) دل را پاره پاره می کند. از این جهت ناامنی باطنی بلای بسیار بزرگی است. قرآن با تأکید وعده داده است، که آدم متقی غم و غصه ندارد، مشکل دارد، امکانات ندارد، ولی غم و غصه ندارد. آدم متقی دلهره، اضطراب خاطر و نگرانی ندارد. خدا وعده داده است، برای آدم متقی که شک و شبهه ندارد، وسوسه و تخیل نمی تواند، او را آزرده کند، یا او را از پای در آورد. من از همه مخصوصا از شما عزیزان روحانی و دانشجو تقاضا دارم، که این آیه شریفه همواره پیش نظرتان باشد:

( فأی الفریقین أحق بالأمن إن کتتم تعلمون ) (۲) چه کسی مستحق این است، که امنیت دل داشته باشد؛ بعد قرآن آن را که مستحق امنیت است، تعیین می کند:

( الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم ) (۳)».

ص: ۱۰

۱- توبه / ۱۱۰، «بنایی که آنها بر کفر و نفاق بنا کردند، دلهای ایشان را همیشه به حیرت و ریب افکند، تا آنکه یا به مرگ یا توبه دل برکنند.»

۲- انعام/ ۸۱، «آیا کدامیک از ما به ایمنی سزاوار تریم اگر شما فهم سخن می کنید

۳- انعام / ۸۲، «آنان که به خدا ایمان آورده اند و ایمان خود را به ستم نیالودند ایمنی آنها راست و هم آنها به حقیقت هدایت یافته اند.»

«آن افراد مؤمنی که متقی هستند، آن افراد مؤمنی که ایمانشان آمیخته به ظلم نیست.»

یعنی مشوب به فسق و فجور نیست، اینها استحقاق امنیت را دارند، سپس قرآن بر این استحقاق، تأکید می کند: (أولئك لهم الأمن) یقیناً اینها امنیت دارند. بعد جوابش را می گوید:

(و هم مهتدونه) (برای اینکه دست عنایت خدا روی سرشان است وقتی کسی خدا را داشته باشد، چرا غم و غصه داشته باشد؟ وقتی انسان خدا بر دلش حکومت می کند، از چه کسی ترس و وحشت دارد؟ وقتی خدا بر دل کسی حکومت بکند، دیگر معلوم است، شک و شبهه، وسوسه و تخیل، سالبه به انتفای موضوع است و جا ندارد. جایی نیست، تا شیطان جن و انسی بتواند کار کند. ما طلبه ها اگر بخواهیم به جایی برسیم، نخستین ابزاری که برایمان لازم است، یک دل منهای غم و غصه، یک دل منهای اضطراب خاطر و نگرانی و دلهره است، و گرنه سر کتاب کفایه نشستن، یا وقت مطالعه جواهر، آن کرم غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر می آید و جان او را می مکد و جان او را می خورد. معلوم است، این آدم نمی تواند کفایه، رسائل و جواهر بفهمد، چه رسد که استنباط کند. برای ما این امنیت لازم است، اولین ابزار است. و قرآن می فرماید: اگر این امنیت را می خواهید باید متقی باشید.

عکس قضیه هم در قرآن زیاد روی آن پافشاری شده است؛ یعنی آدم فاسق، آدمی که گناه دل او را سیاه کرده باشد و رذالت بر دلش حکمفرما باشد زندگی او بسیار تاریک و وحشتناک است. گرچه در اتومبیلش یا در پارک و دریا در میان دوستانش باشد، اما زندگی او تاریک است.

(أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لَجِي يَغْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ) (۱)

به گفته قرآن، آدم ناپرهیزگار بسان آنست، که در امواج دریایی توفانی گرفتار آمده، ود»

ص: ۱۱

---

۱- نور / ۴۰، «[یا مثل اعمال کافران] به ظلمات دریای ژرفی ماند که امواج آن بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره کفر نیز بر فراز آن برآید تا ظلمت جهان فوق یکدیگر قرار گیرد»

در کام امواج فرو رفته باشد.

این دنیا با شخص گناهکار چنین رفتاری دارد، که او را خفه می کند.

خفه شدن دو معنی دارد:

۱- این که از غم و غصه می میرد، یا خودکشی می کند. این معنای بسیار ساده آن است.

۲- این که زنده باشد، اما روح شخص مرده باشد، به تعبیر قرآن وقتی چنین شد، دیگر از هر جنبندهای پست تر می شود. (إن شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون) (۱) شخص ناپرهیزگار فکر دارد، تفکر ندارد، عقل دارد، تعقل ندارد، آن کسی که تقوا ندارد، گناه روی گناه دل او را سیاه کرده است، دل او مرده است و این مردن از آن مردن اول بسیار بدتر است. انسان به جایی می رسد، که جاذبه قرآن و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام حسین (علیه السلام) او را نمی گیرد؛ بلکه او در مقابل امام حسین (علیه السلام) قد علم می کند، یا مسخره میکنند. آیات فراوانی داریم، که اینها نه تنها به آن ایمان نمی آورند؛ بلکه مسخره هم میکنند. مصیبت اینجاست، که کسی نه تنها جاذبه قرآن او را نگیرد، بلکه قرآن را هم مسخره کند. جاذبه روحانیت او را نگیرد، بلکه روحانیت را هم مسخره کند. چادر نداشته باشد، پوشندگان چادر را هم مسخره کند، اینها مصیبت است، به آنجا برسد، که هر تقدسی، هر مقدسی که در مقابل چشمش است، او را بد بیند و او را مسخره کند، قرآن می گوید: موج او را می برد و در ژرفای تاریکی قرار می گیرد، بگونه ای که (إذا أخرج یده لم یکد یریها) (۲) و خودباخته می شود، به اندازه ای از خودباختگی او را گم می کند، که دیگر خود را هم نمی بیند. بعد قرآن یک قاعده کلی به دست می دهد که (و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور) (۳) آن که نور خدا و نور تقوا ندارد، معلوم است در ظلمت، بلکه در ظلمات است. پروردگار عالم درباره افرادی که از یاد خدا و از نماز دوری میگزینند و بی تقوا هستند، می فرماید: اینها حتماً یک زندگی ناخوش دارند، علاوه بر اینکه، در آخرت وقتی پرده ها عقب می رود، می بینید کورند: (و من أعرض عن ذکری فإن له معیسه ضنکا وفت

ص: ۱۲

۱- انفال/۲۲، «بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کر و لالند و اصلاً تعقل نمیکنند.»

۲- نور / ۴۰، «که چون دست بیرون آورد هیچ نتواند دید.»

۳- نور / ۴۰، «و هر که را خدای. نور بخشید هرگز روشنی نخواهد یافت

نحشره یوم القیامه اعمی (۱) می فرماید: آن کس که از یاد خدا اعراض کند؛ یعنی بی تقوا باشد، در این دنیا زندگی ناخوش دارد، پس معلوم می شود، که زندگی خوش به امکانات ظاهری نیست.

## ۵- تیره روزی بدکاران در زندگانی

زندگی خوش به علم، مسکن، خوراک، پوشاک و ازدواج خوب نیست؛ بلکه اینها معذات و فرآورده های این جهان بیش نیستند. سخن قرآن این است: آن کسی که نماز نخواند، یک زندگی ناخوش دارد، گرچه در ارگ باشد، یا از نظر امکانات مالی بالا باشد، کور است.

( و نحشره یوم القیامه اعمی )

روز رستاخیز پرده ها پس می رود، چشمها تیزبین می شود، انسان کوری خودش را می بیند و دیگران هم می بینند، که او کور است. قرآن شریف می فرماید: افراد بی تقوا همیشه زیر فشار و در حال رد شدن هستند. از این سختی که رهایی یافت، با مشکلی دیگر درگیر است. از این گره فارغ می شود یک گره دیگر برایش پیش می آید و آن گره کور او را رنج میدهد و پیوسته کوبیده می شود ( و لایزال الذین کفروا تصیبهما صناعوا قارعه ) (۲).

افراد بی تقوا کارهای بدشان برای آنها کوبیدگی می شود، اینها پیوسته کوبیدگی دارند، ولی دنباله آیه می گوید: یک مصیبت دیگری هم برایش درست می شود. می فرماید:

( أو تحل قریبا من دارهم ) (۳) این کوبیدگی ها که روی کله خودش است، روی کله زن و بچه اش هم می باشد؛ یعنی زن و بچه اش هم باید بسوزند، از ناراحتی چنین شخصید»

ص: ۱۳

---

۱- طه / ۱۲۴، «و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشت او تنگ شود و روز قیامتش نابینا محسور گردانیم.»

۲- رعد / ۳۱، «کافران باید پیوسته از کردار زشتشان به کیفر و سرکوبی برسند.»

۳- رعد / ۳۱، «یا مصیبتی بر دیار آنها زود فرود آید»

زن و بچه اش هم باید ناراحت باشند. آتش را بر می افروزد، خودش می سوزد، زن و بچه اش هم میسوزند.

( او تحل قریبا من دارهم ) ما اگر درباره فسق و فجور و گناه جز این آیه شریفه نداشتیم، بس بود، که دست کم برای دنیامان که هست، فاسق نباشیم، گناه در زندگی ما نباشد. از گناه توبه کنیم و نگذاریم گناه در زندگی ما بیاید.

## ۶- چیرگی پریشانی روانی، بر جهان پیشرفته

دنیای کنونی مبتلاست، در حالی که دنیای روز از نظر علمی رو به رشد و از نظر فرآورده های مادی در رفاه است، ولی اگر بروید در میان آنها می بینید، شهرنشینان و روستانشینان و سراسر کشور آنها را غم و غصه و پریشانی روانی و نگرانی روحی فرا گرفته است. مسلم در میان شما عزیزان افرادی هستند، که با اینها سروکار دارند، با رسانه های گروهی خارج سروکار دارند، آمارها را شنیده اند و دیده اند چه خبر است؟ چه کوبیدگی هاست؟ از کشورهایی که دانشمندان و اختراعات برای ما می آید، در همانجا جهانی پر غم و غصه و اضطراب خاطر است، در لجنزار شهوت به اندازهای غوطه ورنند، که فریادشان بلند است، و کسی نمی تواند به فریادشان برسد. آمریکا از انگلستان بدتر و انگلستان از آلمان بدتر است. اینها اگر دو ساعت بخواهند بخوابند، بسیارشان به قرص خواب آور، به یک چیزی که بیهوششان کند، مستشان کند باید متوسل شوند، تا بتوانند دو تا سه ساعت راحت باشند.

در اروپا در سال چندین میلیون شکایت از دست خواهرها، از برادرها، از مادرها، از دست پدرها مطرح می شود.

چه جور شده دنیا؟ پس علمشان کجاست؟ آخر اینها که کامپیوتر دارند، که من و شما با چشم تحسین به آن می نگریم و از آن بهره می بریم، چرا آنها که رایانه دارند از نظر شهوت جنسی به جایی رسیده اند، که باید مادر از دست پسر، بلکه پسر از دست مادر شکایت کند؟ آن هم نه یکی نه هزارتا نه دو هزارتا، بلکه در همه اروپا میلیونها نفرند چرا؟

حالا این غم و غصه را به کجا ببرد؟

قرآن می گوید: این غم و غصه را خودت به دست خودت آوردی و چون خودت به دست خودت آوردی چاره ای نیست، جز اینکه کوبندگی آن برای خودت و برای اطرافیان باشد.

(لا يزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعه أو تحل قريبا من دارهم) (۱) این آمارهایی که داده می شود، التهابات، غم و غصه ها و خودکشی ها را در اروپا و آمریکا گزارش می کنند، از کجا سرچشمه گرفته است؟ قرآن می فرماید: زندگی توأم با شهوت جنسی از راه حرام، خوردن مال مردم، مخصوصا ظلم به دیگران، این زندگی نکبت بار است، این زندگی نیست، بلکه مردگی است، و الآن دنیای روز نمونه و گواه بزرگ آن است. دنیای امروز علم دارد؛ اما توأم با ظلم، دنیای روز علم رایانه (کامپیوتر) دارد؛ ولی با شهوت جنسی از راه نامشروع توأم است. دنیای روز امکانات دارد؛ اما با آهنگهای شهوت انگیز، با فیلمهای شهوت انگیز، با اختلاط بین زن و مرد توأم است. این زندگی و دانش و امکانات توأم با گناه برای آنها مردگی شده است و عجیب اینجاست، ما که قرآن با آیات نورانی داریم، چرا می خواهیم زنهیمان برای آمریکا عروسک بشوند؟ بدبختی اینجاست! چرا می خواهیم، برای حزب صهیونیست بلندگو و مبلغ شویم؟ گویا خودش درک کرده است، که زندگی توأم با گناه چه نکبتی است، که آن زندگی را می خواهد، به ما بدهد. و قرآن اتفاقا در این باره، بسیار آتشین سخن گفته و هشدار داده است.

## ۷- هشدار قرآن درباره شیخون فرهنگی

قرآن در این باره بسیار آتشین سخن گفته و اعلام کرده است، که مواظب باشید، اینها می خواهند بدیهایشان را به شما بدهند و شما را از خوبی ها منع کنند.

(یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خیالاً ودوا ما عنتم) (۲).

ص: ۱۵

۱- رعد ۳۱، «کافران باید پیوسته از کردار زشتشان به کيفر و سرکوبي برسند»

۲- آل عمران ۱۱۸، «ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست صمیمی همراز نگیرید، چه آنکه آنها که به غیر دین اسلامند، از خلل و فساد در کار شما ذرهای کوتاهی نکنند، آنها مایلند، شما در رنج و سختی باشید.»

ای افراد مؤمن مواظب باشید، با کافر سروکار نداشته باشید، یکدفعه اینها بر شما چیره نشوند، مشاور شما نشوند، در دستگاههای شما راه پیدا نکنند: (لا یألونکم خیالاً) اینها هیچ باک ندارند و فعالیت میکنند، تا شما را بدبخت کنند، اینها می خواهند شما در رنج باشید، آنچه خودشان دارند، می خواهند به شما بدهند. بعد می فرماید: (و ما تخفی سدورهم اکبر) (۱). بعضی اوقات به زبان هم می آورند؛ اما آنچه در دل دارند، بالاتر از اینهاست) چه چیزی در دل دارند؟ به جز اینکه علمشان مال خودشان و نکبتشان مال مسلمانها باشد، چه در دل دارند؟ (و لن ترضی عنک الیهود ولا النصراری حتی تتبع ملتهم) (۲).

اسلام زدایی را از همه جا و از همه ممالک اسلامی خواستارند، و معلوم است، این تهاجم فرهنگی وضع نکبت باری برای مسلمانها جلو می آورد، که از قضیه بوسنی خطرناکتر است، قضیه بوسنی و هرزگوین شبیخون به جسم است، آنها بر ما تهاجم فرهنگی کرده اند، و موفق هم بوده اند، متأسفانه این جان و تقوا را می گیرد، وقتی تقوا را گرفت دیگر معلوم است، همه چیز گرفته شده است. آدمی که تقوا نداشته باشد، خوب می شود او را ربود، می برند او را چه بر دنی!

خلاصه حرف این است: واژه تقوا و متقی دو کلمه مقدسند و این دو کلمه مقدس هرچه ما بخواهیم به ما می دهد. اگر سیر و سلوک، آخرت، یا دنیای بی رنج بخواهیم، قرآن وعده داده است، به ما بدهد. قرآن وعده داده است ولو اینکه در رنج هم باشی ولو تحریم اقتصادی ترا در رنج بگذارد، اما یک زندگی منهای غم و غصه، یک زندگی منهای اضطراب و دلهره و نگرانی داشته باشی.

به عبارت دیگر: قرآن وعده داده است، اگر صلاح باشد، گره باز می شود، اگر صلاح.

ص: ۱۶

---

۱- همان، «آنچه در دل پنهان می دارند، بیش از آن است، که بر زبانشان آشکار می شود.»

۲- بقره / ۱۲۰، «هرگز یهود و نصاری از تو راضی و خشنود نخواهند شد، مگر آن که از آئین آنها پیروی کنی.»



باشد رنج از بین می رود و اگر صلاح نباشد، رنج تو، گره تو از بین رود، خدا یک حالتی به تو می دهد. که در آن حالت زندگی منهای غم و غصه، منهای دلهره، منهای اضطراب خاطر و نگرانی داشته باشی.

## ۸- به آرامش دل در گرو تقوا

ابن زیاد به امام سجاد (علیه السلام) گفت: می دانی چه شد؟ (و ما أصابکم من مصیبه فما کسبت أیدیکم) (۱) تا این غلط را کرد، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: اشتباه کردی، ما مصداق آن آیه هستیم. تو مصداق آن آیه هستی. تویی که گفتار و کردارت تو را به بدبختی میکشانند. ما مصداق این آیه هستیم که می فرماید:

( ما أصاب من مصیبه فی الأرض ولا فی أنفسکم إلا فی کتاب من قبل أن نبرأها إن ذلک علی الله یسیر لکی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم ) (۲)

تا می رسد به آنجا که آن نانجیب نفهم، به زینب مظلومه می گوید، دیدی خدا چه بر سرتان آورد! زینب مظلومه با کمال شهامت، بدون ترس ایستاد و گفت: تو نمی فهمی، یک جمله بسیار بلند دارد فرمود: «ما رأیت إلا جمیلاً» جز خوبی چیزی ندیدم.

صحنه کربلا، صحنه رنج بود، صحنه مصیبت بزرگ بود، ولی همین صحنه برای زینب مظلومه این است، که «ما رأیت إلا جمیلاً» زینب کبری در حالی که در رنج است، اثری از خود باختگی در او نیست، آنجا که باید صحبت کند، صحبت می کند، آنجا که باید گریه کند، گریه میکند، آنجا که باید قافله سالار باشد، قافله سالار است، آنجا که باید نصیحت کند، نصیحت می کند و آنجا که باید به دلها تسلی می دهد، حتی مثل امام سجاد (علیه السلام) را تسلی می دهد، کسی خود را در رنج و مشقت میبازد، که فاسق باشد خدا را.»

ص: ۱۷

---

۱- شوری / ۳۰، «و آنچه از رنج و مصیبت به شما می رسد هم از دست اعمال زشت شماست.»

۲- حدید / ۲۲-۲۳، «هر رنج و مصیبتی که در زمین یا از نفس خویش به شما رسد همه در کتاب (لوح محفوظ) پیش از آن که در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و خلق آن بر خدا آسان است تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می رسد شاد نگردید.»

نداشته باشد. شما عزیزان اگر خدا را داشته باشید، سرانجام به آنجا می رسید، که اگر صلاح باشد رنج و غم و غصه شما رفع می شود و اگر صلاح نباشد، الهام برای شما پیدا می شود، که صبر کنید و آرام باشید. راستی حظ می کنی، وقتی این آیه را می بینی ( ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير لكي لا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم ) واقعا يك دنیا وقار و آرامش قلبی است. همینطور آیه (ألا بذكر الله تطمئن القلوب) (۱)

میدانید که کلمه «ألا» برای تأکید و تنبیه است «بذكر الله» جار و مجرور است، که مقدم شده و برای تأکید است. اطمینان دل فقط و فقط مرهون تقوا و یاد خدا است، که یک حالتی پیدا کنیم، که خود را در محضر خدا ببینیم، عنایت خدا را جلب کنیم و بدین وسیله یک دنیا آرامش و وقار پیدا کنیم.

. آیه دیگری بیانگر این معنی است: (ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون) (۲)

آنهایی که متقی هستند، از گذشته غم و غصه ندارند، از آینده دلهره و ترس و خوف و اضطراب خاطر ندارند، و برای همه مخصوصا طلاب و دانشجویان علوم دینی، امنیت دل بسیار بایسته است. اگر کسی امنیت دل نداشته باشد، در این دنیا خود را می بازد و غرق می شود و خودباختگی پیدا میکند.

بقول امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) : «الدنيا بحر عميق قد غرق فيها خلق كثير» (۳)

چه کنیم در این دنیای پر از موج، سالم از این دریا بگذریم و به ساحل برسیم؟ تقوای الهی پیشه کنیم. خدا را سوگند می دهم، به آن افرادی که تقوا در دل آنها رسوخ کرده است، به همه مخصوصا شما عزیزان تقوای الهی را با همه مراتبش عنایت بفرماید..»

ص: ۱۸

---

۱- رعد ۲۸، «آگاه باشید که تنها خدا آرام بخش دلهاست.»

۲- یونس ۶۲، «آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس و اندوهی در دل آنها نیست.»

۳- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷. احتمالا این حدیث از امام کاظم وارد شده است در ضمن سفارشات که به هشام می فرماید با لفظ (یا هشام) و از جمله می فرماید: «إن الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير» و این از نصایح لقمان حکیم به فرزندش می باشد. ترجمه: «همانا دنیا یک دریای عمیق و موجی است که انسانهای زیادی در آن غرق شده اند.»

گفتار پیشین در کلمه «تقوا» و «متقی» بود. تقدس این دو کلمه به اندازه ای است، که تصورش هم نشاط آور است. جلسه قبل، درباره تقوا و فضیلت متقی، از نظر قرآن سخن رفت و به خوبی استفاده کردیم، که زندگی خوش و رفاهی توأم با سعادت در دنیا و آخرت مرهون تقوا و انسان متقی است. به خوبی از قرآن بهره گرفتیم، که اگر کسی متقی باشد، در دنیا حیات طیب و در آخرت حیات طیب تر دارد؛ زندگی منهای. تقوا گرچه از نظر فراورده های دنیوی بالا باشد، تاریک و وحشتناک است.

بحث امروز این است که تقوا چیست؟ متقی کیست؟ از نظر فقها، متقی به کسی گویند، که به واجبات مخصوصا نماز اهمیت بدهد. از گناه حتی صغائر اجتناب کند. اگر گناهی انجام داد، در مقابل خدا، ناخودآگاه برای او حالت توبه و انابه و شرمندگی پیدا شود. و اگر بشود، به اندازه ای که ضرر به دنیایش نخورد، به مستحبات، که به منزله نمک در غذاست، اهمیت بدهد.

اما چیزی که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که اکثر فقها می گویند، این اهمیت دادن به واجبات و اجتناب از گناه، باید از روی ملکه باشد؛ یعنی متقی به کسی

می گویند، که وقتی واجبی جلو بیاید، به طور ناخودآگاه، یک تلاطم درونی برای او پیدا بشود. موقع نماز یک تلاطم درونی برای او پیدا بشود، درباره گناه به طور ناخودآگاه بطور خودکار و اتوماتیک گناه نکند. به طور ناخودآگاه و خودکار، مستحبات در زندگیش باشد. مستحباتی نظیر سروکار با قرآن شریف، دعا و راز و نیاز با خدا، توسل به اهل بیت، خدمت به خلق خدا و مانند اینها. این تقوا از نظر فقیه است.

از نظر علمای علم اخلاق، متقی باید درخت رذالت را از دل بکند، و درخت فضیلت را به جای آن بنشانند. متقی به کسی می گویند، که حسود، خودخواه، جاه طلب و پول پرست نباشد. خودمحور و خودپرست نباشد. و به عبارت دیگر آلودگی و گناه دل نداشته باشد. یعنی فزون بر این که باید به ظواهر شرع پایبند باشد، باید دل او هم یک کلید داشته باشد. دل او نباید چراگاه شیاطین باشد، اگر صفت رذیله ای در دل او باشد، این دل چراگاه شیاطین است، چراگاه صفت رذیله است. متقی فزون بر این که چشم، زبان، گوش و همه اعضای او کلید دارد، دل او هم باید کلید داشته باشد، تا ان شاء الله - صاحب خانه، یعنی خدا بر دل او حکومت داشته باشد. اگر نمی شود درخت رذالت کنده شود، دست کم با آن مبارزه کند. دست کم شعله آتش آن را خاموش کرده باشد؛ یعنی اگر نتوانسته درخت رذالت حسد را بکند، اما باید مواظب باشد، این حسادت گل نکند، شعله ور نشود، کار نکند. اگر نتوانسته خودمحوری و جاه طلبی را ریشه کن کند و کار مشکلی است، دست کم باید بر این غریزه تسلط داشته باشد؛ نظیر تسلط بر نفس اماره. اگر نتوانسته هوی و هوس را ریشه کن کند، همین طور که تسلط بر نفس اماره دارد و تقید به ظواهر شرع دارد، دست کم بر هوی و هوس هم تسلط داشته باشد، نتواند هوی و هوس هستی او را به یغما ببرد. از این جهت از نظر علمای علم اخلاق متقی دو مرتبه دارد، که هر مرتبه او مراتب دارد.

## ۱- مراتب تقوی

### ۱- چیرگی بر صفتهای ناپسند:

مرتبه اول چیرگی بر صفات رذیله است یعنی بر هوی و هوس سلطه یابد و به مرور

زمان با خودسازیها، با حوصله و مو به مو جلو رفتن، به قول آن مرد بزرگ با سوزن چاه کندن، نفس را رام خود سازد.

## ۲- برافشاندن درخت فضیلت:

مرتبۀ دوم تقوا این است، که بتواند درخت رذالت را از دل برکند و درخت فضیلت به جای آن بنشانند. این دو مرحله از نظر علمای علم اخلاق برای متقی بسیار بایسته است.

## ۳- قابلیت نمایاندن اعمال و اندیشه ها به دیگران:

از نظر اهل دل و تقوا متقی یک معنای دیگری دارد، که باید همه بویژه طلاب و دانش پژوهان علوم دینی معنای سوم را در نظر داشته باشند. از خدا بخواهیم با توسل به اهل بیت مرتبه ای از آن ان شاء الله - به ما داده شود.

معنای سوم و مرتبه سوم از تقوا این است، که انسان افکار، گفتار و کردارش را به دیگران بتواند بنمایاند و در وقت نمایاندن سرفراز باشد. بتواند صفحه دلش را بنمایاند، که من این هستم و در آن نمایاندن سرفراز باشد، شرمندۀ نباشد. خلوت و جلوت نداشته باشد، اگر کاری در خلوت انجام میدهد، یا سخنی می گوید، بتواند همان را به مردم بنمایاند. به قول آن مرد بزرگ که می فرمود، بتواند همه افکار، گفتار و کردارش را در یک طبقی بگذارد، آن طبق را روی سر بگذارد و از این طرف شهر به آن طرف شهر برود و شرمندگی برای او نباشد. به این فرد می گویند متقی. ظاهر و باطنش، دلش و زبانش یکی است. ریاکار نیست و می تواند آنچه می گوید، بنمایاند، که آن هستم که می گویم، آن هستم که می نمایانم. توجهی که همه باید داشته باشیم، این است، که این معنای سوم از قرآن گرفته شده است. قرآن شریف می فرماید، اگر در این دنیا توجه نداشته باشی، افرادی هستند که ظاهر و باطن تو را می دانند، باید توجه داشته باشی، در روز قیامت چنین است. روز رستاخیز پرده ها عقب می رود، چشمها تیزبین و باطن بین می شوند و انسان آنچه از ظواهر و بواطن دارد در روز قیامت رو می شود.

اگر بتواند در دنیا آنچه دارد، به دیگران بنمایاند، روز قیامت سرفراز است. قرآن

می فرماید: (فأما من أوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرؤوا كتابيه ) (۱)

روز قیامت افرادی هستند که هرچه در دنیا کردند، هرچه از نظر افکار و نیات دارند، همه رازها از پرده برون می افتد و همه می بینند، آن هم با یک سرافرازی می گوید، بیاید، عمل مرا ببینید. بیاید، صفحه دل مرا ببینید. ولی آن افرادی که در دنیا نتوانستند، صفحه دلشان، گفتار، کردار و افکارشان را به دیگران بنمایانند، روز رستاخیز پرده ها پس می رود، چشمها تیزبین می شوند و هویت و صفحه دل او را می بینند. همه، اعمال او را می بینند، اعمالی که به قول خودش، یک ناراحتی عجیبی برایش دست می دهد! می گوید: ( ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها ) (۲) شخص بدکار می گوید: «این چه نامه عملی است و چه صفحه دلی که یک ذره فروگذار نکرده است.» او روز قیامت به اندازهای ناراحت می شود، که در روایات آمده است، انسان ناپرهیزگار عرق می کند، چه عرقی؟! رسوا می شود، چه رسوایی؟! با زبان حال و زبان قال می گوید: «ای کاش بین من و این اعمال من فاصله زیاد بود، ای کاش چنین روزی برای من پیش نیامده بود.»

( يوم يجد كل نفس ما عملت من خير محضراً وما عملت من سوء تود لو أن بينه وبينها أمداً بعيداً ويحذر كم الله نفسه و الله رؤوف بالعباده ) (۳)

خدا رأفت دارد، لذا هشدار می دهد، توجه به زنگ خطر الهی داشته باشید. آن زنگ خطر چیست؟ این که روز قیامت پرده ها کنار می رود. همه چیز آشکار می شود، همه اسرار و رازها پرده از رخ بر می گیرند. هویت و صفحه دل جلوه گر می شود. رفتار، گفتار، کردار و افکار حقیقت خود را می نمایاند. اگر خوب باشد، سرافراز و سبب سرافرازی است. اگر بد باشد، می گوید: «ای کاش بین من و این بدیها در این جهان بس جدایی و دوری می بود!» قرآن می فرماید: ای کاش ای کاش گفتن تو روز قیامت، بیهوده است. در این جهان باید.»

ص: ۲۲

---

۱- الحاقه/۱۹، «اما کسی که نامه اعمال او را به دست راستش دهند گوید بیاید نامه مرا بخوانید.»

۲- کهف/۴۹ «این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را سر مویی فرو نگذاشته جز آنکه همه را احصا کرده است.»

۳- آل عمران / ۳۰ «روزی که هر کسی هر کار نیکو کرده، همه را پیش روی خود حاضر بیند! و آنکه بد کرده، آرزو کند ای کاش میان او و کار بدش مسافتی دور جدایی بود! و خداوند شما را از عقاب خود می ترساند که او در حق بندگان بسی مهربان است.»

متقی شوی. اینجا گفتار، کردار، افکار و صفحه دلمان را، باید بتوانیم بنمایانیم؛ تا در روز قیامت که پرده ها کنار می رود و همه چیز آشکار می شود، مایه چشم روشنی ما باشد. گفتار، کردار و افکارمان برای ما چشم روشنی باشد. بتوانیم یک زبان قالی داشته باشیم: (هاؤم اقرؤوا کتابیه) (۱). به این انسان می گویند متقی. به حق، این معنی، معنای خوبی است. و این معنی که از قرآن گرفته شده است، به ما می گوید: در زندگی این جهانی، که روزی پرده ها کنار می رود، باید مواظب باشیم، اگر فکری داریم، این فکر روزی رو می شود. اگر در خلوت - العیاذ بالله - کاری داریم، این کار روزی در میان همه و همه، دوست و دشمن رو می شود، و مخصوصاً اگر صفت رذیله ای داریم.

این آیه شریفه به ما چه می گوید؟ این زنگهای خطر در قرآن به ما چه می گوید؟

و کل إنسان أَلزَمناه طائره فی عنقه (۲) سرنوشت نامه هر کسی، در روز قیامت در گردن اوست. (و تخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشوراً) (۳).

در روز قیامت، صفحه دل و هویت انسان هویدا می شود. اگر - العیاذ بالله - گفتار، کردار و افکار ظالمانه باشد، از نظر قرآن در هویت ما اثر می گذارد. از نظر روایات به تناسب اعمال، افکار، گفتار، هویت انسانی صورت بندی می شود. کسی که از هویت انسانی بیرون شده باشد، روز قیامت به صورت سگی نمایان می شود.

(و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشوراً \* اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً) (۴). خودت حساب سرنوشت را بکن. بین آیا می شود، کسی که آدم نیست، بهشتی باشد؟ آیا می شود، کسی که به دست نامبارکش، در این دنیا، انسانیتش را به یک گرگ یا عقرب یا مار تبدیل کرده است، آیا چنین شخصی می تواند بهشتی باشد؟ بالاخره آیه شریفه بالا را این گونه تفسیر کردم، که «تجسم عمل به این معنا که هویت انسان به».

ص: ۲۳

---

۱- الحاقه ۱۹/ ترجمه آن گذشت.

۲- اسراء ۱۳/ «و ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم».

۳- اسراء ۶/ «و روز قیامت کتابی بر او بیرون آوریم، در حالیکه آن نامه چنان باز باشد، که همه او را یک مرتبه ملاحظه کند».

۴- اسراء ۱۳ و ۱۴/ «..(به او خطاب رسد) که خودت کتاب اعمال را بخوان، که خود تنها برای رسیدگی به حساب خود کافی هستی».

واسطه اعمال، گفتار و کردارش صورت بندی می شود، از نظر شیعه بی اشکال است و از نظر قرآن هیچ اشکالی ندارد؛ پس روز قیامت صفات رذیله ما به ما صورت می دهد. روز قیامت حسادت، تکبر، خودپسندی، جاه طلبی و همه صفات رذیله ای که در ما هست، صورت بندی می شود و انسان را به همان صورت وارد صف محشر می کند. قرآن می فرماید: (و يحذر کم الله نفسه و الله رؤوف بالعباده) (۱).

این معنای سوم تقوا، به ما می گوید، افرادی هستند، که اگر صلاحشان باشد، اگر بخواهند، واقعیت، حقیقت و هویت افراد را می توانند ببینند. آن روایت مشهور را نباید فراموش کنیم، ممکن است چند مرتبه هم برای دیگران گفته باشیم، اما باید در نظر ما باشد، که راوی می گوید: در مطاف خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم، طواف آقا تمام شده بود، نگاه به مطاف می کردند، من به آقا گفتم، آقا! چقدر حاجی فراوان است! آقا فرمودند: «ما أكثر الضجيج و أقل الحجيج» (۲). نفهمیدم، چشم بصیرت به من دادند، فرمودند از درز انگشت ها نگاه کن، دیدم یک مشت حیوان، گاو، الاغ، سگ، پلنگ که در میانشان هم آدمهایی لبیک گویان هستند، فهمیدم «ما أكثر الضجيج و أقل الحجيج»؛ یعنی انسان باید در این دنیا کاری بکند، که هویت او در روز قیامت موجب چشم روشنی او باشد. و آن کسی که من مداری، خودمحوری و غرور علمی در او رسوخ کرده است، نمی تواند بگوید، من یک انسانم، او از دیدگاه ظاهری انسان است، روز قیامت هم که می آید، از نظر ظاهر انسان است؛ ولی آن گاه که حقایق، صفحه دل و هویت رو می شود، می بیند، که -العیاذ بالله - به صورت گرگ است، به صورت یک مورچه است. روایاتی که علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه . در بحث معاد نقل می کند؛ چنانچه این روایات و روایاتی که در ذیل برخی آیات قرآن شریف، درباره تجسم عمل است، جمع کنید، یک جلد کتاب می شود. روز رستاخیز، باطن ما اگر انسان باشد، شکوفا می شود، رو می افتد، وارد صف محشر می شود، یک انسان کامل، پیش یک انسان کامل؛ یعنی زیر لوای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضور می یابد، و».

ص: ۲۴

---

۱- آل عمران / ۳۰ ترجمه آن گذشت.

۲- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۲۷۱. حدیث مزبور از امام صادق علی وارد شده، ترجمه آن چنین است «چه هیاهو و سروصدا بسیار، اما حج کننده واقعی کم است!».



با آب کوثر سروکار دارد. (۱) اگر هم - العیاذ بالله - در صفحه دل، غیر انسانیت باشد، آن هم رومی افتد، و به غیر از شرمندگی و بدبختی دیگر چیزی نیست. این معنای سوم کلمه تقوا و متقی است.

## ۲- ویژگیهای چند از پرهیزگاران در قرآن

خداوند تبارک و تعالی، در آغاز سوره بقره، چند صفت برای متقی آورده، که این چند صفت، به منزله معرفی متقی است، که متقی از نظر قرآن شناسانده شده است.

(الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين)

۱- ایمان به غیب: (الذین يؤمنون بالغیب) متقی این است، آنچه برای عموم مردم پنهان است، برای او آشکار است. خدا برای عموم مردم پنهان است، ولی بر انسان متقی آشکار است. خدا را نظیر آدم تشنه، که تشنگی را با همه وجود دریافته، وجدان نموده است، به آنجا رسیده است که علاوه بر این که می داند خدا هست، می فهمد خدا هست. دانستنی های او به یافتنی مبدل شده است. علاوه بر این که عالم است، وجدان او، دل او، چشم حقیقت بین او می بیند. این همان جمله ای است، که در روایات ما زیاد دیده می شود، که انسان باید وقتی به نماز می ایستد، خدا را ببیند، و بعد هم یک تنزلی در روایت هست، که دست کم اگر نمی توانی به این مقام برسی، به این توجه داشته باش، که خدا تو را می بیند. دانستنیها فراوان است. همه ما که اینجا نشستیم، می دانیم خدا هست، معاد هست، همه ما می دانیم، قرآن معجزه باهره است. به نبوت و امامت آگاهیم و عقیده داریم و عقیده مان یقینی است؛ اما این دانستنیها نمی تواند، نیروی کنترل کننده باشند؛ از این جهت ۳.

ص: ۲۵

---

۱- به چند روایت در این رابطه اشاره می کنیم: الف - عن أبي جعفر قال: «يحشر المكذوبون بقدرته تعالى من قبورهم قد مسخوا قرده وخنأزیر» مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۲، حدیث ۱۱۱. ب. عن أبي عبد الله قال: «من آثر الدنيا على الآخرة حشره الله يوم القيامة أعمى» همان، ج ۷، ص ۲۱۸، حدیث ۱۲۷. ج - عن النبي لا- قال: «ألا و من أحب عليا لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر و يأكل من طوبى و پری مکانه فی الجنة» همان، ص ۲۲۱، حدیث ۱۳۳.

دانستنیها نمی تواند، برای انسان تقوا بیاورد. این دانستنیها باید مبدل به یافتنی ها بشود. فزون بر این که می دانیم، باید در دل رسوخ کند، این همان است، که در سوره حجرات، به آن تصریح شده، که گروهی آمدند، گفتند، ما ایمان داریم، آیه شریفه فرمود، که به آنها بگو زیر پرچم اسلامید، عقیده دارید، مسلمان هستید، ولی ایمان ندارید! (قالت الأعراب ءامنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما يدخل الإیمان فی قلوبکم) (۱) مؤمن نیستید، برای این که ایمان، در دل شما رسوخ نکرده است. یعنی دانستنیهای شما، یافتنی نشده است. و وقتی دانستنیهای شما یافتنی باشد، آن وقت می توانید بگویید، که ایمان دارید.

این آیه که شناساننده تقواست، می فرماید: (الذین يؤمنون بالغیب) (۲) نه «یعلمون بالغیب» آن کسانی که به جهان غیب ایمان دارند، خیلی چیزها که برای دیگران پنهان است، برای آنها آشکار است. وقتی یک متقی به نماز می ایستد، به آنجا رسیده، که خدا را می بیند. پروردگار عالم که با زبانش با او حرف می زند، به راستی کلام خدا را می شنود. وقتی هم که اذکار را می گوید، و با خدا مکالمه میکند، نماز برایش مکالمه با خداست، گفت و گوی عبد و مولا است. مکالمه دانستنی نیست، بلکه مکالمه یافتنی است. با چشم دل خدا را می بیند، با گوش دل، کلام خدا را می شنود، با زبان دل، با خدا حرف می زند، با آنجا که خدا و عرش خداست، سخن می گوید. وقتی می رسد به (ایاک نعبد و ایاک نستعین) به اندازه ای از این گفت و گو لذت می برد، که گاهی امام صادق (علیه السلام) هفتاد مرتبه می فرمود: (ایاک نعبد و ایاک نستعین) (۳) وقتی می رسد به «السلام علیک ایها النبی» با چشم دل پیغمبر را می بیند. سلام پیغمبر را می شنود، که به او سلام می کند. اهل دلی به من میگفت، که من تا از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جواب سلام نشنوم، جلو نمی روم».

ص: ۲۶

- 
- ۱- حجرات / ۱۴ «اعراب گفتند ایمان آوردیم به آنها بگو شما که ایمانتان به قلب وارد نشده است، به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید اسلام آوردیم»..
  - ۲- بقره / ۳ «آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند».
  - ۳- (۳) حمد / ۵ «پروردگارا تنها تو را می پرستم و از تو یاری می جویم و بس».

### ۳- عنایت بزرگان دین به پرهیزگاران

متقی آن است، که بیاید خدمت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سلام کند و جواب بشنود، متقی آن است، که راستی برسد به آنجا، که با حضرت رضا گفتگو داشته باشد. حضرت رضا (علیه السلام) به او تعظیم کند. یک بزرگی میگفت، که من خدمت امام حسین (علیه السلام) بودم در وقت زیارت با امام حسین (علیه السلام) صحبت می کردم، جوانی وارد شد، سلام کرد، امام حسین (علیه السلام) علاوه بر این که جوابش را دادند، به او تعظیم کردند. این آقا گفته بود، تعجب کردم، که این تعظیم دیگر برای چیست؟ می گوید شهودم تمام شد، کشفم تمام شد، آن جوان هم زیارتش تمام شد. دنبالش راه افتادم. گفتم جوان چه کردی به این مقام رسیدی؟ چه کردی؟ راستی گفتنی های تو یافتنی شده، یافتنی های تو رسیده به آنجا، که امام حسین (علیه السلام) علاوه بر اینکه جواب سلامت را می دهد، به تو تعظیم می کند؟ گفت پدرم اصرار کرد، دختر برادرش را بگیرم. من نمی خواستم، برای خشنودی پدر، این کار را کردم. بعد هم شب عروسی آنچه یک دختر باید داشته باشد، نداشت برای خاطر آبروی دختر، برای ناراحت نشدن پدرم صرف نظر کردم، بعد هم پدرم را برای زیارت به کربلا آوردم، چون دلش می خواست کربلا بیاید. چند روزی کربلا بود و مرد. دفنش کردم. حالا برای خداحافظی با امام حسین (علیه السلام) اینجا آمده ام. جز این کاری نکردهام. آن اهل دل راز تعظیم امام را دریافت

### ۴- دو دام شیطان؛ «تخیل» و «وسوسه».

راستی اگر رابطه با خدا محکم شود، اگر به واجبات اهمیت داده شود، از گناه صد در صد اجتناب شود، به مستحبات به اندازه قدرت اهمیت داده شود، مخصوصا از دلی سالم ولایق برخوردار باشد، دیدن ائمه طاهرین و در وقت «السلام علیک ایها النبی» جواب شنیدن، کار ساده ای می شود. اما همین جا یک جمله ای بگویم: مواظب باشید، یک دفعه به واسطه این حرفها یک حالت تخیل، یک حالت وسوسه بر شما حکمفرما نشود، برای این که شیطان عجیب است. هر کسی را از راهی فریب می دهد. بعضی اوقات مثلا چند روزی

نماز شب خواندن، چند تا حاجت از مردم برآوردن، و بالاخره یک مقدار رابطه با حضرت رضا (علیه السلام) پیدا کردن، یک وقت تخیل بکند؛ بگوید من آن هستم، که حضرت رضا (علیه السلام) را می بینم و دیدم، نه کار می خواهد. سلامت نفس می خواهد. مو به مو با حوصله جلو رفتن می خواهد، دو تا بال، یکی بال علم و دیگری بال عمل می خواهد. سعه صدر و امثال اینها می خواهد، که انسان بتواند، این جور ادعاها بکند، والا یقین داشته باشید، نود درصد این ادعاها دروغ است، اگر نگوییم دروغ است، دست کم باید بگوییم، صدی نودش تخیل است. تخیل عجیب کار می کند. بعضی اوقات می بینیم، که جوانی، برای خاطر یک مقدار جبهه رفتن، برای خاطر یک مقدار تقید به ظواهر شرع، یک تخیل عجیبی بر او حکمفرما می شود، و یک ادعاهای بی جایی می کند. اگر سوء ظن نداشته باشیم، یک تخیلهایی بر این حکمفرما می شود. این تخیلها کم کم برای خودش و هم برای دیگران موجب گمراهی می شود، و این یکی از مهارهای بزرگ شیطان است، از این جهت هم این جور بحثها را یا من نمی کنم، یا در مجالس خصوصی خیلی کم مطرح می کنم. لذا اگر الآن حرف کشف و شهود و امثال اینها جلو آوردم، خیال نکنید که هرکسی بتواند، هر مرغی بتواند این انجیر را بخورد، یا این ادعا را داشته باشد. شیطان عجیب است، یکی را از راه گناه می برد، یکی را هم از راه تخیل، اینجا برای عموم مجلس، یک مثال عوامانه ای بزنم، که توجه داشته باشیم، تخیل چه می کند. یک آدم ترسو، روی قبرستان یک دفعه می بیند، مرده از قبر بیرون آمد. راستی مرده را می بیند، یک دفعه مرده داد می زند، که ایستا بینم، او فرار می کند و حرف مرده را می شنود. یک وقت هم توجه می کند، مرده او را گرفت، غش می کند. نه مرده ای از قبر بیرون آمده، نه مرده تعقیبش کرده، نه تابوت تعقیبش کرده، نه مرده ای را گرفته، اما این هم می بیند، هم میشنود، هم می فهمد، یعنی لمس می کند، لمس او تخیل است، شنیدن او تخیل است، دیدن او تخیل است. قوه تخیل روی چشم، گوش، اعضای او، حتی روی دل او اثر می گذارد. و او را به این صورت در می آورد. از این جهت نمی شود کسی ادعای کشف و شهود بکند، آن افرادی هم که کشفی هستند، شهودی هستند، بسیار کم می باشند:

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و زبانش دوختند

بلی آن چه مسلم است و می شود، از راه تقوا انسان به آن برسد، آن است که در نماز

مکالمه داشته باشد، وقتی که می گوید: «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» در حرم حضرت رضا (علیه السلام) جواب سلام را از حضرت رضا (علیه السلام) بشنود، از همه ائمه طاهرين، از حضرت زهرا (علیها السلام) وقتی که می گوید: «السلام عليكم و رحمه الله و برکاته» جواب بشنود، از عالم وجود جواب بشنود. این عالم وجود شعور دارد. این عالم وجود زبان دارد. این عالم گوش دارد:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم (۱)

ما نامحرمیم والا آنها زبان دارند، آنها گوش دارند: (و إن من شیء إلا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم) (۲). شما نمی فهمید، و گرنه تمام موجودات عالم تسبیح گوی خدایند. انسان به آنجا می تواند برسد، که وقتی میگوید «الله أكبر» در و دیوار با او بگویند «الله أكبر». وقتی که می گوید «السلام عليكم و رحمه الله و برکاته»، عالم وجود به او بگوید (السلام عليكم و رحمه الله و برکاته).

انسان به جایی می تواند برسد، که آنچه برای عموم مردم پنهان است، برای او آشکار باشد؛ به این معنا که عالم وجود را فرض کند، ببیند، بفهمد، با شعور به او خطاب بکند. خطاب به ذوی العقول بگوید: «السلام عليكم» آنها هم بگویند «السلام عليكم» به این، یک نماز مکالمه ای می گویند، و آنچه برای دیگران پنهان است، بر متقی آشکار است. زید بن حارثه، پای منبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به چهره اش نگاه کردند، دیدند که متقی است. فرمودند: «کیف أصبحت» حالت چگونه است؟ گفت: «أصبح موقنا» پیغمبر فرمودند: «أصبحت موقنا» دانستی ها برای تو بافتنی شده، علامتش چیست؟ دلیلش چیست؟ گفت: یا رسول الله بهشت و بهشتیان را می بینم، جهنم و جهنمیان را می بینم. اگر می خواهی بیشتر بقیچه را باز کنم. (۳)

« لب گزیدش مصطفی یعنی که بس»، انسان، مخصوصا یک طلبه، باید علاوه بر این ۲.

ص: ۲۹

۱- کتاب مشنوی، تصحیح رضانی، ج ۲، ص ۶۹، س ۱۸.

۲- اسراء ۴۴ «و موجودی نیست، جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما آنها را نمی فهمید».

۳- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۹، روایت ۱۷، باب ۵۲.

که گوش و چشم و اعضا و جوارحی که بین ما و همه حیوانات مشترک است، فزون بر این بعد جسمانی، بعد روحانی او باید زنده باشد. باید چشم دل، گوش دل، فهم دل داشته باشد، به عبارت دیگر، باید انسان از آن مرتبه حیوانی به مرتبه انسانی برسد. دست کم اگر به مرتبه روحانی، به مرتبه ملکوتی، به مرتبه جبروتی نرسد، دست کم از مرتبه حیوانی باید بالا-تر برود. اگر یک انسان، در مرتبه حیوانی بماند، قرآن به او می گوید: (یاأکلون کما تأکل الأنعام) (۱) این معنایش چیست؟ قرآن شریف، بالاتر از این میگوید: آن افرادی که نتوانستند، از مرتبه مادیت بالا بروند و در مرتبه مادیت ماندند، قرآن می فرماید: ( ولقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم ءاذان لا یسمعون بها أولئک کالأنعام بل هم أضل أولئک هم الغافلون ) (۲) .

آنهايي که از مراتب و منزلتي، که برای انسان هست، غفلت دارند، در آن مرتبه مادیت مانده اند. قرآن می فرماید، آنها معمولا جهنمی هستند. اینها کیانند؟ آن کسانی که چشم دل ندارند. ولی چشم حیوانی دارند. آنها که گوش دل ندارند، گرچه گوش حیوانی دارند، آنها دل حقیقت بین ندارند. دل حیوانی که هست، برای مادیت خوب فهم و شعور دارد. بعد می فرماید، اینهایی که گوش و چشم و دل انسانی ندارند: ( أولئک کالأنعام بل هم أضل ) از حیوان پست ترند، به قول آن مرد بزرگ که فرموده بود: اگر قرآن نگفته بود ( بل هم أضل ) من دق میکردم.

## ۵- دانای بیکردار چون حیوان باربردار

( مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یخلوها کمثل الحمار یحمل أسفارا ) (۳) .

ص: ۳۰

---

۱- محمد / ۱۲ «می خورند مانند حیوانات».

۲- اعراف / ۱۷۹ «و محققا جن و انس بسیاری را برای جهنم واگذاریم چه آن که آنان را دلهایی است، بی ادراک و معرفت و چشمهایی است بی نور بصیرت و گوشهایی است ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهار پایانند؛ بلکه بسی گمراه ترند، آنها غافلاند» .

۳- جمعه / ۵ «وصف حال آنانکه تحمل تورات کرده خلاف آن عمل نمودند، در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد».

آیا قرآن می خواهد دشنام بدهد؟ آیا تشبیه است؟ خیر یک معنی بالاتری است و معنایش این است، آن طلبه ای که راستی عالم است؛ ولی نتوانسته، با علمش چشم دل پیدا کند، گوش دل پیدا کند، نتوانسته از منازل مادیت به مرتبه انسانیت برود، این مثل یک الاغ است. که کتاب بارش است؛ اگر راستی چشم ملکوتی داشته باشد، می بیند که یک الاغی است، که بارش کتاب است. در روز قیامت که پرده ها عقب می رود، خودش می بیند، دیگران هم می بینند، که یک الاغ است؛ که بارش کتاب است. برای این که از مرتبه حیوانیت به مرتبه بالاتر، به مرتبه انسانیت نرفته است.

اما بالاتر از این: (إن شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لایعقلون) (۱). پست تر از میکروب سرطان، پست تر از هر عقربی، پست تر از هر میکروب خورهایی، آن کسی است که عقل دارد، ولی تعقل ندارد. فکر دارد، ولی تفکر ندارد. آن کسی که در عالم مادیت رسمی منغم است، ولی در عالم ملکوت رسمی اعتباری ندارد، اسم و رسمی در عالم انسانیت ندارد. هم و غم او این دنیا است. دل او از محبت دنیا پر شده است. دل او از غرورهای علمی با این اصطلاحات علمی که سروکار دارد پر شده است. کم کم به آنجا رسیده است که: (فمثلہ کمثل الکلب إن تحمل علیہ یلهث أو تترکه یلهث) (۲) دیگر به آنجا رسیده است، که زنگ خطر بالاتر از این (مثلہ کمثل الکلب) آن آیه قبلش است، (لو شئنا لرفعناه بها و لکنه أخلد إلى الأرض). (۳)

انغمار در عالم مادیت انسان را به آنجا می رساند، که در لجنزار دنیای آن به آن فرو می رود. یا در این لجنزار میخکوب می شود. دیگر نمی شود او را بالا برد. دیگر عنایت خاص خدا و اهل بیت (علیهم السلام) شامل حال او نمی شود. چرا؟ زیرا با صفات رذیله در زمین میخکوب شده است، و نمی تواند طیران کند. وقتی نمی شود طیران کند، دیگر عنایت خاص خدا، عنایت خاص اهل بیت (علیهم السلام) او را در نمی یابد؛ برای مثال اگر لامپ خراب».

ص: ۳۱

۱- انفال / ۲۲ «بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کر و لالند و اصلا تعقل نمی کنند».

۲- اعراف / ۱۷۶ «پس مثل او به سگی ماند که اگر او را تعقیب کنی، یا به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد»..

۳- همان «و اگر ما به مشیت نافذ خود می خواستیم، به آن آیات او را رفعت و مقام میبخشیدیم».

باشد، تقصیر کارخانه نیست، نمی تواند دیگر کارخانه به این لامپ سوخته نور بدهد. اگر بلندگو خراب باشد، دیگر برق نمی تواند در آن تأثیر بگذارد. من از این آیات شریفه نمی فهمم. که قرآن بخواهد دشنام بدهد، یا تشبیه بکند، این آیات شریفه می خواهد، یک واقعیت را به این صورت به ما بگوید؛ بگوید: اگر دل نباشد و گفتنی ها و دانستنی های ما یافتنی نشود، ما به آنجا می رسیم، که نتوانسته ایم از آن مرتبه مادیت و حیوانیت بالاتر برویم، وقتی نتوانسته باشیم، از مرتبه مادیت به جایگاه معنوی انسانیت عروج کنیم، دیگر معلوم است، به قول قرآن (یاکلون کما تأکل الأنعام) نگویید تشبیه است، بگویید واقعیت است، بگویید به راستی (یاکلون کما تأکل الأنعام) نگویید تشبیه است، بگویید آن طلبه ای که راستی وضعیتش به آنجا رسید، که در عالم مادیت منغمز است، هم و غمی جز این ندارد: (أولئک کالأنعام بل هم أضل).

نگویید فحش است، نگویید تشبیه است. بگویید آن طلبه، آن اهل علم، آن روشنفکری که علیه روحانیت قد علم بکند، آن کسی که با علمش، جوانها را منحرف بکند، آن کسی که یک ساعت دانشجویان را از سلامت نفس منحرف بکند، با یک ساعت صحبت تقدسات اسلام را، تقدس چادر را، تقدس روحانیت را، گاهی تقدس ریش را تقدس نظام و ولایت فقیه را زیر سؤال ببرد، آیا اگر قرآن بگوید: (مثله کمثل الکلبن إن تحمل علیه یلهث أو تترکه یلهث) آن وقت تعجب می کنید. اگر تشبیه نباشد و واقعیت علمش، او را به اینجا رسانده باشد، مثل یک سگ هار است، که اگر به او کار داشته باشند، او کار دارد، اگر علیه او صحبت کنند، او مقاله می نویسد، اگر هم به او کار نداشته باشند، و بی اعتنایی بکنند، او دست بر نمی دارد. همه جا علیه روحانیت، نظام، رهبری و علیه تقدسات اسلام صحبت می کند. تعجب می کنید؟ تعجب نکنید. من خیال می کنم این آیات شریفه هیچکدام فحش نیست. می خواهد به ما، مخصوصا به ما طلبه ها بگوید، باید از این مرتبه حیوانیت یک مقدار بالاتر برویم. دست کم اگر چنین نباشد که: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» و به جز خدا نداند. اگر به آنجا، به عالم جبروت یا به عالم ملکوت نرسد، دست کم عالم انسانیت را دریابد.



## ۶- خیانت در امانت الهی؛ زشت ترین گستاخی

بالا-ترین خیانت به یک انسان این است، که آن امانت پروردگار عالم را نابود کند، جایی را که از آن خدا و منزلتگاه اسرار الهی است، چراگاه شیطان کند. این بالاترین خیانت است. آیه امانت به ما چه می گوید: (إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا ) ، (۱) یعنی این انسان به خودش بسیار ستمکار است. این انسان بسیار ناآگاه و جاهل است، چرا؟ برای این که یک دلی دارد، که عرش خداست. یک دلی دارد، که امانت خداست، در این امانت خیانت می کند، قدر این امانت را نمی شناسد و نمی داند. به خودش ظلم می کند و در عالم مادیت منغم (۲) است. این دل را می کشد و از بین می برد، راستی ظلوم و جهول است. این امانت خدا که هیچ وجودی نتوانست آن را بپذیرد، انسان تقبل کرد، خوشا به حال آن کسانی که همین طور که مواظب چشم و گوش و دست و پا و اعضا هستند، مواظب دل هم باشند!

عزیزان من! مواظبت از دل خیلی لازمتر از مواظبت از چشم است. ولی متأسفانه همه و همه حتی ما اگر چشممان یک مقدار کم شوبشود، اگر گوشمان یک مقدار شنوایش کم باشد، اگر حس کنیم دستمان خواب می رود، اگر حس کنیم پایمان یک مقدار ناراحتی دارد، برای مداوا به نزد پزشکان بسیاری می رویم. اما دل داریم و این دل زود مریض و افسرده می شود. این دل را گناه ناراحت می کند، سیاهش میکند، یک نقطه سیاه به واسطه یک گناه در آن پیدا می شود. نقطه دوم، نقطه سوم، نقطه چهارم، کم می رسد، به آنجا که اگر سیاهی دل را گرفت، به قول امام صادق (علیه السلام): «فلن يفلح أبداً» (۳) دیگر (مثله کمثل).

ص: ۳۳

۱- أحزاب / ۷۲ «ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم، عرض امانت کردیم، همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند، تا اینکه انسان پذیرفت و انسان هم بسیار ستمکار و نادان بود».

۲- الانغمار: الانغماس في الماء، به معنای در آب غوطه ور شدن، «إغتمر الماء الشيء»: آب روی چیزی را پوشانید. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰ و المنجد في اللغة، ج ۱، ص ۵۵۹.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۳۰۲، باب ۴۰، روایت ۲۰۵۷۶ و اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۷۱، روایت ۱۳. متن روایت چنین است، قال أبو عبد الله قال: «إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء فإن تاب انمحت وإن زاد زادت جتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها أبداً».

الکلب) دیگر (لو شئنا لرفعناه بها و لكنه أخلد إلى الأرض) این دلی که از هر گلی لطیف تر است و با یک باد مختصری به آنجا می رسد، که حرفهای «مالایعنی» این دل را افسرده و آلوده می کند، این دل به قول قرآن امانت خدا و جای خداست. چرا ما به فکر این امانت خدا نباشیم، که از مرحله مادیت به مرحله انسانیت بالا- برویم. به خواست پروردگار عالم و عنایت حضرت رضا (علیه السلام) در این باره سخن را به کمال خواهیم رساند.

گفتار، درباره تقوی و متقی بود. بحثی درباره فضیلت تقوا داشتیم و با استناد به قرآن کریم استنباط کردیم، که متقی در دنیا و آخرت سعادت‌مند است. متقی اگر «حق تقوا» را داشته باشد، به گفته قرآن مقام عند اللہی دارد. متقی، اگر حق تقوا را داشته باشد، قرآن وعده داده است، که او در دنیا از حیات طیب و در آخرت از حیات اُطیب بهره مند است. سخن درباره معنای تقوا بود، تقوا را از نظر فقهاء معنا کردیم. همچنین از نظر علمای علم اخلاق تقوا را معنا کردیم، که علاوه بر آنچه فقهاء می فرمودند، یک مرتبه خاصی را هم علمای علم اخلاق می فرمودند. از نظر افراد کامل هم تقوی را معنا کردیم، که آنها هم یک مرتبه خاص تر را می فرمایند. سخن به آنجا رسید، که اول سوره بقره می فرماید: قرآن برای متقیان و پرهیزکاران هادی است؛ متقی را هم معنا می کند.

قرآن شریف پنج شاخص برای متقی یادآور می شود:

صفت اول - که درباره آن سخن گفتیم - ایمان به غیب بود: (الذین یؤمنون بالغیب و ...) متقی آن است، که آنچه برای دیگران پنهان است، برای او آشکار است. متقی دلی پیدا کرده است، که عموم مردم آن دل را ندارند. متقی چشم و گوشی پیدا کرده است، که دیگران آن چشم و گوش را ندارند. برای مردم خیلی چیزها پنهان است. آنچه برای عموم

مردم آشکار است، به مثابه یک در میلوونها است. برای متقی آن میلوونها آشکار است. متقی خود را در محضر خدا می بیند، و نظیر آدم تشنه ای که تشنگی و خدا را در می یابد، همه جا را محضر خدا می بیند، می یابد. جلسه پیش در این باره سخنانی گفته شد.

صفت دوم پرهیزکاران: با داشتن نماز

گفتار کنونی، دارای اهمیت فراوانی است. اگر مهمتر از گفتار پیشین نباشد، دست کم، همسنگ آن ارزیابی می شود، و آن صفت دومی است، که برای متقی آورده شده است، که بپا داشتن نماز است: ( و یقیمون الصلوه و ... ) (۱)

شخص پرهیزکار و متقی، علاوه بر این که نماز می خواند، نماز را زنده نگه می دارد، و در جامعه و خانه اش، نماز زنده است. متقی آن کسی است که وقتی مؤذن می گوید: «الله اکبر» بازارش تعطیل است، کارش تعطیل است. پرهیزکاران برای زنده نگاهداشتن نماز، برای دمیدن روح به نماز، به مسجد رو می آورند.

همه شما عزیزان می دانید که بعد از معرفت، نماز از اشرف عبادات است و در این باره روایت فراوان داریم.

از امام صادق ( علیه السلام ) پرسیدند: یابن رسول الله، افضل اعمال، بعد از معرفت چه عملی است؟ فرمودند: «بهتر از نماز و افضل از نماز سراغ ندارم». (۲)

همین جا هم بعد از معرفت، ( یقیمون الصلوه ) آمده است، حتی بر یقین به معاد مقدم شده است، فهمیده می شود، که نماز اشرف و افضل از همه اعمال است. در قرآن کم پیدا می شود که بگوید: نماز بخوانید. همیشه می فرماید نماز را زنده کنید، و زنده نگاه بدارید و آن را بپا دارید؛ شاید سرش این باشد، که می فرماید، روی سخن من با مسلمان ها ست. معنی ندارد مسلمان نماز نخواند. لذا باید بگوییم، نماز را زنده نگاه دارید.

این که نماز در مذهب تشیع در اول فروع دین گذاشته شده است، دلیل آن است که ۳.

ص: ۳۶

۱- بقره ۳/

۲- عن رزیق عن ابي عبدالله ( علیه السلام ) قال: قلت له أن الأعمال أفضل بعد المعرفة فقال: ما من شيء بعد المعرفة يعدل هذه الصلاة. وسائل الشيعه، ج ۱، باب ۱، حدیث ۳۴، ص ۲۷. و أيضا عنه لا یا هشام أفضل ما تقرب به. العبد إلى الله بعد المعرفة به الصلاة. بحار، ج ۷۶، ص ۳۲۳.

در نزد شیعه، نزد اهل بیت (علیهم السلام)، نماز اشرف و افضل اعمال است.

## ۱- نماز در جایگاه معلم اخلاق

از قرآن این نکته را می فهمیم، که نماز برای انسان، نقش معلم بزرگ اخلاق را برعهده دارد؛ معلم اخلاقی که هر انسانی باید داشته باشد؛ معلم اخلاقی که همه انسانها اعم از پیامبر اکرم، ائمه طاهرین و عالمان بزرگ دین می گویند: «طی این مرحله بی مهری خضر مکن!». هر انسانی که می خواهد خودش را بسازد، باید یک معلم اخلاق داشته باشد. قرآن می فرماید: معلم اخلاقی که همیشه با توست، دوست تو است، و آن معلم اخلاق را همه جا می توانی پدید آوری و دریابی و برای خود رهبر قرار بدهی، نماز است. قرآن می فرماید: هر کاری را که معلم اخلاق میکند، نماز هم همان کار را می تواند انجام بدهد. معلم اخلاق برای انسان چه می کند؟ اگر شاگردی معلم اخلاقی پیدا کند، که صد درصد زیر نظر او باشد و راستی توفیق پیدا کند، که چنین معلم اخلاقی پیدا کرده است، این معلم اخلاق با این شاگرد چه می کند؟ کمک می کند، تا این شاگرد در راه مستقیم بیفتد، راهی که سرانجام سیر این راه خدا، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است.

( و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقاً )  
(۱)

قرآن می فرماید: نماز کار معلم اخلاق را می کند، ( و استعینوا بالصبر و الصلوه و إنها لکبیره إلا علی الخاشعین ) (۲)

در رسیدن به سعادت و هدف و برای هدایت به راه مستقیم از دو بال کمک بجوید: صبر و استقامت، تلاش و کوشش یک بال و کمک گرفتن از نماز، بال دیگر پرواز است. اگر چه این آیه شریف، آیه کوتاهی است؛ اما از آیات بسیار پر محتوا است. قرآن».

ص: ۳۷

۱- نساء / ۶۹. «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند»

۲- بقره / ۴۵. «از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این کار گران است مگر بر فروتنان».

می فرماید: باید به سوی سعادت و عالم ملکوت پرواز کرد؛ اما این پرواز و عروج براق (۱) می خواهد. براق این راه دو تا بال است: یکی کوشش، تلاش، استقامت، صبر در برابر مصائب و مشکلات، و بال دیگر نماز است.

هر کس تلاش و کوشش و صبر و استقامت و بردباری اش در مقابل مشکلات بیشتر باشد، براقش، سیرش، مهمتر و بیشتر است. چنانچه هر کسی هم به نماز اهمیت بدهد.

نمازش بهتر، براقش بهتر و سیرش بیشتر است.

یک معلم اخلاق کارش این است، که انسان را از گناه باز دارد، اگر شاگردی زیر نظر یک معلم اخلاق باشد، این معلم اخلاق، نمی گذارد او گناه بکند، گناه چه کوچک، چه بزرگ باشد. به او می فهماند، گناه هر چند کوچک؛ اما برای سقوط انسان بزرگ است. و مخالفت با خداست و در محضر خدا، مخالفت بزرگ است. این کار یک معلم اخلاق است. قرآن می فرماید: این کار دوم معلم اخلاق است که:

( إن الصلوه تنهى عن الفحشاء والمنكر و لذكر الله أكبره ) (۲)

اگر متعلق آن ( دو استعینوا بالصبر و الصلوه ) نیامده بود، اما متعلق اینجا آمده است، و این که نماز، نماز گزار را از گناه کردن باز می دارد. در این آیه، نقش بی نظیر نماز یاد آوری شده است، که بالاترین و متعالی ترین شان را دارد.

## ۲- گونه های نماز

### نخست: نماز توده مردم (عوام)

نماز عموم مردم، اگر به اندازه ای که رفع تکلیف بکند صحیح باشد، این نماز انسان را از سقوط باز می دارد. معمولاً همه ما مخصوصاً جوانان جامعه، مخصوصاً افرادی که با ۵.

ص: ۳۸

---

۱- براق اسم مرکب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، که در شب معراج با آن به آسمانها عروج کرد و مرحوم علامه در المیزان روایتی را نقل کرده مراجعه کنید. تفسیر المیزان، ج ۱۳-۱۴، ص ۸.

۲- غنکبوت/۴۵.

دیگران تماس دارند، در معرض سقوطیم، در هر مقامی باشیم؛ حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آن مقامش در دل شب وقتی دعا می کند، دعای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این است که: (اللهم لأتکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً) (۱): خدایا مرا یک آن به خودم وامگذار. همه در پرتگاه هستیم. قرآن می فرماید: اگر می خواهی دست عنایت حق روی سرت باشد، رابطه با خدا نماز است. اگر رابطه اینجا با کارخانه برق قطع شود، تاریک می شود، نمی توانم از این بلندگو استفاده بکنم.

ما نمی توانیم از این برق استفاده بکنیم. باید با کارخانه برق ارتباط برقرار باشد، انسان از پروردگار عالم جز با واسطه نمی تواند فیض بگیرد، و رابطه بین عبد و معبود، رابطه بین عبد و خدا، نماز است. قرآن می گوید: اگر می خواهید در بن بست ها سقوط نکنید نماز بخوانید.

من از همه، مخصوصاً خواهران تقاضا می کنم، به نماز اهمیت بدهید. العیاذ بالله یک جمله، یک نگاه آلوده، ممکن است یک دفعه به آبروریزی دو طائفه و از هم پاشیدن بنیان خانواده ها منجر شود. وقتی که مقداری ریشه یابی کنیم، که چرا آبرویی رفت؟ چرا بنیاد خانواده ای خراب شد؟ چرا این بدبختی پدید آمد؟ می بینیم که از چیزهای کوچک سرچشمه گرفته است؛ یعنی یک نگاه آلوده، کم کم به آنجا رسیده است، که نباید برسد.

اگر می خواهید، لطف و عنایت پروردگار عالم متوجه شما باشد، به گفته قرآن، نماز را زنده بدارید، نماز لااقل شما را از سقوط نجات می دهد.

فخر رازی در ذیل سوره والعصر یک روایت نقل می کند، این روایت را برای خانمها می خوانم، و امیدوارم این هدیه ای باشد، برای خانمها که ان شاء الله - از این به بعد (اگر اهمیت به نماز نمی دهند) در وقت نماز یک تلاطم درونی در آنها پیدا بشود. و از آنها تقاضا دارم، به شاگردهایشان در این امر مهم بسیار سفارش کنند.

فخر رازی می گوید: زنی دیوانه وار خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «یا رسول الله! با شما کار خصوصی دارم». پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از میان اصحاب برخاستند و به گوشه ای ۶.

ص: ۳۹

رفتند، این خانم گفت که: «یا رسول الله! زن شوهرداری بودم، زنا دادم، آبستن شدم، بچه به دنیا آمد، او را در خمره سرکه ای خفه کردم، بعد هم سرکه های نجس را به مردم فروختم».

معلوم است، گناه خیلی بزرگ است، اگر گناهکاری بدون توبه بمیرد، دست روی هر کدام از گناهان بگذاریم، باید به جهنم برود و سالها در جهنم باشد.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک جمله با این خانم دارند که این جمله هدیه به خانمها در جلسه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که خانم می دانی چرا در این چاه افتادی؟ چرا به طور ناخود آگاه سقوط کردی؟

ینی ظننت آنک ترک صلوه العصر (۱) من خیال می کنم، تو نماز نمی خوانی. تو اهمیت به نماز نمیدهی. نماز عصر نمی خوانی، که در این چاه افتادی.

به تجربه برای ما ثابت شده است، آن زن و مردی که به نماز اهمیت ندهند، سقوط می کنند. به تجربه برای ما اثبات شده، طلبه ای که نماز شب در زندگی او نباشد، به جایی نمی رسد. ممکن است ملا-شود، اما وجود این شخص، وجود نافع نیست، یک علم نافع و پر برکتی نیست، این مطلب به تجربه ثابت شده است. طلبه ای که اهمیت به نماز جماعت ندهد، عاقبت به خیر نیست. به تجربه اثبات شده آن آدم، خانم یا آقای که در نماز لایالی باشد، یک زندگی ناخوش بر او حکم فرماست.

حالا علاوه بر این که قرآن می فرماید، روایات اهل بیت به طور استفاضه (۲)، بلکه به تواتر معنوی (۳) می فرمایند، اگر یک زندگی روشن، و خوش می خواهید، باید به نماز اهمیت بدهید، آن هم به قول قرآن شریف، نه تنها نماز بخوانید، بلکه نماز را زنده نگاه دارید. ۷.

ص: ۴۰

- 
- ۱- بنگرید: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۳-۱۴، ص ۸۵. که وی در ذیل سوره العصر روایت را ذکر کرده است.
  - ۲- مستفیض خبری است که روات آن در هر طبقه بیش از دو تن و بقولی زیادت از سه نفر باشند، ولی به سرحد تواتر نرسیده باشد که آن را مشهور نیز نامند. کاظم مدیر شانه چی، درایه الحدیث، ص ۴۹ و ۵۰. "
  - ۳- متواتر معنوی، آن است که مورد تواتر قدر مشترک چند خبر باشد و به عبارت دیگر مضمون چند حدیث یکی ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد، مانند شجاعت امیرالمؤمنین که مفاد مشترک جمعی از اخبار است. کاظم مدیر شانه چی، درایه الحدیث، ص ۳۷.



## سنگربانی از دین خدا؛ روی آوردن به مسجد

مسجد سنگر است، این سنگر باید پر باشد. خار چشم دشمن است، باید با اهمیت شمرده شود. یکی از نواقص بزرگ شیعه این است، که وقتی مؤذن می گوید: الله اکبر، بازارش باز است، این ننگ است. این بازار، مبارک نیست، این بازار اگر چه سود فراوان کند این سود اگر به ضررش نباشد، مسلم به نفعش نیست. و ما باید این نقص را از میان تشیع برداریم. ما باید به شی یاد بدهیم که در وقت نماز تلاطم درونی باید پیدا بشود. ما باید در رابطه با خدا، سرمشق همه باشیم.

آیه ( و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا ) (۱) الگوی شما و سرمشق شماست، این قسم اول از نماز بود، که به آن نماز عموم می گوئیم.

آیه شریف: « إن الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر » (۲) می گوید: نمازهای عموم، نمازهایی که رفع تکلیف می کند، صحیح است، نماز انسان را از سقوط باز می دارد، و به تجربه هم ثابت شده است. افرادی که مسجدی هستند، پرونده ندارند، یا کم دارند، اینها که اهمیت به نماز می دهند، معمولا سقوط هایی که موجب آبروریزی باشد، یا ندارند و یا خیلی کم است.

### دوم: نماز ویژهگان درگاه حق (نماز متقین)

نوع دوم از نماز، نمازی است که علاوه بر رفع تکلیف، مورد قبول خدا هم واقع شده باشد. ( إنما يتقبل الله من المتقين ) (۳) یعنی نماز افرادی که در زندگیشان گناه نیست، اگر گناه آمد فوراً جبران می کنند، فوراً تدارک می کنند، که به این، نماز متقین می گوئیم.

ص: ۴۱

---

۱- بقره / ۱۴۳. «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

۲- عنکبوت/ ۴۵. «همانا نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد».

۳- مائده / ۲۷. «خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد».

آن اولی «صلوه العوام» و این دومی «صلوه الخواص و صلوه المتقین» است. این نماز متقین همان است که ظاهر قرآن است: ( إن الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر ).

نماز برای انسان صد در صد یک نیروی کنترل کننده است؛ یعنی یک معلم اخلاق صد در صد شاگردش زیر نظر اوست. هر انسانی که بخواهد سیر و سلوک کند و به سعادت برسد، باید یک نیروی کنترل کننده داشته باشد. و معلوم است هیچ کسی جز خدا، جز ایمان به خدا، جز رابطه با خدا نمی تواند، انسان را کنترل کند. اگر نیروی کنترل کننده برای خود و برای بچه هایتان می خواهید، نماز بخواهید، که منهای گناه باشد. یعنی نمازی که خدا آن نماز را قبول کند. فقط رفع تکلیف نباشد. به تجربه ثابت شده، که نماز یک نیروی کنترل کننده برای متقین است.

### **سوم: نماز بندگان فروتن (خاشعان)**

قسم سوم از نماز «صلوه الخاشعین» است. آن افرادی که علاوه بر این که نماز صحیح و مقبول دارند، نماز با روح دارند، نماز با توجه دارند، نماز مکالمه ای با خدا دارند. نمازی که وقتی حمد و سوره می خواننده، توجه دارند، بلکه باید بگویم میشوند، خدا با زبان خودش با ایشان حرف می زند. وقتی که در حال ذکر و تسبیح و قنوت و دعا و راز و نیاز با خدایند. باید حضور قلب داشته باشند، توجه داشته باشند، که دارند با خدا حرف می زنند، لیبک خدا را بشنوند.

بشنوند، که پروردگار عالم، با ایشان حرف می زند و به آنها جواب می دهد، در وقتی که شخص خاشع با خدا حرف می زند، نماز یک مکالمه است، برای اهل دل و کسانی که نمازشان خضوع و خشوع و روح داشته باشد. نماز مکالمه ای بین عبد و مولا است. این نماز فقط او را از گناه باز نمی دارد، کار بالاتر از این است، دل او را از وسوسه ها و تخیلها باز می دارد. آن دلی که وسوسه و تخیل و واردات شیطانی داشته باشد، دل نیست. این نمی تواند عرش خدا باشد.

شرط اینکه پروردگار عالم بر دل انسان حکومت بکند، این است: «فلولا أن

الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السموات و الأرض» (۱). اگر این دل چراگاه شیطان و باغ وحش نباشد و هر گوشه ای از آن را یک رذالتی و یک حیوان درنده‌های اشغال نکرده باشد، خدا بر این دل حکومت دارد. وقتی خدا بر این دل حاکم شد، «النظروا إلی ملکوت السموات و الأرض»

### ۳- رابطه حادث با قدیم: «قیومیت حضرت حق»

بالاترین مقام برای یک انسان این است، که بتواند بگوید، رابطه بین ممکن و واجب چه رابطه ای است؟ همچنین نیز رابطه بین حادث و قدیم چگونه است؟ این را هیچ فیلسوفی تا حال نتوانسته آنگونه که بایسته است، حل کند؛ اما این رابطه بین حادث و قدیم را انسان می‌تواند، با شهودش، با کشفش، با رابطه کامل با خدایش، بیابد؛ نظیر آدم تشنه که در می‌یابد تشنگی را. آنها هم که اهل این حرفها هستند، اقرار دارند. حضرت امام (ره) بارها قرار می‌کرد، که من نمیدانم رابطه بین حادث و قدیم، بین عبد و مولا، چه رابطه ای است؛ اما خیلی‌ها مثل خود حضرت امام (ره) اگرچه نمی‌دانند، اما رابطه بین حادث و قدیم را یافته‌اند. به عبارت دیگر قیومیت حق را درک کرده‌اند. و درک قیومیت حق یکی از نعمتهای بزرگ خداست، که هیچ فیلسوفی نتوانسته، از نظر علمی نحوه آن را بگوید. اگر نحوه رابطه را می‌خواهید، درک کنید و بیابید، این روایت شریف می‌فرماید، که: دل تو چراگاه نباشد. وقتی دل چراگاه شیطان نباشد، دیگر درک میکند، «لنظروا إلی ملکوت السموات و الأرض».

این همان آیه شریفه است که برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) یک افتخار است: (و کذلک نری إبراهیم ملکوت السموات و الأرض) (۲) یعنی چه؟ یعنی ابراهیم (علیه السلام) بعد از نبوت، و رسالتش با آن ریاضتش به مقامی رسید، که قیومیت حق را در عالم، نه با چشم بلکه با دل یافت. این «نری» به معنی یافتن است. از نظر دل قیومیت حق را دید.».

ص: ۴۳

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۶۳، باب ۲۳.

۲- انعام/ ۷۵. «و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم.»

اگر به راستی نماز یک رابطه شد، آن نماز اهل دل است. یعنی از هنگامی که می گوید: «الله اکبر» تا وقتی که می گوید: «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»، چیزی یا کسی جز خدا در دل او نباشد؛ خود را در محضر چیزی یا کسی جز خدا نبیند. این نماز کارش این است، که به انسان قیومیت حق را می نمایاند.

چیزی که پیش اهل دل نه تنها از دنیا، بلکه از بهشت هم بالاتر است، انسان متقی آن را در همین دنیا می یابد؛ نظیر آدم تشنه ای که تشنگی را می یابد، شخص متقی رابطه حادث و قدیم را می یابد.

(إن الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر) (۱)

قرآن می گوید، نماز این فرایند و بازدهی را دارد. قسم سوم از نماز با دل کار دارد. خوشا به حال آن کسانی که نماز توانسته دل آنها را خاشع کند! اگر این خشوع برای کسی پیدا بشود، چقدر لذت دارد؛ این همان مقامی است که قرآن می گوید:

(فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قره أعین جزاء بما كانوا یعملون) (۲)

این آیه اطلاقش می گوید، من فقط مربوط به آخرت نیستم.

(تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعا و مما رزقناهم ینفقون) (۳)

افرادی هستند که در دل شب برمی خیزند، پشت پا به رختخواب می زنند، رختخواب، خواب و خستگی برایشان پوچ است. وقتی به نماز می ایستند، گاهی صفت جلال خدا، گاهی صفت جمال خدا، بر دل آنها حکمفرما می شود. (خوفا و طمعا) هرچه دارند، برای خدا می خواهند. (و مما رزقناهم ینفقون) دیگر خودخور نیستند. بالاترین لذت این است، که بتوانند به یک بنده خدا خدمتی کنند. بعد قرآن می گوید:».

ص: ۴۴

۱- عنکبوت/ ۴۵.

۲- سجده / ۱۷. «هیچ کس نمی داند چه از آنچه روشنی بخش دیدگان است به آنچه انجام می دادند برای آنها پنهان کرده ام».

۳- سجده / ۱۶. «پهلوهایشان از خوابگاه ها جدا می گردد پروردگارشان را از روی بیم و طمع میخوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند».

( فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قره أعين جزاء بما كانوا يعملون )

جزای او، این است که چیزی را می یابد و درک می کند، که احدی نمی تواند درک کند؛ مگر کسی مثل خودش به او برسد، که او هم درک کند. و الا گفتنی نیست، تعلیم و تعلمی، نوشتنی و دانستنی نیست؛ بلکه یافتنی است. خوشا به حال آن کسانی که این یافتنیها را دارند؟

این کار دوم معلم اخلاق، یعنی نماز می باشد.

#### ۴- نماز؛ معلم اخلاق در آوردگاه عمل

##### اشاره

کار سوم یک معلم اخلاق این است، که انسان را از ظلمتها به نور بکشاند، اگر یک شاگردی زیر نظر یک معلم اخلاقی باشد، آن معلم اخلاق، کامل، این شاگرد هم کامل، آن از نظر فاعلیت، این از نظر قابلیت، اگر یک معلم و یک شاگرد تام الفاعلیه و تام القابله پیدا بشود، این معلم اخلاق با این شاگرد چه می کند؟ او را از ظلمت نفس اماره، به عقل مطلق و از ظلمات صفات رذیله، به نور فضیلت می کشاند. او را از غم و غصه ها، نگرانیها، اضطراب خاطرها و از دلهره ها به یک سکینه مطلق می کشاند. این کار یک معلم اخلاق است. دیگر شاگردش یک زندگی منهای غم و غصه دارد، یک زندگی منهای دلهره، اضطراب خاطر و نگرانی دارد، اطمینان صددرصد بر دلش حکمفرماست؛ به قول قرآن امنیت دل پیدا میکند. این کار یک معلم اخلاق است. فزون بر این که امنیت دل به او میدهد، از مقام تخلیه او را به مقام تخلیه می کشاند و یک نیروی کنترل کننده صددرصد برای او است. او را از ظلمت نفس اماره و صفات رذیله، از ظلمت این دنیا با این تاریکی هایش به نور مطلق می کشاند. قرآن می فرماید نماز همین کار را می کند.

( یا أيها الذین ءامنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبحوه بکره و أصیلاً ) (۱)

ای کسانی که ایمان دارید، بسیار متذکر خدا باشید. به اندازه قدرتتان متذکر خدا باشید.».

ص: ۴۵

---

۱- احزاب / ۴۱ و ۴۲. «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار و صبح و شام او را به پاکی بستائید.».

این ذکر کثیر چیست؟ هر کس چیزی گفته است؛ اما قدر متیقنش نماز است، یعنی مفسرین، علمای علم اخلاق، افرادی که از نظر فلسفی به قرآن نگاه کرده اند، همه می گویند نماز قدر متیقن این آیه شریفه است؛ یعنی مصداق و نمونه کامل این آیه شریفه، نماز است.

این آیه می فرماید: تا می توانی نماز بخوان، یعنی اگر کار دنیا داری نمازهای یومیه را اول وقت، با جماعت، با صفای دل بخوان و اگر می شود، نماز شب بخوان که آن هم برای طلبه باید باشد و اگر هم کار نداری، افضل همه اعمال نماز است.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «الصلوة قربان کل تقی»، «من شاء استکثر ومن شاء استقل» (۱)

نماز، چشم روشنی یک مسلمان است. رابطه اش، معراج است. «الصلوة معراج المؤمن» (۲) اگرچه روایت نباشد، اما گرفته شده از روایات فراوان است. نماز معراج است و چه لذتی، چه نعمتی بالاتر از اینکه انسان با براق نماز به معراج برود.

قرآن می فرماید هر کسی که اگر با نماز به اندازه وسعش سروکار داشته باشد اولاً (إن الله و ملائکته یصلون علی النبی) (۳) وقتی که نمازش تمام می شود، خدا به او درود می فرستد. ملائکه به تبع خدا بر چنین نمازگزار درود می فرستند، همین؟ نه، آن که الآن مورد بحث است: (یخرجهم من الظلمات إلی النور) (۴) پروردگار عالم او را به واسطه نماز، به واسطه این سروکار داشتن با نماز، از ظلمتها به نور مطلق می کشاند.

### نور در مقابل تیرگی

می دانید که قرآن شریف هر کجا که این عبارت را می فرماید، نور را در مقابل ظلمات بکار می برد. کاربرد نور در مقابل ظلمات، معنایش همین است، که این دنیا برای انسان ۷.

ص: ۴۶

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹، باب ۷.

۲- همان، ج ۸۲، ص ۳۰۳، روایت ۲، باب ۴.

۳- احزاب/۵۶. «همانا خدا و ملائکه اش درود می فرستند».

۴- بقره/۲۵۷.

ظلمت ها دارد. حجابهای بین او و بین خدا، باید یکی پس از دیگری پاره شود. اگر اینجا حجاب ها را نتواند پیدا کند، در روز قیامت آن حجابها رخ می نماید. کسی که در آنجا بین او و خدا حجاب باشد، حجاب او جهنم است. این ظلمتها یکی پس از دیگری باید از بین برود. ظلمت نفس اماره انسان را بدبخت میکند، ظلمت صفات رذیله ها نه، ظلمت یک صفت رذیله انسان را بدبخت می کند. خدا نکند یک کسی حسود باشد، این ظلمت از هر ظلمتی در دل شب، برای انسان مشکل تر و سخت تر است. ظلمت سوغات تمدن روز، یعنی افسردگی، غم و غصه، اضطراب خاطر، نگرانی، این ظلمت بسیار بزرگی است. قرآن می فرماید آدم نمازخوان را نماز به نور مطلق می رساند، ( یخرجهم من الظلمات إلى النور ).

## ۵- نماز؛ گشایشگر تنگناها و سختیها

بزرگان در پیشامدهای سخت توانفرسا، بی درنگ دو رکعت نماز می خواندند. مشکلی که برای امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) جلو آمد، که در طول عمرش، چنین مشکلی برای علی ( علیه السلام ) جلو نیامد، مرگ زهرا ( علیها السلام ) بود، غسل، کفن و دفن زهرا ( علیها السلام ) بود. این مشکل، مشکل ترین مشکلات در سراسر عمر شصت و سه ساله اش بود. می دانید که امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) در مشکل بزرگ شد. امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) مشکلاتش به اندازه ای بود، که در نهج البلاغه می فرماید: «یک استخوان در گلو و یک خار در چشم میباشند». (۱) اما مشکل تر از همه اینها مرگ زهراش بود. در مقاتل مینویسند: امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) دو، سه مرتبه دو رکعت نماز خواند؛ وقتی که می خواست زهراش را غسل بدهد، مشکل بود، دو رکعت نماز خواند؛ وقتی که زهراش را کفن کرد، دو رکعت نماز خواند؛ وقتی که عزیزش را برد تا در قبر بگذارد، دو رکعت نماز خواند؛ وقتی که زهراش را دفن کرد، باز هم دو رکعت نماز خواند.ه.

ص: ۴۷

---

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، خطبه ۳، ص ۲۹، معروف به خطبه شقشقیه.

علی ( علیه السلام ) در آن وقتی که درد دلش با زهرا ( علیها السلام ) میگفت، که ای کاش نفسهایم با این آه و ناله هایم از بدنم بیرون می آمد، همان وقت ( و استعینوا بالصبر و الصلوه ) (۱) نماز مرهم دل ریش او بود. معلوم می شود، که نماز خیلی کار می تواند بکند. اگر به یکی از شما غمی، غصهای هجوم آورد، که دیدید، می خواهد شما را شکست بدهد، فوراً دو رکعت نماز بخوانید. در روایات زیاد دیده می شود، که سیره ائمه طاهرین ( علیهم السلام ) و سیره پیغمبر ( صلی الله علیه و آله ) چنین بوده است، پیغمبر اکرم ( صلی الله علیه و آله ) وقتی در جنگ مغلوب میشد، می فرمود: «أمتی الصلوه» در وسط جبهه جنگ، خط مقدم جبهه پیاده می شدند و دو رکعت نماز می خواندند، پیروز می شدند.

اگر غمی، غصه ای به شما هجوم آورد، نماز بخوانید. دو رکعت نماز برای استعانت بخوانید تا شما را از ظلمت غم و غصه به نور اطمینان به سکینه و نور و وقار بکشاند ( ألا بذكر الله تطمئن القلوبه ) (۲) شما عزیزان می دانید که ( ألا بذكر الله ) از نظر تأکید در قرآن کم نظیر است. این آیه خیلی کوتاه است، اما اولاً با کلمه و ( ألا ) بعد هم ( بذكر الله ) که جار و مجرور است و مقدم شده است و دلالت بر حصر و تأکید دارد و می گوید که هیچ کسی، هیچ چیزی جز یاد خدا و جز نماز نمی تواند نور اطمینان، نور سکینه به انسان بدهد.

چهارمین چیزی که یک معلم اخلاق می تواند، به شاگردش بدهد، که از اول و دوم و سوم هم مهمتر است، آن سعه صدر و دریادل کردن شاگرد است. این کار خیلی مهم است، که انسان بتواند شرح صدر پیدا کند. در مقابل مشکلات دریادل باشد؛ مثل دریا که هر چیزی در آن می رود و همه چیز را هضم می کند و آن چیز را به رنگ خود در می آورد و خودش به رنگ او در نمی آید، شرح صدر به اندازه های مهم است، که وقتی به حضرت موسی خطاب شد: ( إذهبإلی فرعون إنه طغی ) (۳) نگفت امکانات، لشکر و تجهیزات به من بده، گفت: ( رب اشرح لی صدري ) و بعد هم می گوید: چرا ( رب اشرح لی صدري و یسر لی امری ) ؟ برای این که اگر شرح صدر داشته باشم، دیگر اراده من قوی است.

ص: ۴۸

۱- بقره / ۴۵.

۲- رعد / ۲۸. «آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش می یابد».

۳- طه / ۴۳. «بسوی فرعون بروید که طغیان کرد».



« ویفقهوا قولی » دیگر لکنت زبان ندارم، تفهیم و تفهیم بخوبی صورت می گیرد. تسلط بر اعصابم، تسلط بر خودم در حد عالی است، می توانم حرفم را بزنم.

شرح صدر که چیز مهمی است وسیله ریاست است. «آله الریاسه سعه الصدر» معنی ندارد یک کسی، رئیس خانه اش باشد و سعه صدر نداشته باشد. این مرد اگر سعه صدر نداشته باشد اختلاف از همان روزهای اول شروع می شود.

یک کسی مدیر یک مدرسه باشد، اما سعه صدر نداشته باشد. یک کسی معلم باشد، اما سعه صدر نداشته باشد، یک کسی ریاست شهری یا مملکتی را داشته باشد، اما سعه صدر نداشته باشد، مثل کسی است که جنگ برود ولی اسلحه نداشته باشد. معلوم است شکست می خورد.

همه ما به فراخور حالمان، باید سعه صدر داشته باشیم؛ حتی در خانه، در تشکل خانواده، برای خانم و آقا سعه صدر لازم است. اگر در یک محدوده کوچکی معلم یا مدیر باشیم، یا یک ریاست مطلقه ای پیدا بکنیم، سعه صدر می خواهد. این سعه صدر از کجا پیدا می شود؟ قرآن می گوید، نماز می تواند این سعه صدر را به انسان بدهد: (إن الإنسان خلق هلوعا، إذا مسه الشر جزوعا و إذا مسه الخیر منوعا إلا المصلین) (۱)

می فرماید، انسان معمولا سبک سر است؛ مثل اسپنج روی آتش، با یک ناراحتی دادش بلند می شود. با یک پست کوچکی خودش را فراموش می کند. این انسان اگر یک مشکلی برایش جلو بیاید، مثل آن دانه های اسپنج جزع و فرعش بلند می شود. اگر هم یک نعمتی نصیب او شود، معمولا خودش را گم میکند؛ حتی گم شدن به آنجا می رسد، که رفیقش را نمی شناسد؛ حتی با زن و بچه هایش هم تکبر دارد. یک پست خیلی کوچکی که پیدا بکند، دیگر اول کسی را که فراموش می کند خداست. یک استغنائی که پیدا کند، اول کسی را که فراموش کند خداست. طغیانگر می شود، که قرآن هم بارها متعرض این سخن شده است، بویژه این آیه شریفه می فرماید، انسان معمولا بدینسان است. چه کند این حالت از او گرفته بشود، ضد این حالت یعنی سعه صدر به او داده بشود؟ نماز بخواند».

ص: ۴۹

---

۱- معارج/ ۱۹-۲۲. «به راستی که انسان سخت آزمند خلق شده است، چون صدمه ای به او رسد جزع کند و چون خیری به او رسد بخل کند غیر از نماز گزاران».

«إلا المصلين» اگر آدم نمازخوان باشد، نماز دیگر نمی گذارد، وقتی یک نعمتی برایش آمد خودش را گم کند. اما آدم بی نماز است، که در نعمت خودش را گم میکند، آدم بینماز و بدنماز است، که در مشکلهای خودش را می بازد.

## ۶- دنیا بسان دریا

این دنیا نظیر دریاست، به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) «الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها خلق کثیر». (۱) بسیاری از مردم در این دنیا غرق شدند. نمی شود یک کسی به دنیا بیاید، ولی مشکل نداشته باشد. آیا می شود شما به دریا بروید و جذر و مد آن را نبینید؟ می شود شما به دریا بروید، موج روی موج نبینید؟ دریا یعنی موج، دریا یعنی جذر و مد. نمی شود در این دنیا مشکل وجود نداشته باشد. سختیها رنگارنگ است. گاهی موجها کوچک و گاهی خیلی بزرگ است. جذر و مدها هم چنین است. دنیا یعنی مشکل، یعنی جذر و مد، یعنی اینکه مثل دریا آن به آن مشکل روی مشکل است، چه باید کرد؟ قایق می خواهیم، نقش قایق در دریا چیست؟ معلوم است، در کشتی بنشینید جذر و مد موجها به شما صدمه نمی زند، بلکه از موجها هم استفاده می کند. تفریحش این است، که دریا جذر و مد داشته باشد. قایق انسان متقی در دنیا، به قول قرآن سعه صدر است. این بالا-تر از هر نعمتی است، که بخاطر آن مقدم بر همه چیز بر پیغمبر منت گذاشته شده است. (ألم نشرح لك صدرک) نمی گوید: آیا ما به تو علم فراوان ندادیم؟ آیا ما به تو قدرت ندادیم؟ آیا علم ندادیم؟ آیا تو را واسطه این عالم نکردیم؟ و ... بعد هم می گوید که این شرح صدر چه کرد، (و وضعنا عنک و زرک) به وسیله آن، مصیبتهای کمرشکن مکه از گرده ات برداشته شد. اگر سعه صدر نداشتی، که آن مصیبتهای کمرشکن مکه را نمی شد، از گرده ات برداریم. (الذی أنقض ظهرك) باری که پشت تو را می شکست. (و رفعنا لك ذرک) اگر سعه صدر نداشتی، که در ده سال هفتاد و چهار جنگ را نمی توانستی پشت سر..

ص: ۵۰

بگذاری و سرانجام بر جهان مسلط شوی. بعد هم دو دفعه قرآن همین را برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکرار می کند. (فإن مع العسر يسراً\* إن مع العسر يسراً) پیغمبر نمی شود در این دنیا سختی نداشته باشد، مشکل نداشته باشد. بله شرح صدر اگر باشد، آن وقت زیر هر مشکلی، زیر هر نیشی نوش هست. آن وقت است که انسان لذت می برد. آن وقت است که انسان هم در دنیا و هم در آخرت پاداش میگیرد.

خلاصه حرف این شد، که نماز نقش والا و بالایی دارد. شما عزیزان به هر اندازه که می توانید، باید با نماز رابطه داشته باشید.

## ۷- پستی آفرینی کم شمردن نماز

من از همه تان تقاضا دارم، نماز را سرسری نخوانید؛ این خذلان می آورد؛ این بدبختی می آورد. سرسری خواندن نماز انسان را به جایی نمی رساند؛ بلکه مشکل روی مشکل می آورد. آنکه نماز نخواند کافر است. کافر به این معنا که در روز قیامت، دم مردن به او می گویند: «مت یهودیا أو نصرانی» در صف مسلمانها جای نمی گیری، بلکه جاییت در صف یهودیها یا نصرانیهاست. انسان مسلمان اگر بد نماز بخواند، این نماز بدخوان مورد شفاعت اهل بیت نیست، مسلمة جهنمی است. «لاتنال شفاعتنا من استخف بالصلوه» این که مربوط به جلسه ما نیست. می دانم همه تان نماز می خوانید. میدانم نماز خوب می خوانید. اما آن که الآن به شما سفارش میکنم، این است، که سرسری شمارید. نگذارید نمازتان به آخر وقت بیفتد. این خذلان دارد. مخصوصاً برای طلبه ها خذلان دارد. امام صادق (علیه السلام) (فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهونه) (۱) را همین جور معنی میکند. ظاهر آیه هم همین است؛ وای بر آن کسی که در وقت نماز، غافل از نماز است. در وقت نماز دارد نهار می خورد، در وقت نماز خواب است، مشغول کسب است یا العیاذبالله - مشغول حرف زدن است. قرآن می گوید وای به کسی که قرآن به او بگوید وای».

ص: ۵۱

به او، دیگر معلوم است کیست!

## ۸- نماز شب؛ راه رسیدن به مقام محمود

همه باید وقت نماز یک تلاطم درونی داشته باشند. در جلسه مقدس ما باید بالاتر از این سفارش بشود و آن این است، که همه تان باید نماز شب داشته باشید. یک خانم معلم معنا ندارد که بخواهد سازندگی داشته باشد، اما نماز شب در زندگی او نباشد؛ چه رسد به یک طلبه. یک طلبه می خواهد، پس فردا رهبر باشد. می خواهد یک دهی، یک شهری، یک مملکتی را اداره کند. چنین کسی چگونه می شود، نماز شب در زندگی اش نباشد؟ این امرهایی که در قرآن است، گرچه مستحب است، ما باید به این امرها جوابگو باشیم. این که می گوئیم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز شب برایش واجب بوده است، یک معنایش همین است. (و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك مقاما محمودا) (۱) ای طلبه اگر مقام محمود می خواهی، مقامی که از ظلمتها به نور مطلق کشیده شوی، یک مقام محمودی که همه در روز قیامت بر تو غبطه خورند، نماز شب بخوان.

معنا ندارد، که یک طلبه نماز شب نداشته باشد. اصلا یک معلم ولو غیر طلبه، باید جاذبه داشته باشد. و الا نمی تواند کار کند. باید یک معلم مثل کهربا یا آهن ربا باشد، تا جذب کند. گفتنها که نمی تواند جذب کند. به قول امام صادق (علیه السلام) گفتن ها از دهان بیرون می آید، به گوش می رسد، از گوش هم بیرون می رود و تمام می شود. آن که به دل می نشیند این است، که از دل به دل باشد؛ یعنی جاذبه داشته باشد. یک طلبه جاذبه می خواهد. باید مثل کهربا باشد. باید آهن ربا باشد. با دانستن کسی نمی تواند آهن ربا و کهربا شد. دانستنیها باید باشد، شکی نیست. بی دانستنی که بی مایه فطیر است، آن یک بال است، بال دیگر علاوه بر دانستنی، داشتن جاذبه است. علاوه بر اینکه وجدان داریم، باید موجد و دریافته باشیم. کی می توانیم جاذبه داشته باشیم؟ وقتی که در نماز تلاطم درونی داشته باشیم. دیگر».

ص: ۵۲

---

۱- اسراء / ۷۹. «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو نافلة ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند».

نگوییم خوابمان می آید، یا خوابمان می برد. معنا ندارد، یک طلبه قبل از اذان صبح خوابش ببرد. اگر شما یک بلیط هواپیما داشتید، این بلیط هواپیما برای ساعت سه بعد از نصف شب باشد، آیا خوابتان می برد؟ شاید تا ساعت سه بعد از نصف شب اگر ساعت نگذاشته باشید، چندین مرحله بیدار شوید و بخوابید. ارزش نماز پیش ما اگر به اندازه یک بلیط هواپیما بود خوابمان نمی برد؛ نه، یک بلیط ماشین، یک بلیط قطار، دیگر خواب معنی ندارد. اگر خوابمان ببرد، برای این است، که در نماز شب لاابالی هستیم. اگر نماز اول اذان صبح نداشته باشیم، برای این است که خسته ایم، برای این است، که در نماز لاابالی هستیم. قرآن می گوید: وای به کسی که در نماز لاابالی باشد.

خدایا! به عزت و جلالت قسمت میدهم، صفات انسانیت، حالت تنبه، نورانیت دل، توفیق عبادت و بندگی و ترک معصیت، توفیق وظیفه شناسی و عمل کردن به وظیفه، توفیق تهذیب نفس، توفیق دستیابی به همه مراتب نماز، به همه ما عنایت فرما، خدایا! به عزت و جلالت، عاقبت امر همه ما ختم به خیر فرما. خدایا! به عزت و جلالت حوائج همه مسلمان ها، مخصوصاً حاجات منظورین اهل مجلس ما برآورده فرما. خدایا! به حق زینب مظلومه - که نماز شبش در مسافرت به شام تعطیل نشد حتی در شام عاشورا! - خدایا! به این زینب قسمت میدهم توفیق عبادت و بندگی و ترک معصیت، مخصوصاً توفیق اهمیت دادن به نماز به همه ما عنایت فرما. به حق این زینب مظلومه، گرفتاری از همه مسلمانها رفع فرما. خدایا! به عزت و جلالت دردهای بی درمان ما، دردهای ظاهر و باطن ما، مریض های اسلام، مخصوصاً منظورین، شفای عاجل عنایت فرما. خدایا! به عزت و جلالت علمایی که از این دنیا رفتند، مخصوصاً آیت الله العظمی گلپایگانی درجات آنها عالی است، عالی تر فرما. خدایا! به عزت و جلالت، روح پرفتوح حضرت امام (ره) عالی است، متعالی فرما، و با نابودی کفر، مخصوصاً صهیونیسم و آمریکای جنایتکار، روح امام راحل را شاد فرما. خدایا! به عزت و جلالت، علمایی که به اسلام خدمت می کنند، مخصوصاً مراجع عظام تقلید را محافظت فرما. خدایا! به عزت و جلالت انقلاب اسلامی ایران و مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای را در پناه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) حفظ بفرما.



## گفتار چهارم: مهدی موعود الله تعالی فرجه، حقیقتی قرآنی

### ۱- اهمیت شب ولادت حضرت مهدی رحمه الله تعالی فرجه

شب پانزدهم شعبان، شب پربرکتی است. به روایتی شب قدر و شب نزول قرآن ناطق است. در روایات، بر این شب، شب قدر اطلاق شده است.

حکیمه خاتون می گوید: «وقتی درد آبستن بر نرگس خاتون چیره شد، خانم را در آغوش گرفتم، سوره قدر را خواندم. در وقت خواندن سوره، هر آیه ای که می خواندم، آیه بعدش را قرآن ناطق می خواند.

گفتم: ( بسم الله الرحمن الرحيم، إنا أنزلناه في ليلة القدر \* و ما أدراك ما ليلة القدر \* ليلة القدر خير من ألف شهر \* تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر ) گفتم: ( سلام هی حتی مطلع الفجر ).

عالم روشن شد، پارچه ماه به دنیا آمد، چیزی ندیدم؛ جز اینکه به سجده بود، شهادتین به وحدانیت، به نبوت، بعد هم شهادت به امامت تا رسید به وجود مقدس خودشی، بعد

هم فرمود: «... و املأ بی الأرض عدلا و قسطا».. (۱)

لذا شب قدری که در قرآن است، یکی از مصادیقش امشب است، و اگر امشب از شب قدر معهود بالاتر نباشد، قطعا کمتر نیست. (۲)

آن شب یک دفعه شب قرآن صامت است، امشب دفعه دیگر شب نزول قرآن ناطق است.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: جبرئیل شب ۱۵ شعبان بر من نازل شد، و گفت: با رسول، شب نزول رحمت، شب نزول برکت، از عرش تا به اینجا آمدم. همه ملائک یک حال آمادگی ویژه ای در آنها بود، و ملائکه را ندیدم مگر اینکه راکع یا ساجد بودند. (۳)

بنابراین امشب، شبی بابرکت و پررحمت است. باید همه، این شب را قدر بدانیم. از رحمت پرفیض قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود؛ یعنی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) استفاده کنیم. اگر مشمول رحمت و برکت حضرت واقع نشویم، قطعه تقصیر و کاهلی از ماست.

من این عید پربرکت و سعید را به همه شما عزیزان تبریک می گویم، و از طرف همه شما عزیزان این عید بابرکت را به ساحت مقدس حضرت ثامن الائمه، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تبریک می گویم. و از طرف شما عزیزان، از ساحت مقدس حضرت رضا (علیه السلام) می خواهم، که نظر لطفی به جلسه ما عنایت کنند، و ان شاء الله با عیدی و لطف حضرت رضا (علیه السلام) از جلسه بیرون برویم.

گفتار ما گرچه درباره اخلاق و تهذیب نفس بود، اما معلوم است، این جلسه باید در حالات قطب عالم امکان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) باشد. و امیدوارم در حالی که ۹۹

ص: ۵۶

---

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۲۲، به نقل از چند کتاب حدیثی شیعه، آنچه در احادیث ما آمده این چنین است: \* اللهم أملأ الأرض عدلا و قسطا \* «الذی یملاً الأرض عدلا و قسطا» \* «و أملأ الأرض بی عدلا و قسطه»، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴، باب ۱ -

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۳۷، ایشان روایتی از امام باقر نقل می کند که: نیمه شعبان بهترین شبها بعد از شب قدر است.

۳- سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۶۹۹



جلسه، بحث علمی باشد، یک رنگ اخلاقی هم داشته باشد، تا هم تناسب هدف جلسه و هم تناسب زمان مراعات شده باشد.

## ۲- منظور آیه استخلاف؛ شیعیان اثناعشری

یک انسان مؤمن هم آمال و آرزوهای عالی و هم غیرعالی دارد. از جمله آمال و آرزوهای عالی او این است، که بر جهان تسلط پیدا کند. علاوه بر این، آن هدف عالی را در زمین منتشر کند. دیگر از آمال و آرزوهای عالی یک انسان آن است که استکبار جهانی و ظلم را از جهان ریشه کن کند. به قول قرآن، امنیت را در جهان منتشر کند. قرآن شریف در آیه استخلاف به شیعه وعده داده است، که این سه هدف تو به یقین جامه عمل می پوشد. دشمن بخواهد یا نخواهد، وعده خدا شدنی است. می فرماید: ( وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا ... و أقیموا الصلوه و آتوا الزکوه و أطیعوا الرسول لعلکم ترحمون ) (۱)

خدا وعده داده است، دسته ای از شما مسلمانان یعنی شیعه، وارثان زمین هستند. در آیات دیگر می فرماید: این دسته افراد مستضعف، افراد صالح و شایسته است (۲)؛ چه که درم.

ص: ۵۷

۱- نور ۵۵-۵۶، «و خداوند به مؤمنان و کسانی که کار نیکو کرده اند وعده داده که ایشان را در زمین به خلافت رساند؛ چنان که امم صالح پیامبران سلف، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت نشانند، چنانکه کسانی که پیش از آنها بودند، جانشین دیگران شدند و خداوند دین آنها را بازگستراند و دست دهد و کار و بار سازد، همان دین که ایشان را پسند آمده و ایشان را به جای ترس از دشمن ایمنی دهد، او میگوید در حالی که مرا بپرستند و به من چیزی را به ناز نسازند. و هر کس بعد از آن کافر شود آنان از دین بیرون روندگان و فاسقانند.» (۵۵) و نماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید و رسول خدا را فرمان برید، تا مگر بخشیده شوید.» (۵۶)

۲- مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱۵ و ۱۶، ص ۱۶۰ در ذیل آیه «وعد الله الذین آمنوا ...» روایتی از امام سجاد نقل می کند و آن چنین است: «قال: هم شیعتنا أهل البيت یفعل ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهد هذه الأمه و هو الذی قال رسول الله: لو لم یبق من الدنيا إلا یوم لظول الله ذلک الیوم حتی یأتی رجل من عترتی إسمه إسمی یملاً الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا». برای مطالعه بیشتر دوستان را به مراجعه به آن توصیه میکنیم.

آیه دیگر می فرماید: ( و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون ) (۱)

در قرآن و در همه کتابهای آسمانی نوشته است، که صالحان یعنی شیعه جهانی خواهد شد. به دست این شیعه پرچم اسلام در سراسر کره زمین برافراشته خواهد شد.

در آیه دیگر می فرماید: ( و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الأرض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون ) (۲)

اراده کردیم که بدست مستضعفان و ستمدیدگان تاریخ، بدست شیعه و به رهبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه پرچم اسلام بر روی کره زمین برافراشته شود.

«منکم» در آیه استخلاف را آن دو آیه معنی میکند. می فرماید: منظور از «منکم» مستضعفان تاریخ و مظلومان تاریخند. آن آیه دیگر مصداق «منکم» را معنی میکند، که افراد صالح و شایسته اند. و ما از نظر روایت ثقلین، افراد صالح را در میان مسلمانها جز شیعه سراغ نداریم، شیعه است، که گمراه نیست. شیعه است که به یک دستش قرآن، به دست دیگرش عترت است، از نظر مظلوم بودن در تاریخ هم شیعه است که از روزی که تشکیل شد؛ یعنی بعد از سقیفه بنی ساعده تا الآن شکنجه، ظلم، کتک، مصادره اموال و زندان دیده است. (۳) از زمان سقیفه بنی ساعده تا الان هیچ فرقه ای از فرق اسلام مظلوم وه»

ص: ۵۸

۱- انبیاء/ ۱۰۵، هر آینه در زبور (کتاب آسمانی داود)، بعد از یادها که در آن کردیم، نوشتیم که: بندگان صالح من وارث زمین خواهند بود و آنان در این جهان از جهانیان میراث برند».

۲- قصص / ۵-۶، ما می خواهیم بر کسانی منت و سپاس گزاریم که بیچاره در زمین (مصر) گرفتار شده بودند و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارث (پادشاهی فرعون) قرار دهیم. «۵» و آنان را آرمیده و ایمن در آن زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها از بنی اسرائیل بنمایانیم آنچه را که از آن پرهیز داشتند و می ترسیدند.

۳- علامه طباطبایی در ذیل آیه «و نريد أن نمّن على الذين...» حدیثی از امام صادق ع نقل می کند و آن این چنین است: «قال أبو عبد الله لا : إن رسول الله والنظر إلى علي و الحسن و الحسين ع فبك و قال: أنتم المستضعفون بعدى. قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك؟ قال: معناه أنكم الأئمة بعدى إن الله لا يقول ... پس آیه را تلاوت فرمود و در پایان فرمود: فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة». سپس مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «والروايات من طرق الشيعة في كون الآية في أئمة أهل البيت كثيرة»

مستضعف نبوده است. آن که در تاریخ مظلوم بوده است، برای هدفش، یعنی برای شیعه گری، فقط و فقط از نظر تاریخ سنی و شیعه، شیعه است.

(وعد الله الذین آمنوا منکم) یعنی ای شیعه، این وعده خداست، که آن هدف های عالی انسانی تو جامه عمل بپوشد، که عبارت است از:

۱- استخلاف در زمین، مستولی شدن تو بر روی زمین، حکومت تو بر زمین.

۲- آن آمال و آرزوی عالی شیعه در جهان منتشر شود (و لیمکنن لهم الذی آرتضی لهم).

۳- (و لیبد لهنم من بعد خوفهم أمناً) استکبار جهانی را از بین بردن، همان که فردا، حکیمه خاتون می گوید: وقتی پاره ماه بدنیا آمد، به سجده افتاد، و انگشت مبارک را به عنوان یک رجل سیاسی - الهی بالا کرده بود، بعد از شهادت به وحدانیت و نبوت، و شهادت به امامت فرمود: «بی یملاً الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلم و جوراً».

معنای آن آیه استخلاف ماییم. مصداقش ماییم. ماییم که استکبار جهانی را نابود می کنیم. فرمود: ماییم که بعد از آن که استکبار جهانی بر جهان مسلط شده باشد، پرچم اسلام و عدالت را بر روی کره زمین برمی افرازیم.

حکیمه خاتون می گوید: امام یازدهم، امام عسکری طلا فرمودند: نور دیده ام را بیاور. پاره ماه را سردست گرفتم و خدمت آقا بردم. سلام کرد، بعد از سلام فرمود: (و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون). آن مصداق مستضعف در قرآن ماییم. خدا خواسته است که بدست شیعه به رهبری من، پرچم اسلام روی کره زمین افراشته بشود. ما وارث زمین باشیم. حکومت زمین صد در صد مال ما

باشد. فرعون زمان بخوهد یا نخواهد، آنچه نمی خواهد، به سرش خواهد آمد. ما ییم که آنچه استکبار جهانی می ترسد، به سرش خواهیم آورد.

این آیات به ما می گوید، این شیعه به رهبری امام زمانش - استکبار جهانی بخوهد، یا نخواهد - جهانی خواهد شد. آن وعده ای که خدا مکرر در قرآنش داده است که اسلام جهانی می شود، ( هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون )، بخوهند یا نخواهند اراد حق است، و این اراد حق عملی خواهد شد.

این آیاتی که خواندم، آیه استخلاف، آیه کتاب، آیه استضعاف، علاوه بر روایاتی که داریم، مصداقش شیعه است؛ و لو اینکه آن روایات را هم نداشتیم، شما فضلا به خوبی می توانستید، مصداق منحصر به فردش را شیعه قرار بدهید، و این آیات یکی پس از دیگری به ما وعده می دهد، وعده ای که تخلف پذیر نیست، و آن اینکه ما به رهبری حضرت ولی عصر پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته میکنیم. ما ییم که استکبار جهانی را با آن همه امکانات انسانی و نظامی نابود می کنیم. ما با استضعافمان، با نداشتن امکانات پیشرفته بر استکبار جهانی پیروز می شویم، زیرا خواست، خواست خداست، و خواست خدا تخلف ناپذیر است. این از نظر قرآن و آیات بود.

### ۳- دو شرط فرج: آمادگی و انتظار

در ذیل آیه استخلاف به ما می گوید: ای شیعه گرچه تو به رهبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) پرچم اسلام را بر روی کره زمین افراشته میکنی، اما باید انتظار فرج داشته باشی؛ یعنی باید صددرصد مهیا باشی، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه کی می آید؟ نمی دانم، نمی دانیم. ممکن است فردا ان شاء الله - یا همین سال یا بعد، ممکن است این امتیاز مال بچه های ما باشد، ممکن است این امتیاز مال نسل آینده باشد. اما همین که نمی دانیم، وظیفه ما را سنگین میکند؛ یعنی الان اگر آقا امام زمان بیاید، همه ما باید مهیا باشیم. و ذیل آیه استخلاف تلو را تعیین می کند. می فرماید: ای شیعه! تو جهانی می شوی، شیعه گریت جهانی می شود. ای شیعه! به دست تو استکبار جهانی نابود می شود. عدالت

اسلامی، امنیت اسلامی را در سرتاسر جهان منتشر میکنی؛ پس ( یعدوننی لا یشرکون بی شیئاً ) را باید عمل کنی، رابطه ات با خدا محکم باشد، فقط و فقط مرا عبادت کنی، اجتناب از گناه ملکه تو باشد، بتی در دل تو نباشد، و باید گناه و صفات رذیله یکی پس از دیگری که هر کدام بت است، به دست تو شکسته شود، باید رابطه تو با خدا صددرصد، قطع رابطه تو با شیطان انسی و جئی حتمی باشد، باید علاوه بر رابطه محکم با خدا، قطعاً با شیطان قطع رابطه کنی

به عبارت دیگر، باید: ۱- به واجبات اهمیت بدهی. ۲- از گناه اجتناب داشته باشی. ۳- اگر گناه پیش آمد فوراً جبران و تدارک بکنی. شکستن بت، همان شکستن گناه به آب توبه است. ۴- آمادگی کامل، انتظار فرج همراه با انجام سه امر مهم: ( یعدوننی لا- یشرکون بی شیئاً ) سه چیز را تعیین می کند، که آیه شریفه فوق العاده اهمیت دارد، آیه استخلاف برای خاطر تنبه از صورت غیاب به صورت خطاب آمده، که این هم خود یک نحوه تأکیدی است، یک نحوه تنبهی است. می فرماید:

۱. پاداشتن نماز: ( و أقیموا الصلوه ) مصداق ( یعدوننی ) است.

۲: پرداخت زکات: ( و آتوا الزکوه ).

۳. فرمانبرداری از پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) : ( و أطيعوا الرسول لعلکم ترحمون ) یعنی ای شیعه! خدا دوست دارد به تو رحم کند. یعنی ای شیعه! خدا دوست دارد به دست تو و به رهبری امام زمان تو پرچم اسلام روی کره زمین افراشته شود؛ اما اگر این ترحم را برای خود از خدا می خواهی ( أقیموا الصلوه ) باید در زندگی تو، در خانه تو، در بازار تو، در مدرسه تو نماز زنده باشد. در وقت نماز، یک تلاطم درونی در تو پیدا باشد، بعدش هم ( آتوا الزکوه ) می دانید که این ( آتوا الزکوه ) که مقابل ( أقیموا الصلوه ) است در قرآن به معنای آن زکاتی که شما در رساله عملیه می بینید، نیست؛ بلکه یک معنای عامی دارد، به معنای انفاق است؛ چنان که در اول سوره بقره صفات متقین را نقل می کند، و می فرماید: ( و مما رزقنا هم ینفقون ) (۱) از آنچه دارد، باید دیگرگرا باشد. مالش، عملش، آبرو و.»

ص: ۶۱

---

۱- بقره ۳/، «آنان که از هر چه روزیشان کردیم، انفاق میکنند.»

قدرتش را و کار گرفتن از دیگران را باید برای خود و دیگران بخواهد؛ چنانکه قرآن می فرماید: ( و مما رزقناهم ینفقون ) . هرچه در قرآن ( آتوا الزکوه ) آمده به جز آیه ( خذ من أموالهم صدقه ) (۱) مراد همین ( و مما رزقناهم ینفقون ) است.

یعنی ای شیعه! مسلمان آن است، که خودگرا نباشد، خودگرایی بت است؛ بالاترین بت ها در زندگی خودگرایی است، خودپسندی است، خودخواهی است. به عبارت دیگر صد درصد به فکر خود بودن یک تب و یک بیماری کشنده است. پس باید اول با نماز، خداگرا باشد. بعد هم با ( و مما رزقناهم ینفقون ) دیگرگرا و مردمگرا باشد. به این یک شیعه واقعی می گویند. یا به قول آیه استخلاف به او می گویند، که برای آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه مهیاست، کسی است که لیاقت دارد، به دستش و به رهبری امام زمانش، پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته کند، امنیت را به سرتاسر جهان برساند؛ همین حال تھیو که اول انقلاب برای همه بود، مخصوصا در قرارگاهها و در جبهه ها مشاهده می شد. وقتی شما می رفتید، در قرارگاهها می دیدید، که این بسیجی ها با دو حربه در مقابل همه امکانات استکبار جهانی ایستاده اند و پیش می روند: نخست، با نماز، یعنی با خداگرایی دوم، با دیگرگرایی و با ( و مما رزقناهم ینفقون )، با مسابقه روی مین، با مسابقه در رفتن به خط مقدم جبهه، با مسابقه در این که با مال و جان ایثار کنند، مرخصی را این به او و او به این بدهد. یعنی وقتی موقع نمازش بود، آن نماز شبها، آن راز و نیازها با خدا، آن دعاها و مناجاتها را داشتند. وقتی هم که موقع رزم بود، آن دلاوریها را داشتند. وقتی هم که زمان مرخصی می شد آن گونه ایثار می کردند.

#### ۴- رهروی راه رهبری، وظیفه ای همگانی

خداوند جمله دیگری، بعد از این آیه متذکر می شود، می فرماید: ( و أطيعوا الرسول ) یعنی همه اینها باید در خط رهبری باشد. اگر در زمان پیغمبر است، همه اینها در.

ص: ۶۲

---

۱- توبه / ۱۰.۳ ، «ای رسول ما از مؤمنان صدقات را دریافت دار.»

خط رهبری او؛ اگر در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه است، همه اینها در خط رهبری او است، و اگر هم در زمان غیبت است، باز هم همه اینها در خط رهبری است. آیه بعد دارد: ( و أقيموا الصلوه و آتوا الزكوه و أطيعوا الرسول ) می دانید، این ( و أطيعوا الرسول ) غیر از ( و أطيعوا الله ) است. ( و أطيعوا الله ) را قبلاً گفت. چون گفت: ( يعبدونني لا يشركون بي شيئاً ) و بعد از آن گفت: ( و أقيموا الصلوه و آتوا الزكوه ) آنگاه ( و أطيعوا الرسول ) را گفت. یعنی اطاعت از رهبر، یعنی همه چیز در خط رهبری باید باشد. به این میگویند: تهیو و انتظار فرج؛ و اگر شخص در این حالت بمیرد، در رکاب امام زمان عجل إله تعالی فرجه است، و سرانجام به عنوان رجعت زنده خواهد شد. اگر هم الآن زنده است، آن ثواب عظیم را می برد. او بسان کسی است، که در محضر پیغمبر اکرم ( صلی الله علیه و آله ) در خون خود غوطه ور است. (۱) به قول امام صادق ( علیه السلام ) بسان کسی است، که در خیمه با امام زمان به سر می برد. (۲) او در جبهه با امام زمان است. آن انتظار فرج با آن همه ثوابها را ذیل آیه استخلاف معنی می کند؛ چه کسی منتظر فرج است؟ آن کسی می تواند بگوید: به دست من و به رهبری امام زمان، علم اسلام روی زمین افراشته می شود، و عدالت اسلامی سرتاسر جهان را می گیرد که مصداق ( يعبدونني لا يشركون بي شيئاً ) باشد، و مصداق ( و أقيموا الصلوه و آتوا الزكوه و أطيعوا الرسول ) باشد؛ آن وقت ( لعلكم ترحمون ) این است، که مورد رحمت امام زمان است، اگر مرگش رسید و مرد، این کسی است، که به یقین بر می گردد و در خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه» به دستش پرچم اسلام روی کره زمین برافراشته می شود.

آن کسی که در انتظار فرج باشد مسلم است، که رحمت خدا به او می رسد. زیرا این وعده خدا تخلف پذیر نیست. اگر مقدرش باشد، در حیات اولیه اش به آن می رسد، و اگر مقدرش نباشد، در حیات ثانویه، یعنی در رجعت به آن می رسد. (۳) این هم مطلب دوم بود.

ص: ۶۳

---

۱- صدوق / کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴

۲- همان، ص ۶۴۵

۳- رجعت یعنی بازگشت عده ای از مردگان؛ مردگانی که خوب خربند و مردگانی که بد بدنند. که اینان به دنیا در هنگام قیام حضرت مهدی می آیند و شیعه بر آن اتفاق دارد. ولی اهل سنت آن را رد می کنند و شبهه هایی به اصل رجعت کرده اند و شیعه آنها را پاسخ گفته است. به «عقاید الامامیه مظفر» و «حق الیقین مجلسی» مراجعه شود.

مطلب سوم که یک بحث علمی است، اما چون در میان همه به ویژه غیرطلاب مشهور شده است، به جوابهای قرآنی می پردازم. امید است این مطلب سوم، مثل گفتار اول و دوم، مطلبی مفید و پسند حضرت حق باشد. آن مطلب این است که یک استبعاد هایی راجع به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) شده است که به اختصار به آن می پردازیم.

### ۱-۵ آشکار نشدن نشانه های بارداری

استبعاد اول این است که چگونه می شود، یک کسی حمل مادرش تا شب آخر معلوم نباشد، بعد به دنیا بیاید، حرف بزند، بعد هم در همان کودکی پدرش بمیرد، و امامت به او منتقل بشود؟ این اشکال عوامانه را قرآن شریف بارها و بارها جواب می دهد. قرآن قضیه حضرت مریم (علیها السلام) را پیش می کشد و در چند نوبت تکرار می کند. یکی از نکات مهمی که در قصه های قرآن استفاده می کنیم؛ یعنی فزون بر این که قصص قرآن به قول قرآن أحسن القصص است، و از نظر اخلاقی نتیجه بالایی دارد، از جمله نکات قصص قرآن، جنبه های کلامی آن است؛ یعنی با قصه، معاد جسمانی درست می کند، با قصه، امامت درست می کند، با قصه نبوت درست می کند، با قصه وحدانیت و صفات وحدانیت نظیر عدالت را درست می کند.

لذا قضیه حضرت مریم (علیها السلام) را قرآن چندین بار می فرماید: حضرت مریم (علیها السلام) رفت برای تجدید وضو، جبریل آمد، فوراً آبستن شد. فوراً بچه به دنیا آمد. وقتی بچه به دنیا آمد، حضرت مریم (علیها السلام) که با یک نگرانی گفت، که چه کنم؟ چه جوابی به مردم بدهم؟ خطاب به او رسید، به خود بچه بگو، او جواب می دهد و سپس حضرت عیسی (علیه السلام) سخن گفتن آغازید.



حضرت مریم (علیها السلام)، حضرت عیسی را به میان مردم آورد، مردم اعتراض کردند، این بچه از کجا آمده؟ این بچه کیست؟ حضرت مریم (علیها السلام) به بچه اشاره کرد. مثل همین تعجیبی که بعضی عوام مردم می کنند. مردم همین شبهه را کردند و گفتند: «کیف نکلم من کان فی المهد صبیا» (۱) ما چگونه با این بچه صحبت کنیم، در حالی که در گهواره نوزادی است؟ وقتی آنها تعجب کردند، حضرت عیسی (علیه السلام) جواب داد: (قال إني عبد الله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکه این ما کنت و أوصانی بالصلوة ما دمت حیا و برا بوالدتی و لم أکن جباره شقیاً) (۲) گفت: من بنده خدا هستم، و علاوه بر این من الآن پیغمبرم، و علاوه بر این که پیغمبرم، الآن بر من کتاب نازل شده است (آتانی الكتاب). بعد هم گفت: من یک وجود مبارکی هستم. به من توصیه شده نماز بخوانم، زکات بدهم. به من توصیه شده است، که به مادرم خوبی کنم. این آیه شریفه که در قرآن تکرار شده جواب تمام این شبهه ها را می دهد. به چه تقریر؟

به تقریر این که آبستن شدن حضرت نرجس (علیها السلام)، بچه بدنیا آمدن و زندگی کردن او چند سال به طور مخفی و امامت او تا الآن، همه و همه خواست خداست. با جریان طبیعی نمی شود، قضیه حضرت عیسی (علیه السلام) را حل کرد. با جریان طبیعی هم نمی شود، قضیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه را حل کرد. قضیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) یک خرق عادت است، یک جریان غیر طبیعی است؛ همین طور که قرآن می فرماید: حضرت مریم (علیها السلام) آبستن شد بدون اینکه پدری در کار باشد، وضع حمل او ناگهانی شد، بچه به دنیا آمد، او پیامبر بود و کتاب داشت. همین طور هم قضیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) صد درصد مثل او است. همان طور که او گفت: (إني عبد الله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا) او نیز فرمود: (و نريد أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه و.

ص: ۶۵

- 
- ۱- مریم / ۲۹، «گفتند: چگونه با کودک خرد در گهواره سخن گوئیم؟»
  - ۲- مریم / ۳۰-۳۲، «عیسی (در حالی که در گهواره بود) گفت: همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. و مرا هر کجا که باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانیده و تا زنده ام به عبادت و نماز و زکات اندرز داد. و به مهربانی با مادر سفارش فرمود و مرا ستمکار و بدبخت نگردانید.»

نجلهم الوارثین» بنابراین مانند ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در تاریخ بوده و قرآن کریم به آن تصریح دارد.

## ۲-۵ عمر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه»

استبعاد دومی که شده است، راجع به عمر مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) است. یعنی چه جور می شود، یک کسی هزار سال یا بیشتر عمر کند؟ جواب ایشان را هم قرآن یکی پس از دیگری داده است. و از جمله جوابهایی که قرآن میدهد، قصه حضرت یونس (علیه السلام) است.

قصه حضرت یونس (علیه السلام) نکاتی دارد. از جمله نکاتش، جواب شبهه ای است که راجع به عمر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) شده است، قوم حضرت یونس (علیه السلام) به واسطه طغیانگری، استحقاق عقاب پیدا کردند. به حضرت یونس (علیه السلام) خبر داده شد، که قومت عقاب می شوند، حضرت یونس (علیه السلام) باید از خدا اجازه بگیرد، از ده یا از شهر بیرون برود؛ اما یک ترک اولی کرد؛ یعنی بدون اجازه پروردگار از شهر بیرون رفت. این کار با مقام قدس حضرت یونس (علیه السلام) درست نمی آمد. گرچه یک امر عادی بود، اما «حسنات الأبرار سیئات المقربین» (۱) خیلی چیزها برای مردم یک چیز عادی است، اما برای یک طلبه، برای زن یک طلبه، گناهی بزرگ است. ممکن است یک خانم، لاابالی گری کند؛ مثلاً در خیابان با شوهرش، پهلوی هم بگویند و بخندند یا صورتش باز باشد، اما این کار را، یک طلبه یا زن یک طلبه بخواهد انجام دهد، معلوم است گناهی بزرگ است. این جمله «حسنات الأبرار سیئات المقربین» را فراموش نکنید. به ساحت مقدس حضرت یونس (علیه السلام) نمی آمد، که بدون اجازه خداوند از شهر بیرون برود، ولی رفت. به کشتی رفت، وقتی نشست، نهنگان

ص: ۶۶

---

۱- جمله «حسنات الأبرار سیئات المقربین» که در امثال و حکم دهخدا حرف (ح) به نقل از مقدمه اوصاف الاشراف خواجه نصیر آمده است، به عنوان یک ضرب المثل و در جایی گفته می شود که کسی کاری انجام داده و مؤاخذه شده، در صورتی که دیگران با خوبیشان اگر انجام دهند، مؤاخذه نمی شوند و لذا گفته می شود که این شخص چون از متدینین است، صدور این کار از او بعید و دور می نماید. مولوی می گوید: طاعت عامه گناه خاصگان \* وصلت عامه حجاب خاص دان

آمد. یعنی زندان متحرک حضرت یونس (علیه السلام) جلو آمد. بالاخره بعد الکتیا و التی حضرت یونس (علیه السلام) را در دریا انداختند، نهنگ او را بلعید. آنجا زندانی شد. هفت روز در آن زندان بود. بعد از زندان بیرون آمد. یک جمله در سوره «و الصافات» است، این جمله برای طلاب تکان دهنده است، که جواب شبهه را می دهد. می فرماید: (فلولا أنه كان من المسبحین للبث فی بطنه إلی یوم یبعثون) (۱) اگر در شکم ماهی توبه نکرده بود، که در شکم ماهی توبه کرد، توبه اش آن ذکر یونسیه است، که در روایات هم می خوانیم، اگر کسی غمی دارد، اگر کسی مشکلی دارد، این ذکر یونسیه را زیاد بخواند، خدا غم او را برطرف می کند، و برای افرادی که سیر و سلوک می خواهند، استادها دستور می دهند اول این ذکر یونسیه را دست کم روزی هفتصد مرتبه بخوانند و بگویند: (لا إله إلا أنت سبحانک إنی كنت من الظالمین) (۲) گفت ای خدا! مؤثری در جهان جز تو نیست. من می دانم کار بی جایی کردم، به خود ظلم کردم، بدون اجازه تو از شهر بیرون آمدم. در سوره «الصافات» می فرماید: اگر این استغفار را نکرده بود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند؛ یعنی تا روز قیامت در شکم ماهی زندانی می شد.

این آیه شریفه به ما می گوید، آن کسی که می تواند یک نفر را تا روز قیامت در شکم ماهی زنده نگاه بدارد، آن کس می تواند ولی خودش، ذخیره خودش، قطب عالم امکان را در کره زمین زنده نگاه دارد، تا وقتی که فرج و ظهور مقدر برسد.

علاوه بر این چواب کلامی که آیه می دهد، باز برای همه ما یک تنبه دارد. آن این است که ای شیعه! ای طلبه! بدان که ممکن است، به واسطه یک گناه، استحقاق زندان پیدا کنی. زندان گاهی شکم ماهی است، گاهی یک اتاق دربسته است، گاهی هم در دل شکنجه ها و مشکلهای و گرفتاریها است. این بالاترین زندان است. این آیه به ما می گوید: ای شیعه، مواظب باش، تو یک فرد معمولی نیستی؛ بلکه تو از خواصی. (وعد الله الذین).

ص: ۶۷

---

۱- صافات (۱۴۳-۱۴۴)، «اگر نه این بود که او در روزگار گذشته از ستاینندگان بود، هر آینه تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند.»

۲- انبیاء ۸۷/ «تا در تاریکی شب (در دریا و در دل ماهی) بانگ برگرفت که: «نیست خدایی جز خدای یگانه، پاکی تو از ستم کاری، من از ستمکارانم.»

آمنوا منکم) تو از خواصی، وقتی از خواص هستی، ممکن است، یک گناه را بر تو بگیرند، تو را در زندان مشکلهای، زندان کنند، هرچه خدا خدا کنی، هرچه متوسل به حضرت رضا (علیه السلام) بشوی هرچه نماز بخوانی، از این زندان بیرون روی. (فلولا أنه كان من المسبحين للبث في بطنه إلى يوم يبعثون)

### ۳-۵ نحوه ظهور حضرت حج (ت عجل الله تعالی فرجه)

استبعاد سوم راجع به نحوه ظهور حضرت است. چه جور می شود، در وضع فعلی با این همه سلاح پیشرفته و مخرب و با این استکبار جهانی، که برای نابود کردن اسلام پشت به پشت یکدیگر داده اند، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیاید و بر روی این کره زمین مسلط شود؟ مخصوصا با این که در روایات داریم، خیلی زود و بدون خونریزی بر این جهان مسلط می شود. برای این جوابهایی داده اند. اما آنکه جواب قانع کننده است، جواب قرآنی است، که تسلط حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) بر کره زمین خواست خداست، جنگی در کار نیست، اسلحه ای شاید در کار نباشد، اما خواست پروردگار عالم است. بعضی آیات در قرآن هست، که جواب این اشکال را می دهد. از آن جمله قضیه حضرت بلقیس و حضرت سلیمان (علیه السلام) و آصف بن برخیا است که نظیرش در قرآن زیاد است.

هد هد به حضرت سلیمان (علیه السلام) خبر داد که پادشاه یمن یک زن است، و مردم خورشید پرستند. بعد از مقدماتی که قرآن دارد، حضرت سلیمان (علیه السلام) در جلسه نشسته بود، رو کرد و گفت: چه کسی تخت بلقیس را برای من می تواند بیاورد؟ یکی از آنها گفت: به نصف روز من می آورم. (۱) حضرت سلیمان (علیه السلام) فرمود: زیاد است. آصف بن برخیا که از خواص حضرت سلیمان (علیه السلام) بود، گفت: من با یک چشم برهم زدن می آورم. (قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیک به قبل أن یرتد إليك طرفک) (۲) آن کس که علمی کم از.

ص: ۶۸

- 
- ۱- در آیه ۳۹ از سوره نمل چنین آمده است: «قال عفريت من الجن أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک»
  - ۲- نمل / ۴۰، «و آن کس که به علم کتاب الهی دانا بود - آصف بن برخیا. گفت: «من پیش از آنکه چشم برهم زنی تخت را بدین جا می آورم.»

کتاب دارد، فاعلم من الكتابه این تنوین «علم» تنوین نکرده است و «من» برای تبعیض است؛ یعنی آن کسی که بسیار کم از علم کتاب را داشت، به امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: علم آصف بن برخیا، در مقابل علم قرآن، در مقابل علم ما، قطره ای از دریاست به او گفت: من آن تخت را به یک چشم برهم زدن می آورم. حضرت سلیمان (علیه السلام) اجازه داد. به یک چشم برهم زدن تخت به آن بزرگی از یمن به فلسطین آمد. آیا بلقیس هم روی آن بود یا نه؟ شاید بود. تخت با صاحبش پیش حضرت سلیمان آمد. حضرت سلیمان (علیه السلام) فرمود: (الحمد لله رب العالمین) که چنین یاران خاصی را خدا به من داده است. به هر حال این آیه و امثال این آیه جواب این اشکال را می دهد. شاید آن سیصد و سیزده نفری که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دارد، از این گونه افراد باشند؛ و الا مسلم است، همه شما که اینجا نشستید اید یاوران امام زمانید. آن هشت سال جنگ تحمیلی به همه فهماند، که امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» یاور زیاد دارد. آنکه مرجع تقلید بود و شاگرد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بود، آنقدر نفوذ کلمه داشت، پس خود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نفوذ کلمه اش چقدر است؟ معلوم است. پس در پاسخ اینکه سیصد و سیزده نفر چه کسانی هستند؟ باید گفت: معمولا باید نظیر آصف بن برخیا باشند. یعنی آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیاید، تکیه زند بر خانه خدا و بگوید: «أنا بقیه الله». آن سیصد و سیزده نفر بیایند و آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به یکی از آنها بگوید، کاخ سیاه آمریکا را زیر و رو کن. با یک چشم برهم زدن آمریکا گرفته شود. کاخ کرملین زیر و رو شود. کاخ را با آن کس که در کاخ است بیاورد. کاخ انگلستان و آن کسانی که نمی گذارند و خار سر راه هستند، همه را نابود کند. همان کسی که ذره ای از علم قرآن را داشت، و توانست تخت را از یمن به فلسطین بیاورد، آنگونه افراد، در شش روز بدون اینکه جنگی رخ دهد، بدون اینکه موشکی پرتاب شود و بدون اینکه بی گناهی کشته شود، می توانند بر این کره زمین مسلط شوند.

من خیال می کنم، این آیات و نظیر این آیه که در قرآن هم زیاد است، به ما همین را می خواهد بگوید که: آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) یک خرق عادت است. معجزه است. امام زمان با علم قرآن می آید. علم قرآن چیست؟ شیخ مفید در کتاب «اختصاص» نقل می کند: (و یرکب و یرقی الأسباب، أسباب السماوات السبع والأرضین السبع) امام زمان که می آید،

علم به اندازهای بالا می رود، که شیعه نه فقط بر کره زمین مسلط می شود، که بر عالم وجود مسلط میشود.

قرآن می فرماید: ای مسلمان! ما عالم را برای تسخیر تو خلق کردیم. (ألم تروا أن الله سخر لكم ما في السماوات وما في الأرض ... (۱) این باید جامه عمل بپوشد. نمیشود که در قرآن تئوری و فرضیه فقط باشد. این (ألم تروا أن الله سخر لكم ما في السماوات وما في الأرض ... ) باید جامه عمل بپوشد. جامه عمل پوشیدنش چه وقت است؟ «و یرکب و یرقی الأسباب، أسباب السماوات السبع و الأرضین السبع» آقا امام زمان و شیعه سوار می شوند، نه فقط از منظومه شمسی به کهکشان ها، نه فقط از کهکشان ها به آسمان اول، به آسمان دوم بلکه به سوم، چهارم تا هفتم می روند. این وضع شیعه است. این وضع علم قرآن و علم امام زمان و آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) است. وقتی چنین باشد، تسلط بر استکبار جهانی نظیر تسلط یک لشکر مجهز بر یک خانه مورچه است. همین طور که تسلط یک لشکر مجهز بر یک خانه مورچه کار بسیار آسانی است، تسلط حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه ) و تسلط شیعه به رهبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) بر استکبار جهانی، از نظر قرآن یک چیز بسیار آسانی است.

اینها قرآن است، یعنی اینها دانستنی ها و باورهای ماست. خدا را قسمش میدهم به حق حضرت رضا (علیه السلام ) این دانستنی ها برای ما یافتنی گردد. یافتنی به دو معنا، این که به راستی علم ما و دانستنی های ما به یافتنی مبدل گردد، مهمتر از این ان شاء الله - چشم همه ما به وجود مبارکش روشن شود و این دانستنی های قرآن به دست ما - ان شاء الله - جامه عمل بپوشد. ؟»

ص: ۷۰

---

۱- لقمان / ۲۰، «آیا نمی بینید (ای مردم) که خدا. آنچه در آسمانها و زمین است، رام شما کرد؟»

اشاره

بحث ما درباره تقوا و متقی بود. تقوا را از نظر فقها و علمای علم اخلاق معنی کردیم. بحث به آنجا رسید، که در اول سوره بقره پروردگار عالم، متقی را تفسیر کرده، برای متقی اوصافی آورده است. بحث رسید به جمله ( و مما رزقناهم ینفقون ). سخن امروز به خواست پروردگار عالم و لطف حضرت ولی عصر، درباره این آیه شریفه است.

۱- دو مشکل بزرگ جامعه بشری

اشاره

دو مشکل همیشه به عنوان دو گره کور جامعه های بشری را رنج می داده است.

۱-۱ اختلاف طبقاتی

مشکل اختلاف طبقاتی را کسی تا حال نتوانسته حل کند، که یک دسته اقلیت، فوق العاده در رفاه و یک دسته اکثریت از لحاظ امکانات اولیه مانند مسکن، خوراک،

پوشاک، ازدواج همیشه در مضيقه شديد بوده اند.

می دانید این اواخر کوشش کردند، شاید هم سابقه تاریخی داشته است، مارکس و همدستانش خواستند، این مشکل را حل کنند و در این باره از نظر فرهنگی و از نظر قدرت کوشش کردند. حتی استالین شش میلیون غیرنظامی را برای این هدف کشت. لنین چه مصیبت های بزرگی برای جامعه های اولی، برای شوروی به بار آورد. ولی دیدید شصت، هفتاد سال طول نکشید، چه از کار در آمد؟ که شاید بتوان گفت الآن شوروی سابق، ذلیل ترین و گداترین جامعه های دنیاست.

## ۲-۱ اضطراب خاطر

مشکل دوم، که مهمتر از مشکل اول است؛ عدم امنیت روحی یعنی غم، غصه، اضطراب خاطر و نگرانی است. این ناامنی روحی مشکلی بزرگ است. و هر کجا که تمدنش به ظاهر پیشرفته تر باشد، این مشکل آنجا آشکارتر است. الآن این ناامنی روحی در کشورهای پیشرفتهای چون المان و ژاپن که دو مملکت فوق العاده صنعتی هستند، کاملاً مشهود است. شاید به خاطر یک استراحت موقت، به مواد مخدر، به مسکرات، و قرصهای خواب آور پناه برند. گویا سوغات تمدن، سوغات علم، غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی شده است. این مشکل دوم، نظیر مشکل اول، لوازم خانمانسوزی را هم در بردارد. غم و غصه، اضطراب خاطر و نگرانی از آینده، جسم را از درون می پوساند. علاوه بر این که افسردگی عجیبی بر روح حکمفرما می شود، ۹۵٪ از مرضهای جسمی را موجب است. سرطان، سکته های قلبی، سکته های مغزی، زخم روده، زخم معده، سردردها و پادردهای مزمن از اینجا سرچشمه گرفته است. این مصیبت و مشکل، همیشه در تاریخ به خصوص الآن، دنیای علم را تهدید می کند. چنانچه آن اختلاف طبقاتی هم الآن دنیا را تهدید می کند. می بینیم که این اختلاف طبقاتی و لوازمش از جمله عزوبت، نداشتن مسکن، نبودن امکانات اولیه برای غالب مردم، چه مصیبت ها که به بار آورده است. مخصوصاً اسلام و همه ادیان مدعی هستند، که ما این دو مشکل را



می توانیم حل کنیم. ادیان الهی برای حل کردن مشکلاتها و از جمله این دو مشکل اساسی آمده اند. . . .

## ۲- اسلام و حل مشکل طبقاتی

اسلام برای رفع اختلاف طبقاتی، دارای طرح و برنامه است. برای بهره برداری همه از یک زندگی رفاهی، نه فقط یک زندگی ضروری، دستورهایی دارد، تا از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج مردم را به رفاه شایسته برساند. مسأله عزوبت را که برای جوانان مشکل بزرگی است، بردارد؛ مسأله عزوبتی که دنیای اروپا نتوانست برایش فکر کند، زنها را بی عفت، مردها را بی غیرت می کند و به سازمان خانواده ضربه می زند، اسلام برای حلش برنامه های بسیار پیشرفته دارد. برای اینکه این مشکل حل شود و همین طور مسأله خوراک و پوشاک و مسکن که یک مسأله ای است که الآن بیش از ۵۰٪ مردم آمریکا با آن علم، ثروت و امکاناتش به آن دچار هستند، دین اسلام برای حل آن طرحهای جالبی دارد. اسلام می فرماید: علاوه بر اینکه حقی از فقرا (از آن ۸۰٪ مردم) در اموال اغنیا هست، اگر اغنیا حقوق واجبشان را بدهند، به عبارت دیگر اگر حق فقرا را بدهند، یک نفر فقیر در دنیا پیدا نمی شود. حتی امام صادق (علیه السلام) در روایتی می فرمایند، اگر پروردگار عالم می دانست، که بعد از ادای حق فقرا باز هم فقیر بود، بیش از آن که هست، در مال مردم غنی قرار می داد. اگر راجع به خمس و زکات با آن شرایطش که قرار داده است، لازم بود، بیش از این قرار می داد. خدا می داند که اگر حق دیگران ادا بشود، فقیر پیدا نمی شود و اختلاف طبقاتی، کمبود خوراک، پوشاک، مسکن و مشکل ازدواج و ... حل می شد. ولی در عین حال اسلام به قرار دادن حقی در مال متمکنین برای غیر متمکنین اکتفا نکرده است. بیش از صد آیه در قرآن و بیش از دو یا سه هزار روایت سفارش شده است، که ما، باید دیگرگرا باشیم (۱)، باید به وسیله زبان، علم، آبرو و بالاخره به واسطه همه اعضا و جوارحماند.

ص: ۷۳

---

۱- کسی که جلدهای سوم و چهارم اصول کافی مترجم را بررسی نماید اکثر این احادیث در آنجا موجود است. و اصولاً دیگرگرایی یکی از سیره های عملی معصومین علا می باشد. ما در این جا به یک روایت اشاره می کنیم: «قال الصادق (علیه السلام): إنما وضعت الزكوة إختباراً للأغنياء و معونة للفقراء و لو أن الناس أدوا زكوة أموالهم مابقي مسلم فقيره محتاجاً و لاستغنى بما فرض الله له و إن التمس ما افتقروا و لا احتاجوا و الاجاموا و لامروا إلا بذنوب الأغنياء...» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، کتاب زکات. روایات در این زمینه زیاد است. علاقمندان به کتاب زکات مراجعه کنند.

دیگر گرا باشیم. نباید در بهره برداری از آنچه خدا به ما داده است، خودخور، خودگرا و خودپرست باشیم. و این جمله دو مما رزقناهم ینفقون) که در قرآن شریف فراوان تکرار شده است، بیانگر این نکته است. قرآن و اسلام می فرماید: نه تنها از نظر مال باید دیگر گرا باشی، نه تنها با دادن خمس و زکات دیگر گرا باشی، بلکه باید با علم، جاه و قدرتت هم دیگر گرا باشی. آنچه خدا به تو داده است، مال تو نیست، مال تو و دیگران است. آنچه پروردگار عالم به تو عنایت کرده است، تنها برای این نیست، که گلیم خود را از آب بیرون بکشی، اگر چنین باشی مسلمان نیستی. پیامبر اکرم می فرماید: « من أصبح ولایهت بأمور المسلمین فلیس بمسلم» (۱)

پس مسلمان کیست؟ ( و مما رزقناهم ینفقون). سپس در آیات دیگری همین ( و مما رزقناهم ینفقون) را معنی می کند، که بعضی خیال نکنند، مختص به خمس و زکات است، یا مختص به طلاب و علمشان است. می فرماید: ( لینفق ذوسعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله ) (۲)

باید هر کس به اندازه وسعش و قدرتش دیگر گرا باشد. آنکه می تواند، از نظر خمنن، سهم امام، سرپرستی فقراء ازدواج برای جوان ها، دخترها، پسرها، باید در خدمت مردم باشد. آن کسی که نمی تواند، جز اینکه اندک غذایش را در قسمت کند، یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای دیگران، باید چنین کند: ( و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله ) (۳) ان

ص: ۷۴

---

۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۰/ کلینی، کانی شریف، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴ روایت ۱ و ۵. در این روایات، این جمله به دو گونه آمده است: «فلیس منهم» و «فلیس بمسلم».

۲- طلاق / ۷، «تا مرد دارا به وسعت و فراوانی، نفقه زن شیرده دهد و آن که نادر است هم آنچه خدا به او داده انفاق کند.»

۳- همان

راستی اگر ما دست از همه چیز برداریم و تنها این آیه سرمشق ما باشد و نگوییم این آیه اخلاقی است و با غفلت و سرسری از این آیه نگذریم، قطعه قضیه اختلاف طبقاتی، مسأله فقر که ( کاد الفقر أن یكون کفرأ ) (۱) مسأله بغرنج عزوبت، مسأله بغرنج مسکن و اموری از این دست، به یقین حل خواهد شد. اگر راستی این ازدواجهای غلط، این جهازیه های بی مزه، این ولیمه ها، این تالارهای تلخ به جای آنکه خرج یک ازدواج شود، خرج چندین ازدواج شود، مسأله عزوبت در همه جا حل می شود، رخت برمی بندد. اگر این قصرها، این زندگی های تجملی، به یک دستگاه مسکن مبدل شود، قطعاً مشکل مسکن در همه شهرها حل می شود؛ اما وقتی که جمع شود، یک خانه شود، یک قصر شود، به قول امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) دیگران بی مسکن می مانند. (۲) وقتی که جمع شود در یک تالار و چندین میلیون تومان برای یک ولیمه هزینه شود، یک ولیمه بی مزه، یک ولیمه تلخ، اینجاست که قضیه عزوبت و ازدواج یک قضیه بغرنجی می شود؛ و اما اگر افراط گری ها، تجمل گری ها، رخت بربندد و این آیه ای که الا ان دربارہ اش بحث میکنیم ( و مما رزقناهم ینفقون ) جامه عمل بپوشد، دیگر کجا اختلاف طبقاتی هست، دیگر کجا شما می توانید، احتیاج داشته باشید، که قضیه مکتب مارکس، آن مکتب سرتاپا غلط جلو بیاید و بخواهد استالین با بیش از بیست میلیون کشته این مکتب را جا بیندازد، بعد هم به قول قرآن شریف یک درخت بی ریشه ای بشود، یک باد این درخت بی ریشه را از بین ببرد :

( و مثل کلمه خبیثه کشجره اجثت من فوق الأرض ما لها من قرار ) (۳)

متأسفانه دیگران که عمل نمی کنند بماند خود ما هم؛ یعنی ما مسلمانها نیز عمل .

ص: ۷۵

---

۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۹۸.

۲- شاید اشاره باشد به قضیه شریح قاضی که حضرت امیرالمؤمنین ملا او را بر خریدن خانه وسیع ملامت کرده بودند. رجوع شود به نهج البلاغه . نهج البلاغه، شرح شیخ محمد عبده، ص ۴۹۶، نامه ۳، تحت عنوان «و من کتاب له کتبه لشریح بن الحارث قاضی». امام می فرماید: «بلغنی أنک ابعث دارا بثمانین دینارا و کتب کتابا و أشهدت نیه شهوده...».

۳- ابراهیم ۲۶/، دو مثل کلمه کفر مانند درخت پلیدی است که ریشه اش به قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد و هیچ ثبات و بقایی نخواهد یافت .

نمی‌کنیم و اگر با سرمشق گرفتن از آیه ( و مما رزقناهم ینفقونه و لینفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله به جلو برویم، قطعاً یک دختر بی شوهر، یک مرد بی زن در شیعه و در ایران پیدا نخواهد شد. خیال هم نکنید که یک تئوری است، خیال نکنید ضامن اجرایی ندارد. ..

... این که در روایات می‌خوانیم، وقتی حضرت ولی عصر (روحی و ارواح العازمین تراب مقدمه الفداء) بیاید، فقر از جامعه برداشته می‌شود، معنایش همین است؛ یعنی وقتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیاید، قرآن سرمشق جامعه بشریت می‌شود، وقتی قرآن سرمشق جامعه بشریت شد، قضیه عزوبت حل می‌شود، قضیه مسکن حل می‌شود، قضیه خوراک و پوشاک اولیه، زندگی اولیه، زندگی رفاهی برای همه و همه درست می‌شود و بالاخره قرآن روح تازه‌ای در جوامع بشری می‌دمد.

با این عینک به ده سال تاریخ اسلام بنگرید، ببینید چطور پیغمبر اکرم در آن شعاعی که داشت، قضیه اختلاف طبقاتی را برداشت. پیغمبر اکرم تا از نظر امکانات خیلی در مضیقه بود، از نظر تحریم اقتصادی، در طول بیست و سه سال مخصوصاً آن ده سال در مدینه، تحریم اقتصادی داشت.

ولی مهمتر از این آن است، که هفتاد و چهار جنگ در آن سالها برای پیغمبر پیش آمد. مردم این جنگها را اداره کردند؛ اما همین مردم هرچه داشتند، مثل هم بودند. از نظر مسکن قضیه حل شد، از نظر خوراک مسأله حل بود، از نظر پوشاک مسأله حل شد، از نظر عزوبت و ازدواج مسأله حل شد.

اگر آن ده سال را انسان مطالعه کند، به خوبی می‌بیند، که قرآن ضامن اجراء دارد. ضامن اجرای قرآن، آن پلیس درونی است. اگر آن روح ایمان در انسان دمیده شود، معلوم است که آن روح بهترین ضمانت اجرایی را دارد. این ایرادی که به ما میکنند، که بله اسلام خیلی بالاست، اما ضمانت اجراء ندارد، یا نمی‌فهمند یا نمی‌خواهند بفهمند.

اگر شما از اول تا آخر قرآن، یک مطالعه دقیق داشته باشید، می‌بینید که ضمانت اجرای قرآن فقط ایمان است. البته نه ایمان اعتقادی، ایمان قلبی، ایمانی که از تقوا پیدا

شود. اگر ایمانی که از تقوا پیدا شود، در دل رسوخ کند، برای اسلام ضمانت اجرایی می شود.

اسلام در حالی که قانون دارد، در حالی که پلیس دارد، در حالی که ضمانت اجرایی خارجی دارد، اما به اینها اعتنا ندارد، آنچه به آن اعتنا دارد این است:

( بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ) (۱) همان که درباره اش صحبت کردم. این (الذين يؤمنون بالغيب) ، اولین صفت برای متقین است. این ضمانت اجرای اسلام است.

### ۳- اسلام گشایشگر پریشانی و نگرانی

مسأله مهمتر از مسأله دوم، مسأله غم و غصه، اضطراب خاطر، نگرانی، دلهره و ترس است، که الآن فکر نمی کنم، کسی در این جلسه ولو کم رنگ نداشته باشد. هر کجا هم تمدنش بیشتر، پرنج تر است، و در ایران هم، هر کس که امکاناتش بیشتر، این مشکل برای او بیشتر هست.

قرآن شریف، در سوره انعام وعده داده است، که این مسأله را حل می کند؛ وعده مؤکد که می فرماید: ( فأى الفريقين أحق بالأمن إن كنتم تعلمون ) (۲)

چه کسی استحقاق این را دارد، که امنیت داشته باشد؟ آیا امنیت ظاهری مورد نظر است؟ نه، بالاتر از این، امنیت باطنی، امنیت از نظر دل، یعنی یک دل صددرصد اطمینان دار، منهای غم و غصه، منهای نگرانی، منهای دلهره و اضطراب خاطر باشد. امنیت ظاهری خیلی خوب است: « نعمتان مجهولتان الصحه والأمان » (۳) در جنگ تحمیلی دیدیم، ۳۲

ص: ۷۷

۱- آیات آغازین سوره بقره.

۲- انعام / ۸۱ «آیا کدامیک از ما به ایمنی سزاوارتریم اگر شما فهم سخن می کنید

۳- با استقرائی که در کتب حدیثی انجام شده این عبارت وجود ندارد و آنچه که نزدیک به آن است این روایات است:

نعمتان مکفورتان الأم والعافیه» خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۴، حدیث ۵. نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس الصحه و الفراغ»

نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۶۳۲

که چقدر سخت بود، ناامنی دل، از آن ناامنی سخت تر است. قرآن می فرماید: من این ناامنی ها را حل می کنم، و می گوید: (فأى الفريقين أحق بالأمن إن كنتم تعلمون): «چه کسی استحقاق این را دارد. که امنیت دل داشته باشد؟» بعد می فرماید، این مال کسانی است که: (الذین آمنوا و لم یلبسوا إیمانهم بظلم أولئک لهم الأمن و هم مهتدون) (۱) استحقاق امنیت، استحقاق زندگی منهای غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی، مال آن کسی است، که ایمانی داشته باشد، که از تقوا پیدا شده است.

## ۴- اقسام ایمان:

### ۴-۱ ایمان از راه برهان

(الذین آمنوا و لم یلبسوا إیمانهم بظلم)، ایمان بر دو قسم است. گاهی ایمان از استدلال پیدا می شود، که عقل انسان را ساکت می کند. کتابهای فلسفی، کتابهای کلامی، کتابهای مربوط به اعتقاد، کارش این است. برهان نظم، حتی برهان صدیقین، برهان حرکت، برهان حدوث، عقل ما را ساکت میکند و عقل ما می گوید، پس خدا هست؛ اما این کاربرد ندارد، خوب است، برای ما طلبه ها حتما باید باشد، برای یک معلم حتما باید باشد، اسلام روی آن پافشاری دارد؛ اما کاربرد چندانی ندارد. پس چه چیزی کاربرد دارد؟ آن ایمانی که صرفاً از راه استدلال نباشد.

### ۴-۲ ایمان از راه تقوا

آن ایمانی که از راه تقوا پیدا شود، آن ایمانی که از راه نماز اول وقت، نماز شب، رابطه با خدا در دل شب، تماس با قرآن و مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی و خدمت کردن به «

ص: ۷۸

---

۱- انعام ۸۲، «آنان که ایمان به خدا آورده و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالودند ایمنی آنها راست و هم آنها به حقیقت ایمان یافته اند»

خلق خدا پیدا بشود، نه در عقل بلکه در دل رسوخ میکند؛ یعنی ایمان قلبی که مربوط به عاطفه است، مربوط به احساسات است، که در دل رسوخ میکند.

اگر بخواهم این جمله را برای عموم مردم معنی کنم، باید بگویم، یعنی وقتی که دل باور کند. همین جمله ای که حضرت امام (ره) در رسانه های گروهی بارها فرموده اند: دل باور کند، که در محضر خداست، دل باور کند، یک مدبری بر این عالم حکم فرماست، که این مدبر حکیم است، این مدبر عالم، قادر، جواد و رؤوف است. وقتی دل باور کند قیومیت حق را، باور کند، که خدا از من به من نزدیکتر است، از من به من رؤوف تر است، از من به من جوادتر است، از من به من مدبرتر است، از من به من حکیمتر است؛ این ایمان قلبی و ایمان دل است. خداوند می فرماید: ( أن الله يحول بين المرء و قلبه ) (۱)، این آیه را باور کند، وقتی اینها را باور کرد، دل روشن می شود و در دل نور خدا می آید، ظلمت نگرانی، ظلمت تخیلها و وسوسه ها، ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس اماره و بالاخره ظلمت شیطان درون و برون، همه و همه برای خاطر این است، که نور در دل نیست. وقتی نور در دل بیاید، یعنی ایمانی که از راه تقوا است بیاید، دیگر مسلم است، این دل صد درصد اطمینان دارد. ایمان به آنجا می رسد، که وقتی ابن زیاد به زینب مظلومه می گوید: « دیدی خدا چه بر سر تو آورد؟ » زینب اینجا حرف می زند. با یک حال بی اعتنایی هم با مجلس و هم به آنکه در مجلس بود، برخورد کرد. وقتی که موقع حرف زدن شد، بلند شد ایستاد و سخن گفت. چه جمله های رسایی و برای ما چه سرمشق بزرگی است گفت: « ثكلتك أمك يا بن مرجانة » مرده شورت ببرد. که نمی فهمی و از این جهت این حرف را میزنی، که نمی توانی تصور بکنی، که پروردگار عالم، یک قسم الطاف جلیه دارد، یک قسم الطاف خفیه دارد. بعد فرمود: « ما رأیت إلا جمیلا » (۲) من از کربلا و از کشتن ابی عبدالله الحسین ( علیه السلام ) ، از شهادت برادرم، برادرانم جز خوبی از خدا چیزی ندیدم. الطاف خفیه خدا را، چه کسی می تواند تصور کند؟ لطف خفی خدا را کی می تواند درک ۹.

ص: ۷۹

---

۱- انفال/۲۴، «بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حائل است.»

۲- شیخ عباس قمی، منتهی الأمال، ج ۱، ص ۴۱۳، بخط هریسی، طبع اسلامیة و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶، روایت ۱، باب ۳۹.

صبح عاشورا است، امام حسین (علیه السلام) یک خطبه دارد. در اول آن خطبه می فرماید:

«أَللّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ» (۱)، این جمله «أَللّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ» را بگذارید کنار قول امام جواد (علیه السلام) که می فرماید: «الثقة بالله ثمن لكل عال» (۲). اگر انسان، راستی ایمان عاطفی در دلش رسوخ کرد، این دیگر پناهش خداست و کسی که پناهش خداست، از کی بترسد؟ آدمی که تنهاست، آدمی که پناه ندارد، می ترسد؛ اما آن کسی که راستی پناه دارد و پناه را با چشم می بیند، آن کسی است، که براستی می گوید: «و من يتوكل على الله فهو حسبه» (۳) و این را هضم کرده است، نه تنها به زبان می گوید، دل او می گوید. دل باور کرده است. خبر مرگ مصطفی را به حضرت امام دادند، حضرت امام فرمودند: (إنا لله وإنا إليه راجعون) (۴) مرگ مصطفی یکی از الطاف خفیه خداست. این جملات نباید فراموش بشود. ما از حضرت زینب (علیها السلام)، از حضرت امام (ره) و امثال این دو توقع چنین حرفها داریم. شما وقتی در تاریخ بیندیشید، حتی در این جنگ چندساله، در جنگ تحمیلی می بینید که افرادی که ایمان عاطفی بر دلشان حکم فرما بود، راستی می توانستند اینجور حرفها بزنند، یا عمل کنند، راستی زنی را در تاریخ، در این جنگ تحمیلی پیدا کردیم، که توانست شهید خودش را غسل دهد. از اینها سرسری نمی شود گذشت. برای ما، برای دشمن که یک دیوانگی کرد، باور کردنی نبود و اگر ندیده بودیم، می گفتیم تاریخ غلط است، تاریخ دروغ است..»

ص: ۸۰

- 
- ۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۲، و نفس المهموم، وقایع صبح عاشورا مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴، و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۸۲، روایت ۱۱.
  - ۲- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۴۰ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۳، روایت ۴.
  - ۳- (۳) طلاق / ۳، «هر کس بر خدا توکل کند خداوند او را کافی است»
  - ۴- بقره ۱۵۶، این آیه به آیه استرجاع مشهور است که در هنگام شنیدن مصیبت و مخصوصا مرگ عزیزی، او را بر زبان جاری می کنند یا در هنگام اتفاق افتادن یک خطر و کار مهمی که غیر متوقع بوده است همچنان که امام حسین (علیه السلام) (در برخورد با مروان که از او دعوت به بیعت با ولید کرد فرمود: «إنا لله و إنا إليه راجعون و علی الإسلام السلام اذ قد بليت الأمة براع مثل یزید.»



## ۵- داستان پند آمیز ابویوب انصاری

ابویوب انصاری یک بچه داشت، که از دنیا رفته بود. ابویوب سر کار بود، زنش گفت خوب حالا- شوهرم بیاید من او را ناراحت بکنم، چه فایده دارد، بچه من مگر زنده میشود؟ شوهرش آمد جویای حال بچه شد، همسرش گفت خوب شد. بعد از خوردن شام و خوابیدن و خود را عرضه داشتن به شوهر و قبل از غسل کردن و نماز شب خواندن می خواست برود، گفت یک سؤال از تو دارم: اگر یک کسی چیزی پیش تو امانت گذاشته باشد، بعد بخواهد بگیرد، تو ندهی چگونه است؟ گفت: خیلی بد است، خیانت در امانت است، امانت مردم را باید داد. گفت پروردگار عالم یک امانتی به تو داده بود و می خواست تا دیروز پیش تو باشد. دیروز گرفت. برو مسجد نماز، رفقایت را بیاور بچه را دفن کنند. وقتی آمد مسجد، در تاریخ می نویسند، پیغمبر مهیا بود، یعنی از این زن خیلی خوشنود بود. پیغمبر فرمودند: مبارک باد دیشب شما! (که در تاریخ می نویسند همان شب به یک پسری آبتن شد، که در کتابهای عرفانی آمده، این پسر از اولیاء الله شد.)

۳۲ سال شب ها خواب نداشت. ۳۲ سال روزها و شبها را به عبادت و روزه و خدمت به خلق خدا گذراند و آخر هم در جنگ صفین دز رکاب امیر المؤمنین (علیه السلام) شهید شد و نظیرش زیاد است.

## ۶- وعده های خدا به مؤمنان

آنچه می گویم این است، که به این آیه شریفه عمل شود: (الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) و آن تأکید میکند (أولئک لهم الأمن) و وعده سوم (و هم مهتدون) فقط این نیست، که یک زندگی منهای غم و غصه، یک زندگی منهای دلهره، اضطراب خاطر، نگرانی، ترس، وسوسه و تخیل باشد، بلکه، دست عنایت خدا روی سرش می آید، و این وعده، مسلماً از وعده دوم مهمتر است. کسی که دست عنایت خدا روی سر او باشد و همیشه خدا مواظب او باشد، معلوم است دیگر از هر ضلالتی، حتی از هر گناهی مصون

می شود و در حد و مرز عصمت می شود. قرآن می فرماید: من یک زندگی کنترل شده، یک زندگی که دست عنایت خدا در همه جا، مخصوصا در بن بست ها روی سر تو باشد به تو میدهم، که دیگر ضمانت اجرا هم داشته باشد. وعده خداست. اگر غیر مسلمان باشد، باید به او بگوییم تجربه کن، و اما برای مسلمان دیگر این حرف غلط است. وعده مؤکد قرآن است، می گوید: این مسأله بغرنجی که سوغات تمدن است، این مسأله ای که خطر برای همه است، باید حل شود. آنهم فقط و فقط از این راه که (ألا بذكر الله تطمئن القلوب) (۱) همه شما می دانید، کلمه «ألا» دلالت بر تأکید دارد. تقدم جار و مجرور دلالت بر تأکید دارد. این آیه مؤکدا می فرماید: هیچ چیزی نمی تواند، این مشکل اجتماعی را رفع کند، هیچ کس نمی تواند، این مسأله زندگی توأم با غم و غصه و نگرانی را رفع کند. فقط و فقط (ألا بذكر الله تطمئن القلوب). به یاد خدا بودن، خود را در محضر خدا دیدن، خدا در دل انسان بودن و قلب انسان عرش خدا بودن، مسأله حل می شود، خوب هم حل می شود، بلکه یک دنیا نشاط می شود. اگر خواننده ای که نماز شب نشاط می دهد، تجربه هم کرده ای که نشاط میدهد، نشاط از اینجا سرچشمه می گیرد. نور خدا ولو خیلی ضعیف، نوری که از نماز شب پیدا می شود، ایمان به خدا ولو خیلی کم رنگ، به همان اندازه کم رنگ کار میکند و نشاط می دهد. به همان اندازه غم و غصه را می برد.

آنها که به مواد مخدر رو می آورند، جز به بدبختی به جایی نمی رسند. آنها که به مسکرات رو می آورند، جز به لجن زدن کشورشان و بدبخت شدن خودشان و دیگران به جایی نمی رسند. آنها که رو می آورند به قرص های روانی، قرص های خواب آور؛ نمی توانند کار بکنند و جز از بین بردن روح و یک افسردگی دائم و نابود کردن جسم و از درون پوساندن آن اثری ندارد. قرآن می فرماید: (ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون) (۲). در این آیه هم می بینید، که کلمه «ألا» آمده و دال بر تأکید است. کلمه «إن» هم بعد از «ألا» آمده که دلالت بر تأکید است. جمله بعد هم، جمله اسمیه است، دلالت بر تأکید دارد. این آیه هم با این تأکید خاص به خود می فرماید: اگر کسی دوست خدا شد، دوست.»

ص: ۸۲

---

۱- رعد / ۲۸، «آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست.»

۲- یونس / ۶۲، «آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس و اندوهی در دل آنها نیست.»

خدا نه از نظر عقلی، نه از نظر یک نماز خواندن و رفع تکلیف، دوست خدا، بلکه اگر محبت خدا در دلش جایگزین شد و محبت خدا در دلش رسوخ کرد، قرآن وعده داده است، که این دل دیگر غم و غصه ندارد، از گذشته هیچ غم و غصه ندارد و از آینده هم هیچ نگرانی ندارد. نه غم و غصه از گذشته می خورد، نه از آینده نگرانی دارد. (ألا- إن أولياء الله لا خوف عليهم) از آینده، (و لا هم يحزنون) از گذشته؛ یعنی زندگی منهای نگرانی، وسوسه ها، تخیلها و امیدواریهای بیجا و زندگی منهای غم و غصه، وعده خداست. اینها ضمانت اجرایی را در خودش دارد. و می گوید: این دو مسأله را رابطه با خدا، با شنیدن حرف قرآن، با سرمشق گرفتن از قرآن، با الهام گرفتن از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، به خوبی حل می شود.

چه بسیار افرادی را سراغ داریم که اینها گریه ها و اشکها دارند، اما در همان گریه ها نشاط است، در همان خوف، نشاط است. بعدش هم که از عبادتشان بیرون می آیند، از عالم وحدت منتقل به عالم کثرت می شوند. دیگر یک پارچه نشاط است. همه تان مسلم میدانید، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سر تا پا نشاط بودند. این دعایی که در آخر دعای ابوحمزه ثمالی است، که مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره) در کافی نقل می کند و می فرماید: ودایع انبیاست؛ یعنی نظیر عصای حضرت موسی (علیه السلام) که الان پیش امام زمان عجل اله تعالی فرجه است، نظیر انگشتری دارد که الان نزد امام زمان است، این دعا هم از ودایع انبیا است، از نوح (علیه السلام) به ابراهیم (علیه السلام) و از ابراهیم (علیه السلام) به موسی (علیه السلام) و از موسی (علیه السلام) به عیسی (علیه السلام) و از عیسی (علیه السلام) به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و از رسول خاتم به اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، که الان دعایی منقول از امام سجاد (علیه السلام) و در کافی شریف آمده است. در آخر ابوحمزه ثمالی آمده است: (اللهم إني أسألك إيماناً تابشاً به قلبی و یقیناً صادقاً حتی أعلم أنه لن یصیبني إلا ما كتبت لي و رضنی من العیش بما قسمت لي یا أرحم الراحمین) (1)؛ یعنی خدایا ایمان میخواهم، اما نه ایمان عقلی که کاربرد نداشته باشد، ایمان قلبی که از آن ایمان برایم یقین پیدا شود، نه یقینی که کاربرد ندارد. «یقیناً صادقاً» یقین قلبی که کاربرد داشته باشد. وقتی که این ایمان را ان

ص: ۸۳

پیدا کردم، دیگر غم و غصه پوچ است. دیگر نگرانی و دلهره سالبه به انتفاء موضوع است، چرا؟ برای این که می دانم، یک مدبر حکیم عالم قادر جواد رؤوفی بر این جهان حکم فرماست، و آنچه هست بجاست.

مقدری که به گل نکهت و به گل جان داد

به هر که آنچه سزاوار بود ایزدش آن داد

( و رضنی من العیش بما قسمت لی ) انسان این را درک کند، که آنچه هست مقدر است؛ اگر بدی است دست خود ماست، اگر شر است، از ما سرچشمه می گیرد. جز خیر برای تقدیر ما چیزی نیست. وقتی انسان این را هضم بکند، می فهمد، که اگر به نظر ما شر است، از الطاف خفیه خداست. اگر هم از نظر ما خوب است از الطاف جلیه خداست؛ یعنی آیا می شود، از این لامپ غیر از نور چیز دیگری سرچشمه بگیرد؟ آیا می شود، از وجود حقه حقیقه الهی جز لطف سرچشمه بگیرد؟ اگر تلخ است، ما نمی فهمیم، و اگر شیرین است، ما بچه ایم که پیش ما لطف حق شیرین می باشد. .

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد (۱)

وقتی خدا بر دل انسان حکومت پیدا کرد، و انسان راستی عقیده مند باشد، عقیده قلبی خدا را اظهار می کند. راستی می تواند، از نظر دل نه از نظر شعر بگوید: من آنچه را او می پسندد، همان را لطف می دانم. وقتی این حالت پیدا بشود، معلوم است دیگر غم و غصه نیست. پس اگر غم و غصه هست، برای خاطر این است که دین ما ناقص است، ایمان کاملی نداریم. ( قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا أسلمنا ) (۲) اعراب گفتند: ما مؤمن هستیم. بگو نه! مؤمن نیستید. لکن بگویید: مسلمان هستیم! ما شیعه هستیم و اهل بیت را دوست داریم. از نظر عقلی این مسلم است؛ اما از نظر ایمان ۹۰٪ بلکه بیشتر لنگیم. اگر اختلاف طبقاتی است، از اینجا پیدا می شود، که مؤمن نیستیم؛ والا اگر مؤمن بودیم، نور خدا در دل ما رسوخ کرده بود، الهام داشتیم، دیگر احتیاج به استدلال نداشتیم و به راستی همه چیز را لطف حق می دانستیم. همان طور که گفتم، یک مرتبه دیگر

تکرار ۱۴

ص: ۸۴

۱- دوییتی ها یا فلویات بابا طاهر، چاپ اقبال، ص ۹۶

۲- حجرات ۱۴/

می‌کنم: اگر انسان به نحو برهان لم این جملاتی را که گفتم، راستی هضم کرده باشد که «مدبر حکیمی بر این جهان حکمفرماست»، آیا کسی می‌تواند، منکر این قضیه بشود؟ این مدبر حکیم «عالم است، قادر است»، می‌تواند یک مسلمان منکر این بشود؟ این مدبر حکیم، علاوه بر اینکه حکیم است «عادل، قادر، جواد و رؤوف است و...» پس از این مقدمه به برهان لمی نتیجه بگیر. مترلینگ جمله ای دارد، نمی‌دانم این جمله آیا از دلش برخاسته یا از عقلش؟ اما هرچه هست جمله ای عالی است، می‌گوید: «اگر پشه ای در این عالم یک بال بیشتر زند یا یک بال از ماشین خلقت کم کند، این عالم مضمحل خواهد شد.»

## ۷- برهان لم بر وجود مدبری حکیم

برهان لم (۱) به ما این را می‌گوید: مدبری حکیم، عالم، قادر، جواد و رؤوف، بر این جهان حکم فرماست. پس هرچه در این عالم است، صددرصد بجاست، که اگر غیر از این باشد به تدبیر او، به علم او، به قدرت او، به جود او، به رأفت او، ضرر می‌زند. اینها چیزهایی است که عقل ما خوب درک می‌کند. من الآن دارم می‌گویم، شما عزیزان دارید میشنوید و از نظر عقلی برایمان خیلی واضح است. این برهان لم مثل  $2 \times 2 = 4$  برای عقلمان است. اگر دو ضرب در دو چهار می‌شود، پس چرا غم و غصه داریم؟ پس چرا نگرانی و اضطراب خاطر داریم؟ پس چرا در مجلس ما یک نفر پیدا نشود که ضعف عصب نداشته باشد؟ ضعف عصب داریم؟ این اعصاب له شده ما، این بی‌حوصلگی ما، این تسلط نداشتن بر اعصاب، این ضعف اعصاب از کجا پیدا شده؟ ضعف عصب از غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی، از وسوسه‌ها و تخیل‌ها و آمال و آرزوهای بیجاست. خود این غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی، وسوسه‌ها و تخیل‌ها و آمال و آرزوهای بیجا از کجا پیدا می‌شود؟ از این که ایمان عقلی داریم، ایمان قلبی نداریم. به عبارت قرآن مسلمانیم، نه مؤمن. عقل ما باور کرده است، که مدبر حکیمی بر این جهانم.

ص: ۸۵

---

۱- برهان لم آن است که از وجود علت به وجود معلول برسیم.

حکم فرماست؛ اما دل باور نکرده است؛ لذا قرآن می گوید: آیا می خواهی، یک زندگی بدون غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی داشته باشی؟ به قول قرآن اگر یک زندگی توأم با امنیت دل می خواهی، باید مستحقش باشی (الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) به به! چه جمله رسایی! راستی قرآن فقط این نیست، که در براهینش برای شیخ الرئیس و صدرالمآلهین معجزه باشد، فقط این نیست که از نظر فصاحت و بلاغتش برای یک عرب فصیح و بلیغ معجزه باشد، فقط این نیست که برای طلبه ها معجزه باشد، نه، وقتی که انسان این آیات را ببیند، می بیند که قرآن چه معجزه عمومی رسایی است. با یک جمله (الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) یک مشکلی را حل کرده است، که دنیا نتوانسته حل کند، و دنیا اظهار عجز هم می کند. همه شما میدانید که وقتی مراجعه کنید، به این دکترها که تخصص دارند، می گویند غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی، مسأله و سوسه فکری، حتی مسأله و سوسه عملی، و سوسه آمال و آرزو و تخیل را نمی توانیم جواب دهیم. پروفیسورش هم می گوید نمی شود. دانشگاهها می گویند، نمی شود. قرآن می گوید: (الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) این، دوایش است، آن هم با این تأکید می گوید، نسخه میدهم، نسخه ای که ضمانت اجرایش را هم تضمین می کند. (فأی الفریقین أحق بالأمن إن كنتم تعلمون الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) این اصل عنوانش. بعد یک مهر پایش می زند (أولئک لهم الأمن) دو مرتبه یک مهر دیگر هم پایش می زند (و هم مهتدون) شاید هم معنای (و هم مهتدون) این باشد که نه فقط خیال کنی یک دل منهای غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی پیدا میکنی، بلکه جای دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی، جای غم و غصه، نشاط می نشیند، کدام نشاط؟ نشاطی که از نور خدا سرچشمه می گیرد. نشاطی نیست که انسان از یک زن با جمال یا از یک منظره زیبا می برد. نشاطی است که از نور خداست. (و جوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره) (۱) صورت های بانشاط، شاداب، نورانی که به جانب آقایشان ناظرند. نشاط اصلی این است، خیال نکنید، این آیه مختص به آخرت است، نه در دنیا هم آنهایی که ولی ۲۳

ص: ۸۶

خدا هستند، آنهایی که مصداق و آلا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) هستند، این جورند. صد در صد بهجت و نشاط دارند. این نشاط از کجا سرچشمه گرفته است؟ (وجوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره) برای اینکه خدا بر دلشان حکومت کرده است و می بینند. اگر یادتان باشد در بحثهای قبلی، والذین یؤمنون بالغیب) میگفتم که خدا را می یابند. نظیر آدم تشنه که تشنگی را می یابد. این از دیدن بالاتر است، نظیر آدم تشنه که تشنگی را می یابد و این مربوط به قیامت تنها نیست، الآن هم چنین است. مصداق والذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه بشو! بین می بینی خدا را یا نه؟

عزیزانم یک نعمت بالایی دارید و می ترسم از این نعمت درست استفاده نکنید؛ در پناه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هستید و می توانید با توسل، با رفتن به حرم، با رابطه با حضرت رضا (علیه السلام) این ایمان را پیدا کنید. در مدرسه باید ایمان استدلالی را پیدا کنید و در حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) ایمان قلبی را. اگر در مدرسه ایمان استدلالی را پیدا نکنی، مقصری و از امکانات مدرسه نمی توانی استفاده کنی، اگر در حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام)، آن ایمان قلبی را پیدا نکنی مقصری؛ برای اینکه به وظایف شیعه گری عمل نکردی. بیایید از خدا بخواهیم که به پیدا کردن ایمان قلبی و ایمان عقلی موفق شویم، و برسیم به آنجا که مصداق (ألا بذکر الله تطمئن القلوب) بشویم، برسیم به جایی که مصداق (ألا- إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) بشویم، برسیم به آنجا که مصداق (الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) بشویم. البته دعا می خواهد، توسل می خواهد، رابطه می خواهد، رنج باید کشید. تقاضا دارم از همه شما نماز را اول وقت بخوانید، تقاضا دارم از همه شما، نماز شب بخوانید و بعد از نماز شب از خدا مقام محمود بخواهید. تقاضا دارم از همه شما، تا اندازه ای که قدرت دارید، به خلق خدا خدمت بکنید، تا دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجها روی سرتان بیاید. یک بزرگی از یک بزرگ دیگری برای من میگفت: که دیدم به خط امام زمان برای مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی - آن آیه الله العظمایی که قبل از استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله بروجردی بود. به خط مبارک برای ایشان نوشته بود: «أرحص نفسک و اجعل مجلسک فی الدهلیز و اقض حوائج الناس نحن نصرک» یعنی سید خودت را برای مردم ارزان بفروش و در اختیار مردم باش، خودت را

نگیر، خدمت به خلق خدا کن. « و اجعل مجلسك في الدهليز » تا می توانی در میان مردم باش و در منظرشان باش. « و اقض حوائج الناس » تا می توانی به اندازه وسعت، گره از کار مردم بگشا. « نحن نضرك » دست عنایت ما روی سر تو می باشد، تو را یاری می نمایم. الآن من به همه تان می گویم: از همین الان باید شروع کنید، تا جوانید باید اینها ملکه بشود. « أرحص نفسك » تكبرها، من ها کنار برود تا می شود، برای رفع حوائج مردم میان مردم باشیم، و تا می توانیم گره از کار مردم بگشاییم، ولو اگر هیچ هم نتوانستیم با دعا، با راز و نیاز با خدا، با این که بخواهیم برای مردم آنچه برای خود می خواهیم و نخواهیم برای مردم آنچه برای خود نمی خواهیم. این جمله ای است که شاید پنجاه روایت، ثقه الاسلام کلینی در کافی در معنای آن آورده است: « أن تحب لغيرك ما تحب لنفسك و أن تكره لغيرك ما تكره لنفسك » (۱) دست کم اگر نمی توانیم خدمت بکنیم، می توانیم که غیبت نکنیم، بدین به مردم نباشیم، و به اندازه وسع کمک کنیم، تا دست ولایت روی سرمان باشد. . »

ص: ۸۸

---

۱- (۱) کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، روایت ۲، آنچه که در حدیث آمده «أن تحب له» است. به جای کلمه غیرك «



من به شما عزیزان یک شادباش میدهم و یک بیدارباش و وارد بحث می شوم - و آن شادباش این است که ولادت امام دهم و سالروز فتح خرمشهر مبارک باشد؛ اما بیدارباش این است، که این قضیه فتح خرمشهر برای همه ما یک تنبه و موعظه است. جناب آقای صیاد شیرازی به من گفتند، که در فتح خرمشهر، من از مرحوم شهید کلاهدوز که فرمانده سپاه بود، پرسیدم: «چقدر نیرو داریم؟» گفت: «تقریباً ۲۵۰۰ نفر. از نظر عده کم، از نظر عده و امکانات کمتر.» گفتم: «خدا را داریم و با این کلمه شروع کردیم. ایشان می فرمودند: «با یک حساب سرانگشت بیست هزار اسیر گرفتیم. این بیست هزار اسیر را نه صیاد شیرازی گرفت و نه شهید کلاهدوز. نه ارتش گرفت نه سپاه. خدا گرفت! ( و مارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی ) (۱)».

ص: ۸۹

---

۱- انفال / ۱۷ «ای رسول ما چون تو تیرافکندی نه تو، بلکه خدا افکند».

## ۱- مقام تسلیم و رضا در قرآن

از همه شما تقاضا دارم، خدا را فراموش نکنید. همیشه خود را در محضر خدا بدانید. خدا از شما به شما نزدیکتر است. (إن الله يحول بين المرء و قلبه) (۱)، خدا از شما به شما رؤوف تر و عالمتر است و قدرت مطلقه الهی هم که معلوم است. اگر رابطه با خدا باشد، قطعاً در بن بست ها نظیر فتح خرمشهر، خدا یاری می کند؛ اما وای به وقتی که رابطه قطع باشد و کسی خدا را نداشته باشد، آن وقت است، که یک زندگی توأم با وحشت، یک زندگی توأم با ظلمت و به قول قرآن وحشت روی وحشت، تاریکی روی تاریکی، پیش می آید.

امروز از سالروز فتح خرمشهر، یک سرمشق بگیرید و کاری بکنید، که در زندگی خدا را داشته باشید. او با شما قهر نیست، شما با او قهر نباشید، او سریع الرضا است. او اگر هم غضبی، قهری در کارش باشد، اما کلمه «سریع الرضا» (۲) را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاد بگیریم، که زود از خطای ما در میگذرد.

بحث ما درباره تقوا و متقی بود. و متأسفانه نتوانستیم، بحث را به جایی برسانیم، ولی به بحث درباره معنی تقوا و متقی رسیدیم. این کلمه مقدس را از نظر فقها و از نظر علمای علم اخلاق معنی کردیم و رسیدیم به این که در ابتدای قرآن شریف، متقی و تقوا را معنی می کند. (بسم الله الرحمن الرحيم ألم ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین) (۳).

برای تشریفات متقی، همین بس که قرآن می گوید: «من برای او آمدم». بعد درباره این که متقی کیست؟ می گوید: (الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون) (۴). درباره هر یک از آن تا اندازه های صحبت شد. (والذین يؤمنون بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک) (۵). بحث امروز در این کلمه است. ۴/

ص: ۹۰

---

۱- انفال/ ۲۴ «خدا حائل می شود بین شخص و قلبش» و آیه دیگری که نزدیک به این معنی است «و نحن أقرب إلیه من جبل الوریث» ق/ ۱۶.

۲- این جمله فرازی از فرازهای دعای شریف کمیل است که در اواخر آن می توانید پیدا کنید.

۳- بقره ۱/ و ۲

۴- بقره ۳/

۵- بقره ۴/

در ادامه می فرماید: متقی آن است، که آنچه برای دیگران پنهان است، برای او آشکار است. (الذین يؤمنون بالغیب) اگر خدا برای دیگران پنهان است، برای او آشکار است. (و یقیمون الصلوه) علاوه بر اینکه نماز می خواند، نماز را هم در خانه و هم در اجتماع زنده نگاه می دارد. (مما رزقناهم ینفقون) خودگرا نیست. به اندازه وسعش دیگرگرا است. از نظر امکانات مالی و علمی، از نظر قلم، قدم و آبرو خدمت می کند.

صفت چهارم این است، که آنچه بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده قبول دارد، بلکه آنچه را پیامبران هم آورده اند، قبول دارد. این جمله، جمله رسایی است و از همه جملاتی که قبلا گفته شده، حتی از (الذین يؤمنون بالغیب) مهمتر است. این جمله یک مسأله فوق العاده مهمی را دربردارد، که برای همه، مخصوصا برای ما طلبه ها و مخصوصا برای جمهوری اسلامی قابل اهمیت است، و آن تسلیم و رضاست. از نظر علمای علم اخلاق بسیار مشکل است. لذا از فضایی که انسان نمی تواند، به این زودی ها بدست بیاورد، فضیلت تسلیم و رضاست. قرآن به اندازه ای روی این کلمه اصرار دارد، که می فرماید اگر کسی مقام تسلیم و رضا را پیدا کند، بهشت برای او کوچک است و دم مرگ یا در دنیا به او خطاب می شود: (یا أیتها النفس المطمئنه ارجعی إلی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) (۱). آیه ای را هم که قبل از من خواندند، همین مقام را برای متقی گوشزد می کند. البته با جمع بین همه آیاتی که می گوید، متقی کسی است، که این صفت را داشته باشد، مقام تسلیم و رضا اهمیت خاصی دارد: (إن المتقین فی جنات و نهر\* فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر) (۲).

آدمی که خدا از او راضی و او از خدا راضی است، او مقام تسلیم و رضا را داراست، او پیش خداست و بهشت معمولی، عدن و رضوان الله برای او کوچک است. اگر در بهشت است، در بهشتی که منسوب به خداست، پیش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آله، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و».

ص: ۹۱

۱- فجر/ ۳۰-۲۷ «ای نفس مطمئن و دل آرام، امروز به حضور پروردگارت بازآی، که تو خشنود و از او راضی هستی و او از تو راضی است، پس داخل شو در میان بندگان خاض من و داخل شو در بهشت من».

۲- قمر / ۵۴ و ۵۵ «محققا اهل تقوا در باغها و کنار نهرها منزل گزینند، در منزلگاه صدق و حقیقت، نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متنومند».

حضرت زهرا (علیها السلام) است. (فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی)، و به قول قرآن شریف، عروه الوثقیای بزرگی است. برای نجات از بلیات دنیوی و نجات از عذاب الهی در آخرت دستگیره ای است. (و من یسلم وجهه إلى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقی) (۱).

آن کسی که مقام تسلیم دارد، برای این که در دنیا و آخرت سقوط نکند، دستگیره خوبی بدست آورده است. از آن طرف قضیه هم قرآن می فرماید، اصلا کسی که این مقام تسلیم و رضا را نداشته باشد، یک آدم سفیهی است. ممکن است عقل معاش داشته باشد. ممکن است عقل تعلیم و تعلم داشته باشد، اما عقل شرعی، آن عقلی که انسان را در دنیا و آخرت نجات می دهد، ندارد. قرآن می فرماید: (و من یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه) آن که تابع ابراهیم (علیه السلام) نیست، سفیه است. بعد می فرماید: (إذ قال له ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمین) (۲).

ابراهیم آن بود، که صددرصد تسلیم بود، صددرصد مقام تسلیم و رضا داشت، که یکی از مصادیقش را قرآن نقل می کند، که وقتی به او وحی شد، که اسماعیل را سر ببر، به پسرش گفت: (یا بنی اینی اری فی المنام أبی أذبحک فانظر ماذا تری قال یا أبت افعل ما تؤمر ستجدنی إن شاء الله من الصابین) (۳).

که در روایات می خوانیم، به حضرت هاجر خبر دادند، او هم گفت: «در مقابل امر خدا و در مقابل کرده پیامبر خدا تسلیم هستم». در آن سرزمین وحی به واسطه همین سه نفر، یعنی ابراهیم، اسماعیل، هاجر، این دو مرد و یک زن، این پدر و پسر و مادر، آن وقتی که به او گفتند همین پسر را سر ببر، مادر گفت: «آری»، پسر گفت: «آری»، پدر هم نگفت».

ص: ۹۲

۱- لقمان / ۲۲ «هرکس روی رضا و تسلیم به سوی خدا آرد و نکوکار باشد، چنین کسی به محکم ترین رشته الهی چنگ زده است».

۲- بقره / ۱۳۰ «هیچکس از آیین پاک ابراهیم روی نگرداند، به جز ناکس و مردم بی خرد، آنگاه خداوند فرمود، ای ابراهیم سر به فرمان خدا فرود آور عرض کرد فرمانبردارم».

۳- صافات / ۱۰۲ «ای فرزند عزیزم! من در عالم خواب چنین دیدم، که تو را قربانی می کنم، در این واقعه تو را چه نظری است؟ جواب داد: ای پدر! هرچه مأموری انجام ده، که ان شاء الله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت».

آری، بلکه شروع کرد به امتثال امر، این بود روش ابراهیم. قرآن می فرماید: کسی که روش ابراهیمی را نداشته باشد، سفیه است، کسی که مقام تسلیم و رضا نداشته باشد، عاقل نیست. این شخص از نظر شرعی و خدا، از نظر قرآن و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) یک آدم سفیهی است.

نظیر این دو آیه که خواندم، در قرآن زیاد است، که به مقام تسلیم و رضا سفارش شده است و از آن کسی که این مقام تسلیم و رضا را نداشته باشد شدید انتقاد شده است.

## ۲- اقسام تسلیم و رضا

مقام تسلیم و رضا دو قسم است:

۱- تسلیم و رضا در دایره تکوین

۲- تسلیم و رضا در دایره تشریح

که قسمت اول مربوط به تکوین و قسمت دوم مربوط به تشریح است. تسلیم و رضای در تکوین، معنایش این است که انسان برایش مصیبتی، مشکلی و بن بستی جلو آید، که این مصیبت و مشکل را بدست خودش نتواند بگشاید، اما این مصیبت و مشکل را یک وقت هست که مخالفتهای خودش، گناهایش و ردالتش بوجود آورده است. اگر مشکل و مصیبت را - چه فردی، چه اجتماعی به خود انسان، مخالفت انسان، گناه انسان جلو آورده باشد، این مربوط به بحث ما نیست. قرآن می فرماید: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» (۱) گناه تو اگر برای تو بدبختی آورد، اگر برایت تاریکی آورد، اگر برایت مشکل آورد، این مربوط به خدا نیست، این مربوط به تو و قطع رابطه تو با خداست. تو باید توبه کنی، با خدا رابطه برقرار کنی، تا این مصیبت و مشکل رفع شود. این بحث ما نیست. مورد بحث این است، که یک مصیبتی و مشکلی برای انسان جلو بیاید، که گناه انسان در آن مشکل دخالت نداشته باشد. یک بلای عمومی، یک بلای خصوصی برای.»

ص: ۹۳

---

۱- شوری / ۳۰ «و آنچه. از رنج و مصایب به شما می رسد، همه از دست اعمال زشت. خود شماست.»

انسان جلو بیاید، که قطع رابطه با خدا در آن دخالت نداشته باشد. از طرف حق تعالی باشد، نه از طرف گناه انسان یا انسانها، از طرف حق باشد، نه از طرف لایبالی گری این و آن و تنبلی این و آن، از طرف حق باشد نه از طرف بی فکری و بی عقلی این و آن. اگر گناه و مخالفت از راه بی عقلی، بی تجربگی، بی مشورتی، و تنبلی حاصل شد، اینهاست، که قرآن می گوید: (فَمَا كَسَبَتْ آيِدِيكُمْ) خودت برای خودت آوردی حالا- جبران کن. جبران هم این است، که اگر تنبلی، فعال شو، اگر بی عقلی، با عقل شو، اگر در کارهایت مشورت نداری، مشورت کن، اگر گناه میکنی، دست از گناه بردار، یعنی توبه کن، سپس مصیبت رفع می گردد. قطعاً مصیبت رفع می شود. ولی گاهی چنین نیست، انسان گناه نکرده، اما بلایی برای او جلو آمده، یا این که در راه از بین بردن باطل و اثبات کردن حق، مصیبتی برای او جلو می آید. اینجا مراد ماست و مقام تسلیم و رضا اینجا است. این همان است، که وقتی ابن زیاد در آن مجلس کذایی به امام سجاد (علیه السلام) گفت، که خدا با شما چه کرد؟ یا این که یزید همین آیه ای را که خواندم گفت که: «و ما أصابكم من مصيبة فيما كسبت آيديكم» امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: این آیه مربوط به ما نیست، آن آیه مربوط به ماست که تو نخواندی، (ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا- في أنفسكم إلا- في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير) (۱) اگر پدرم کشته شد، اگر بلای به آن بزرگی در کربلا برای ما پیش آمد، از طرف خداست، نه از طرف ما. دست ما این بلا را نیاورد، دست خدا آورد. ما به واسطه گناهمان، به واسطه بی عقلمان، این مصیبت را برای خود نیاوردیم، خدا این مصیبت را برای ما آورد و ما این مصیبت را به جان خریدیم، برای اینکه حقی را اثبات کنیم و باطلی را از بین ببریم این جمله امام سجاد (علیه السلام) خوب تفکیکی است، بین مصایبی که بدست انسان بر سر انسان می آید و یا از طرف خدا می آید. بالاخره اگر بلای عمومی یا خصوصی، مصیبت و مشکل و گره کوری در زندگی از طرف خود انسان باشد، این مورد بحث ما نیست. اصلاً علمای علم اخلاق به این مورد کاری ندارند. بحث از مقام تسلیم و رضا در اینجا یک عرض غلطی است، اینجا جای مقام».

ص: ۹۴

---

۱- حدید ۲۲/ «هر رنج و مصیبتی که در زمین یا از نفس خویش به شما رسد، همه در کتاب (لوح محفوظ) پیش از آن که در دنیا ایجاد کنیم ثبت است، و خلق آن بر خدا آسان است».

تسلیم و رضا نیست، جای توبه است، جای جبران است، جای انابه است، جای توسل است که شاید به واسطه توبه، به واسطه بازگشت، به واسطه ایجاد رابطه با خدا، آن بلا و مصیبت، رفع شود.

پس اگر خود انسان هیچ دخالت در آن مصیبت نداشته باشد، نظیر مرگ جوانش، نظیر زلزله ها، سیل ها که معمولاً آن هم بر می گردد، به خود انسانها، در اینجاها مقام تسلیم و رضا مطرح است و این مقام تسلیم و رضا هم اولاً یک لمی دارد که از مراتب علم است؛ بعدش مقول به تشکیک است و مراتب فراوانی دارد، که هر کس به حسب منازلی که انسان ها طی می کنند، در یک مرتبه ای قرار میگیرد. یعنی راستی آن مرتبه بالایش آن می شود، که یک انسان برسد، اینجا که وقتی ابن زیاد دید، که زینب مظلوم وارد جلسه شد و با یک بی اعتنایی روی زمین نشست، که صحنه را نبیند و اطرافش را زنها گرفتند، آن نانجیب فهمید و می خواست داغی به دل زینب بگذارد، گفت: دیدی خدا با شما چه کرد؟ زینب بلند شد. با یک شهامت، در ضمن سخنش فرمود: «ثکلتک أمک یا بن مرجانہ» (۱) مرده شویت ببرد ای بی عقل، مرده شویت ببرد ای نفهم، نمی فهمی.

«ما رأیت إلا جمیلاً» (۲) (در کربلا، در این اسارت غیر خوبی از خدا چیزی ندیدم؛ هر چه بود نیکو بود). به این میگویند تسلیم و رضا. هر چه بود، تسلیم صددرصد، رضای صددرصد از اهل بیت (علیهم السلام) بود و زینب مظلومه هم معلوم است، که برداشت کرده بود از آن کسی که در خطبه مگه اش می گوید: «رضا الله رضانا أهل البيت.» (۳)

این مرتبه آخر تسلیم و رضاست و بالاخره هر کسی به اندازه عقلش، به اندازه علمش، باید این مقام تسلیم و رضا را داشته باشد، که اگر در مقام تسلیم و رضا نباشد، بسیاری از مواقع منجر به کفر می شود؛ ولو اینکه کفر فقهی نباشد، البته کفر اخلاقی ۲.

ص: ۹۵

- 
- ۱- مقتل الحسین، مرحوم مقرم، ص ۳۲۴ به نقل از لهوف و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶، روایت ۱
  - ۲- مقتل الحسین، مرحوم مقرم، ص ۳۲۴، به نقل از طبرسی و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶
  - ۳- اشاره است به خطبه ای که سرور شهیدان اباعبدالله الحسین در هنگام خروج از مکه به طرف کوفه ایراد فرمودند و در ابتدای آن آمده است «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه». رجوع شود به بلاغه الحسین، مترجم، ص ۱۴۴ و سایر کتب مقاتل و بحار الانوار مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۳۹۶ روایت ۲.

هست، که به صورت گله‌هایی از خدا، بعضی اوقات در ضمن دعا، یا در جاهای دیگر یک نارسایی‌هایی، یک گله‌هایی از پروردگار عالم هست، که خوب این کفر است، ولی اگر کفر فقهی نباشد، کفر اخلاقی هست. باید انسان براستی این کلمه را هضم کند، نه اینکه صرفاً بداند. همه ما که اینجا نشسته ایم می‌دانیم، اما باید بیاییم، که خدا از ما به ما نزدیکتر است. بیاییم نه که بدانیم، خدا از ما به ما رؤوفتر است. بیاید که خدا از ما به ما عالمتر و رؤوفتر است، کرم وجودش بیشتر است. وقتی چنین باشد، دیگر نتیجه بدیهی می‌شود؛ مثل شکل اول که نتیجه بدیهی است؛ و آن اینکه آنچه از طرف پروردگار عالم باشد لطف خفی از طرف خداست. ..

### ۳- اقسام لطف

پروردگار عالم دو قسم لطف دارد:

۱- لطف جلی: مثل این که به یک کسی نعمت می‌دهد، نعمت عقل، نعمت مالی نعمت اولاد، نعمت رفاه، نعمت آسایش و ... که به اینها الطاف جلیه خدا می‌گویند.

۲- لطف خفی: گاهی هم به انسان بلا- می‌دهد. نه بلا-یی که خود انسان برای خودش آورده، از طرف خدا بلا- می‌آید، مصیبت می‌آید، مشکل می‌آید. این هم لطف است، اما لطف خفی است. و این الطاف خفیه از نظر اهل دل، از نظر علمای علم اخلاق بهتر از الطاف جلیه است. برای اینکه الطاف جلیه معمولاً انسان را سرکش می‌کند، اما این الطاف خفیه اگر انسان متوجه باشد، به خوبی می‌تواند خودش را بسازد، می‌تواند رابطه‌اش را با خدا محکمتر کند. اگر انسان آن برای کلی را که گفتم باور کند، دیگر خواه ناخواه نتیجه گرفته می‌شود، که هرچه هست لطف است، لطفی که ما نمی‌فهمیم، لطفی که همه مردم می‌فهمند، این همان جمله است، وقتی که خبر مرگ آقا مصطفی را به حضرت امام دادند، فرمودند: (إنا لله وإنا إليه راجعون) مرگ آقا مصطفی از الطاف خفیه خداست. این همان لطف خفی است، که وقتی به مرحوم آقای ملکی - رضوان الله تعالی علیه خبر مرگ پسرش را دادند، با یک وقار و طمأنینه‌های آمد، در جلسه روز عید غدیر خم بود) نشست. مردم



پرسیدند، چه خبر است؟ فرمود خدا امروز به ما عیدی داده است؛ اما دیگران توجه ندارند. ولی امام می گوید: «از الطاف خفی» است و او می گوید: «عیدی است.» درک این گونه مطالب، برای ما مشکل است، اما اگر باور کنیم، که در دستگاه ربوبی به غیر لطف چیزی نیست، دیگر باور میکنیم، که آنچه هست، از الطاف خداست و نتیجه اش مقام تسلیم و رضا است، که پیداشدنش مشکل است، سبیش هم این است، که اصلاً دانستنی های ما باید بافتنی بشود، و یافتن، کار مشکلی است. صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمدند، برای اینکه دانستنی ها را یافتنی کنند. مردم دانستنی دارند، اما اینها می گویند، که دانستنی به تنهایی فایده ای ندارد، کاربرد ندارد. آن که کاربرد دارد، (الذین يؤمنون بالغیب) است.

همه می دانیم خدا هست، همه می دانیم، در محضر خدا هستیم. این فایده ای ندارد. باید دریابیم، که در محضر خداییم؛ نظیر آدم تشنه که تشنگی را در می یابد، در می یابیم که در محضر او هستیم، او از ما به ما مهربانتر، عالمتر، کریمتر، جوادتر و قدرتمندتر است، از اینها به مقام تسلیم و رضا میرسیم.

قسم دوم از قسم اول خیلی مشکل تر است، که تسلیم و رضا در تشریح است؛ یعنی انسان علاوه بر این که می داند اینها از طرف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است و اینها را خدا گفته و در قرآن آمده، بداند که «ما جاء به النبی حق»، آنچه در قرآن است درست است؛ یعنی بیاید که آنچه در قرآن است، درست است، که این آیه می فرماید: و الذین يؤمنون بما أنزل الیکه نه «یعلمون بما أنزل الیک» همه حرفها از اینجا سرچشمه می گیرد، که «یعلمون بما أنزل الیک» کاربرد ندارد، آنچه قرآن می خواهد، آن است که یک متقی باید و یؤمنون بما أنزل الیکه باشد، باور کند که آنچه در قرآن است درست است، یعنی باور کند، این که پروردگار عالم مدبری توانا برای این جهان است، و این مدبر در این جهان، یک دانا و عالمی است، که میداننده هایش از نظر قانون چه می خواهند، مرد چه قانونی لازم دارد، زن چه قانونی لازم دارد و همه تا روز قیامت چه دستوری لازم دارند، این را انسان باور کند. وقتی باور کرد، دیگر خواه ناخواه، در مقابل قانون متواضع می شود، این مقام تسلیم و رضا در مقابل قانون و تواضع در مقابل دستور خداست. این تواضع در مقابل

دستور را یک در هزار هم نداریم. نه در نماز و نه در چیزهایی دیگر. در همین سوره بقره قرآن میگوید، که در نماز این حالت را ندارید. (و استعینوا بالصبر و الصلوه و إنها الکبیره إلا علی الخاشعین) (۱). نماز سنگین است، مگر برای کسی که در برابر قانون متواضع و تسلیم و راضی باشد، که او دیگر نماز برایش سنگین نیست، او دیگر نماز برایش لذت بخش است. البته می دانید، که این تسلیم و رضا در مقابل قانون مقول به تشکیک است. در بعضی شدید است و در بعضی ضعیف و ... همه، مخصوصا در جمهوری اسلامی و مخصوصا برای ما طلبه ها، آنچه قابل توجه است، همین است که ما باید در مقابل قانون، در مقابل دستور الهی همیشه متواضع باشیم؛ یعنی مقام تسلیم و رضا داشته باشیم؛ یعنی باور کنیم آنچه در قرآن است، صددرصد مصلحت انسان است. اگر یک کلمه کم یا زیاد بود، قرآن معجزه نبود. .

#### ۴- عدم تسلیم؛ انکار عملی احکام الهی

این قرآن شریف از راههایی معجزه است. از جمله چیزهایی که الان روی آن خیلی پافشاری دارند معجزه بودن قرآن از نظر حروف است، که اثبات شده، این قرآن شریف که الان در دست ماست، اگر یک کلمه کم بود، اگر یک کلمه زیاد بود، همه این نظم بهم می خورد، این از نظر الفاظ قرآن. از نظر محتوا و معنا هم همین طور است. اگر یک جمله کم بود، یا یک جمله زیاد بود، معجزه قرآن از نظر علمی بهم می خورد. دانستن این حرف برای همه ما، مخصوصا برای ما طلبه ها آشکار است. ما می دانیم آنچه در قرآن است حق است؛ نه کم، نه زیاد است. اما باور کردن، کاری بسیار مشکل است، و افرادی هستند که این را باور ندارند. .

گروه اول: کسانی که احکام اسلام برای آنان سنگین است، گروهی هستند، که قانون برای ایشان سنگین است. می دانند، راستی اعتقاد دارند، اما باور ندارند. چون باور ندارند.»

ص: ۹۸

قانون، نماز خواندن، روزه گرفتن، خمس دادن و زکات دادن، جهاد کردن برای ایشان سنگین است. طلاق به دست مرد برای خانم سنگین است. حجاب برای خانم سنگین است. ارث به طور غیر تساوی برای خانم سنگین است. تا آخر قوانینی که در قرآن است و می بینیم، که بعضی از وقت ها، مردها، خانم ها روی این قانون سنگینی حس می کنند، ولو این که به زبان نمی آورند، در حالیکه می دانند؛ به این معنی که قبول دارند، اعتقاد دارند که قرآن میگوید چادر، قرآن میگوید حجاب، و میگوید وقتی یک خانم نمونه است، که صددرصد حجاب داشته باشد، ولی حجاب و چادر، برایش سنگین است. اعتقاد دارد؛ اما برایش سنگین است. این قسم اول و معمولاً کم و بیش این سنگینی را، ما در مقابل قانون داریم. در همین جلسه ای که انصافاً جلسه مقدسی است، باید بگویم جلسه نخبه، یک درصد هم پیدا نشود که در مقابل قانون، مقام تسلیم و رضا داشته باشد. در حالیکه مقام تسلیم و رضا در تشریح، مهمتر از مقام تسلیم و رضا در تکوین است.

اگر انسان به آنجا نتواند برسد، که وقتی به او می گویند، پسرت را سر ببر، با کمال راحتی قبول کند، وقتی به اسماعیل می گوید، می خواهم سرت را ببرم (چون مأمورم) با کمال راحتی. قبول کند، وقتی به مادر می گویند، پسرت را می خواهد سر ببرد، شیطان احساساتش را تحریک می کند؛ اما تحریک احساسات نمی تواند روی خانم اثر بگذارد. با کمال راحتی قبول میکنند و می گوید، خدا فرموده است، درست است. رسیدن به آن مقام از تسلیم برای ما خیلی مشکل است. اما به این اندازه که آنچه را از قرآن می دانیم برایمان سبک باشند، راحت بپذیریم، برایمان سنگین نباشد. معمولاً نماز شب خواندن برای شما عزیزان سنگین است؛ اما شما اگر یک جلسه بانشاطی باشد، یک جلسه عیش و نوش اسلامی باشد. حاضرید سه ساعت، چهار ساعت در آن جلسه بگویید و بخندید. اگر یک امام جماعتی یک مقدار نمازش را طول بدهد، اعتراض می کنید. در حالیکه این نماز ظهر و عصر با همه نوافلش نیم ساعت بیشتر طول نمیکشد. اما نماز برایمان سنگین است: گاهی می خواهد بنشیند، گاهی می خواهد بخوابد، گاهی عذر می آورد، می خواهد تکیه بدهد؛ اما همین آقا و همین خانم در وسط کوچه اگر به حرفهای عمومی بیهوده برخورد کرد، حاضر است، یک ساعت روی پا بایستد، حرف بزند و در مابقی هم همین طور. دیگر

خودتان باید مثال هایش را پیدا کنید، تسلیم و رضا در مقابل قانون نداریم.

خانم! قرآن می فرماید دختر شایسته، زن شایسته این است. دنیای روز، همه ساله دختر شایسته، زن شایسته به نظر خودش درست می کند. جایزه نوبل و امثال جایزه نوبل هم به این دختر شایسته، به این زن شایسته می دهد. اما شما می دانید که آن دختر شایسته، زن شایسته در غرب، در دنیای علم، در دنیای روز کیست؟ رذل ترین زن ها را به نام دختر شایسته و زن شایسته تحویل جامعه میدهند و به جامعه معرفی میکنند. قرآن هم دختر شایسته دارد، می فرماید: (فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله) (۱)

زن شایسته آن است که دو تا صفت دارد:

#### ۱- تواضع در مقابل قانون

۲- عفت، چه در خلوت، چه در جلوت. عفت صددرصد. به این چنین زنی قرآن میگوید «زن شایسته». با القای خصوصیت زن بودن، این آیه مرد را هم شامل است؛ یعنی همانطوری که شما در قرآن از کلمه «الرجل» القای خصوصیت می کنید، اینجا هم همینطور است، آنطور که «المؤمنون» و «الصالحین» زنها را هم در بر می گیرد. خوب «الصالحات» و ... مردها را هم شامل می شود (۲).

پس مرد شایسته از نظر قرآن آن است که دو ویژگی مهم داشته باشد.

#### ۱- تواضع در مقابل قانون

#### ۲- رعایت عفت کامل چه در خلوت، چه در جلوت

گروه دوم: منافقان هستند، این گروه که یکک حال نفاقی هم در آنها خوابیده است برایشان پذیرش حق سنگین است و در صدد توجیه و تأویل بر می آید. و در توجیه گری می افتند. گاهی قرآن را، گاهی روایت را توجیه می کند. گاهی قرآن و روایت را تأویلی.

ص: ۱۰۰

۱- نساء / ۳۴ «پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند».

۲- در علم بلاغت (معانی) این را تغلیب می گویند، که یکی را بر دیگری غلبه داده و هر دو را با هم در غالب تنبیه می آورند، مثل شمسین که شامل قمر و شمس باشد، یا ابوبین که شامل آب و ام ابوبکرین و غیر ذلک در این جا نیز خداوند صالحون آورده، که صالحات را نیز شامل است و این تحت الشعاع قراردادن یکی است با دیگری.

میکنند. و گاهی هم روحانیت و فقها را زیر سؤال می برند؛ برای اینکه آن سنگینی که روی مغز منافق هست، یک کمی سبک بشود و آن روشنایی و سوسوی وجدان را خاموش کند. و در زمان ما متأسفانه، مخصوصاً افرادی که از غرب برگشته اند و اهل سخن یا قلم (۱) هم شده اند، این حالت در آنها پیدا شده و در آنها هست. متأسفانه در اهل علم هم گاهی این حالت در سخنرانی هایشان، در گفتارهایشان پیدا می شود. اینطور اشخاص می دانند، قرآن چه گفته است، اما چون مقام تسلیم و رضا در مقابلش ندارند، پذیرفتن حق برایشان سنگین است و در توجیه گری می افتند. این همان جمله ای است، که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ذیل خطبه یکصد و پنجاه و شش نهج البلاغه یک جمله ای دارد، که در روایات دیگر ما نیز آمده است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید، که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: می آیند مردمانی که «فیستحلون الخمر بالنیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع» (۲)؛ یعنی مردمی می آیند، که خمر را حلال میکنند و میگویند: «نیذ است». سحت و رشوه را حلال میکنند و میگویند هدیه است. و ربا را حلال میکنند و میگویند «بیع و شراء» است. می دانید این معنایش چیست؟ یعنی کلاه گذاشتن سر قانون. کلاه گذاشتن دو، سه قسم است. یک قسم، که یک کاسب متقلب حقه باز کلاه می گذارد، سر خانمی یا آقایی و گولش میزند. مثل بعضی از کاسب های نااهل که شهر و بازار را میگردانند. یک کلاه دیگر هم داریم، اینکه بعضی اوقات، به واسطه حرفهای زرق و برق دار، احساسات بعضی را تحریک می کنند، با احساسات سر مردم کلاه می گذارند، این هم فراوان است. اما کلاه سوم، بعضی اوقات معمولاً به دست اهل علم، یا معمم یا غیر معمم درست می شود، یعنی توجیه گری ها در مقابل قانون و این گناهش خیلی بزرگ است و معنایش تقلب در قانون است. گاهی تقلب در بیع و شراء است و گاهی تقلب در قانون است و گناه این به اندازه های بزرگ است، که قرآن می فرماید: یک ملتی بودند، به نام «اصحاب سبت»، یهودیهای متقلب حقه باز، که از روز اول مزاحم اجتماع بودند، از اول مزاحم پیغمبرشان بودند، که چه صدمه هایی به حضرت موسی (علیه السلام) زدند. اینها روز شنبه، روز جمعه شان بود. چنانکه برای یهودی ها الآن ۵۶

ص: ۱۰۱

۱- (۱) اصطلاحاً، اینان را غر بزده می نامند؛ یعنی کسانی که از خود بیگانه اند.

۲- شرح نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۲۲۰، خطبه ۱۵۶

هم روز شنبه، مثل روز جمعه ماست. خوب باید تعطیل بکنند، از قرآن فهمیده می شود، اینها روز شنبه را باید تعطیل می کردند، حالا در اسلام وجوب ندارد، گرچه در مرز و حد وجوب است، اما وجوب ندارد. ولی از قرآن فهمیده می شود، برای آنها وجوب داشت و اینها کارشان ماهیگیری بود، برعکس روز شنبه ماهیها ظاهر می شدند. حالا با قضیه طبیعی بود، یا بلا و امتحانی بود از طرف خدا، نمی دانیم - بالاخره روز شنبه ماهی ها می آمدند، اینها یک نگاه های حسرت آمیزی به ماهی ها می کردند، نه می توانستند بگیرند، نه می توانستند رها کنند. چه کنند؟ قلب در قانون کردند. یعنی یک حوضچه هایی کنار دریا کردند و آب را به این حوضچه ها وصل کردند و پنجره هایی نصب کرده بودند. این ماهی ها که روز شنبه روی آب آمده بودند، وارد این حوضچه ها می شدند، وقتی می خواستند بروند، نمی توانستند بیرون بروند، راه برگشتن نداشتند. روز یکشنبه که میشد، می آمدند و ماهی های میان حوضچه ها را می گرفتند. قرآن این قضیه را، در سورهای بقره، اعراف (۱) و مائده، تکرار می کند و خیلی مفصل قضیه را بیان میکند. در آیه دیگری می فرماید: (و جعل منهم القردة و الخنازیر) (۲): اینها به صورت میمون و خوک درآمدند.

شاید رؤسای ایشان، آنهایی که توجیه گر بودند، به صورت خوک درآمدند. آنها هم که مقلد بودند، به صورت میمون درآمدند. (به تناسب بین میمون و آنها، و تناسب بین خوک و آنها، بنا به قاعده تجسم عمل (۳)). اینها البته از نظر سوره اعراف منقسم بودند، به سه قسم:

#### ۱- ماهیگیران

۲- بی تفاوتها که حدود هفتاد هزار نفر را تشکیل می دادند.

۳- یک قسمت هم آنهایی که نه تنها که ماهی نمی گرفتند، امر به معروف و نهی ازد.

ص: ۱۰۲

---

۱- بقره ۶۵/ و اعراف ۱۶۶/ «و گفتیم بوزینه شوید».

۲- مائده ۶۰/ «خداوند آنان را به بوزینه و خوک مسخ کرد»..

۳- آقای محمدامین رضوی، کتابی در همین زمینه و به همین نام، تألیف کرده و در صفحه ۱۵۱ می نویسد، نخستین کسی که متوجه موضوع «تجسم عمل» شد و آن را ابراز کرد، مرحوم شیخ بهائی در کتاب اربعین خود بود.

منکر هم می کردند، می گفتند: نکنید، این تقلب در قانون است. این توجیه گری ماست. قرآن می فرماید: اینها را نجات دادیم. یعنی افرادی که نهی از منکر می کردند، نجات پیدا کردند، اما آنهایی که این گونه ماهی می گرفتند و آن بی تفاوت ها که ساکت مانده بودند، همه شان به صورت میمون درآمدند، به صورت خنزیر درآمدند. چرا؟ به جهت تقلب در قانون؛ یعنی خلاصه کسی که مقام تسلیم و رضا در مقابل قانون ندارد؛ می خواهد سوسوی وجدان را خاموش کند، با توجیه گری می آید، در قانون تقلب می کند، کلاه سر قانون می گذارد. می خواهد ربا بخورد، نمی تواند؛ لذا با یک وضع عجیبی صد هزار تومان قرض الحسنه با یک شاخه نبات را به صد و ده هزار تومان می فروشد (۱). این توجیه کلاه گذاشتن سر شرع است. این جمله قرآن و فاذنوا بحرب من الله و رسولہ تسلیم و راضی نبودن ایشان را در مقابل دستور خدا بیانگر است. این صورت دوم، چنانکه گفتم از صورت اول بدتر می باشد. در صورت اول، گرچه برایش سنگین است، اما خفه شده و ساکت است، یا حتی نماز نمی خواند، گرچه برایش سنگین است. اما در صورت دوم نماز نمی خواند و می گوید: خدا را چه احتیاج به نماز من؟ اینجاست که کارش مشکل می شود. مثلاً جمهوری اسلامی و انقلاب را قبول ندارد. یک دفعه خفه شده است، یک دفعه توجیه می کند. این توجیه گری متأسفانه در میان ما زیاد شده است، در مردان، زنان، باسوادان، بی سوادان، روحانیت و در غیر روحانیت وجود دارد.

## ۵- در سرآزیری گناه

### اشاره

من امروز به شما عزیزان یک هشدار بدهم. من شما را قسم می دهم به حق امام هادی (علیه السلام) که این هشدار را قبول کنید. این هشدار مهمتر از آن هشدار اول است، آن هشدار را برای فتح خرمشهر دادم، این هشدار را نیز می دهم و همین عیدی من به شما عزیزان باشد، و آن این است، که عزیزانم از همه و همه تقاضا دارم گناه نکنید، مخصوصاً.

ص: ۱۰۳

---

۱- این یک مسأله فقهی است که فقها در آن اختلاف فتوی دارند و باید دید فرد از چه کسی تقلید می کند و نظر فقیه او چیست.

گناه علنی و گناه اجتماعی. خانم از تو تقاضا دارم گناه علنی نکن. مشکل است. پروردگار عالم تو را در زندان غم و غصه، در زندان گرفتاری، گرفتار می کند. این زن های بی حجاب، این زنهای بدحجاب، من سراغ دارم، من خیال نمیکنم، یک نفرشان یک زندگی رفاهی داشته باشد. گناه علنی مشکل است. لذا در روایات هم زیاد اصرار شده، به اینکه گناه نکن، اگر میکنی در خفا بکن، گناه علنی نکن. برای این که گناه علنی پاپیچ دیگران هم می شود. بدحجابی و بی حجابی، دهن کجی به نظام، به خانواده های معظم شهدا و دهن کجی به فتح خرمشهر و پیروزی های رزمندگان اسلام خیلی مصیبت دارد؛ لذا تقاضای اول من این است، که گناه نکنید. اگر (العیاذ بالله) گناه می کنید، گناه علنی نکنید. ما طلبه ها اگر خدای نکرده غیبت می کنیم، در جامعه نباشد، در مجلس نباشد. ابقیت گناه غیبت را در اجتماع نبریم.

اگر (العیاذ بالله) گناه علنی کردی، مواظب باش در سرازیری گناه واقع نشوی، و در سرازیری گناه واقع شدن، مثل کسی است، که سوار یک ماشین است و در یک جاده ای که دارای سرازیری است، ترمز ماشین ببرد. آدمی که در سرازیری گناه واقع بشود، این حالت را پیدا میکند.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در المیزان می فرماید که برادران یوسف چون در سرازیری گناه واقع شدند، بیست و چهار گناه در قضیه یوسف کردند، و حتی کارشان به آنجا رسید، که نسبت ضلالت به پیغمبر خدا دادند. نسبت سرقت به پیغمبر خدا دادند. بالاخره نسبت خرافت و خرفت بودن به پیغمبر خدا دادند. تصمیم داشتند، پیغمبر خدا را بکشند، که نکشتند و در میان چاهش انداختند.

انسان گاهی یکبار دروغ می گوید، سپس مجبور می شود، دروغ دوم را بگوید، دروغ سوم را بگوید و ... تا به آخر که غرق می شود. زن یک دفعه چادر را کنار می گذارد، کم کم جوراب و شلوار را کنار می گذارد. کم کم فوکول پیدا می شود و کم کم کار به آنجا می رسد که مانند زمان طاغوت می شود. شیطان از کم شروع می کند و به کم قانع نیست. از همه تان تقاضا دارم، مخصوصا از شما طلبه ها، از شما فضلا این که در سرازیری گناه واقع نشوید. تذکر دیگر من به شما این است، که اگر گناه میکنید، آن هم گناه علنی، اما اگر در سرازیری



گناه واقع شدید، تقاضا دارم، توجیه گری نکنید، که این خیلی خطر دارد. انسان گناه کند و گناهش را توجیه بکند؛ این دیگر موفق به توبه نمی شود. آنکه راستی وقتی گناه میکند خودش را مقصر بداند، آن خانمی که بدحجاب است، بی حجاب است اما خود را مقصر میدانند این قابلیت دارد که توبه کند و رستگار بشود؛ اما آن که فوکول می گذارد، با توجیه گریهایش این فوکول را یک ارزش حساب میکند. چادر را یک ضدارزش حساب می کند، و با توجیه گریهایش، این ضدارزش، ارزش می شود. این خانم است، که رستگار نخواهد شد ( فلن تفلح أبداً ).

گرچه این جمله چون مختص به طلبه ها نیست، شاید خیلی عالی نباشد، ولی این جمله را به همه بگوییم، مخصوصا به اهل علم:

مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی - رضوان الله تعالی علیه. آن مردی که به قول حضرت امام خمینی - اعلی الله مقامه ، این انقلاب از برکات اوست؛ فرموده بود که به طلبه نگویید «غیبت نکن»، برای این که اول تفسیق و بعد غیبت می کند و اگر هم گفتید، اصرار نکنید، برای این که اول تکفیر میکند و بعد غیبت می کند. این جمله از این مرد بزرگ برای ما سرمشق بزرگی است. اگر غیبت کردی، بدان گناهش بزرگ است، دیگر خواهش دارم تفسیقش نکن، خواهش دارم، تکفیرش نکن. خواهش دارم، توجیه گری در غیبت نکن .

اگر -العیاذ بالله ربا خوردی، بدان که گناه بزرگی کرده‌ای؛ اما توجیه نکن. دیگر به اینجا نرسد، که بگویی نمی شود، نظام بدون ربا سرپا باشد. این دیگر خطر دارد.

### توجیه گری کار شیطان و شیطان صفتان

هشدار میدهم، که اگر -العیاذ بالله - نگاههای آلوده نداشتی، کارهای بیجا داشتی و خطا کار بودی؛ اما مواظب باش روی این کارهای بیجا توجیه نکن، که توجیه گری کار شیطان است. اول کسی که گناهش را توجیه کرد شیطان است و اتفاقا شیطان هم که رانده خدا شد، برای همین توجیه گری هایش بود!

به فرشتگان خطاب شد، به آدم سجده کنید، اگر شیطان سجده نکرده بود، و توجیه گری هم نکرده بود، دیگر کارش به اینجا نمی رسید، که هفت، هشت، ده جابه پروردگار عالم تشر برود. یعنی کار انسان به اینجا می رسد، همه سجده کردند ( فسجد الملائکه کلهم أجمعون ) (۱) یعنی جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، اسرافیل، حمله عرش همه و همه به این انسان سجده کردند، اما این شیطان همینطور صاف ایستاد. چقدر بی حیایی می خواهد؟! مثل زنهای بدحجاب در جمهوری اسلامی. چقدر بی حیایی می خواهد؟! بعد پروردگار عالم گفت: چرا سجده نکردی؟ توجیه کرد، آن هم چه توجیه غلطی؟ گفت: من بهتر از اویم! زیرا که من از آتشم، آدم از خاک است! آدمی وقتی که بخواهد توجیه گری کند، به تمام معنی خرفت می شود. شیطان عالم بود، ملا- بود؛ اما همین شیطان ملا، اینجا خرفت شد. پروردگار عالم گفت: به روح این سجده کن نه به جسمش، ( فإذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین ) (۲). پروردگار عالم گفت: چرا سجده نکردی؟ گفت: این جسمش از خاک بود، من از آتشم. من از او اشرف هستم. این یک توجیه خرفت و احمق مآبانه است. نود و نه درصد توجیه هایی که مخصوصاً غربی ها، یعنی در واقع غرب زده ها، مخصوصاً از فرنگ برگشته ها و روشنفکرانها، میکنند از این قبیل است. خرفت بازی است، مغالطه است. البته بعضی هایش احساسات را تحریک می کند، مخصوصاً احساسات خانم هایی را که رانده درگاه خدا باشند. و کار شیطان برای خاطر این توجیهش به جای بدی رسید. این قصه های قرآن به ما چه می گوید؟ می گوید: آقا، خانم! گناه نکن، اما اگر گناه کردی توجیه نکن! در مقابل قانون خدا، تسلیم و راضی باش؛ اما حالا اگر تسلیم و رضا نداری و برایت سنگین است، بگذار به همان سنگینی بماند، دیگر توجیه نکن.

گروه سوم: آنان که ضد تسلیم و رضا هستند، که دیگر مربوط به جلسه ما هم نیست. آن است که صاف بگوید، قبول ندارم. چنانکه متأسفانه از غرب زده ها، از روشنفکر مآب ها.

ص: ۱۰۶

۱- حجر ۳۰/ و ص ۷۳/

۲- همان سوره ها/ ۲۹ و ۷۲ «پس چون آن عنصر را معتدل بیافریدم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید».

زیاد دیده می شود. که با کمال آسانی و راحتی می گویند که: اینها را آخوندها در آورده اند؟ اصلا این ها در اسلام نیست! حالا این از کجا سرچشمه گرفته؟ چون مقام تسلیم و رضا ندارد، اول برایش سنگین است، بعد توجیه کرده، دیده نمی شود خرفت بازی کند، دیگر معلوم است که اصلا زیر حساب زده و حق را انکار کرده است. قرآن میگوید که عاقبت کار این گونه می شود: (ثم کان عاقبه الذین أساؤا السوءای أن کذبوا بآیات الله) (۱) اول قانون برایش سنگین است، بعد توجیه میکند، بعد منکر می شود. جلسه به طول انجامید از همه تان عذرخواهی می کنم، اما امیدوارم که برای من و شما بحث خوبی باشد و تقاضا دارم اگر بحث خوبی بود، مقداری درباره آن فکر کنید و تقاضا دارم، شما همه تان مقام بالایی دارید، در جوار امام رضا امروز از آقا یک عیدی بخواهید و آن اینکه دست کم مرتبه اول تسلیم و رضا را به همه ما عنایت کند، ان شاء الله.»

ص: ۱۰۷

---

۱- روم / ۱۰ «سرانجام کار آنان که به آن اعمال زشت و کردار بد پرداختند، این شد، که کافر شدند و آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند».



گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن (۱)

بحث گذشته درباره کلمه تقوا و شخص متقی بود، معنای این کلمه از دیدگاه فقها و علمای علم اخلاق بیان شد..

با استفاده از آیات اول سوره بقره مطالبی درباره فرد متقی مطرح شد و تا آیه ( و بالآخره هم یوقنون\* أولئک علی هدی من ربهم و أولئک هم المفلحون ) (۱) بحث نمودیم و اکنون بحث را پی می گیریم

متقی آن کسی است، که به قیامت یقین دارد، اگر کسی علاوه بر علم، به راستی به قیامت یقین داشته باشد، قطعاً نیروی کنترل کننده ای برای کنترل اعضا و جوارح در اختیار دارد و حتی کلید دل را می یابد. قرآن مجید مباحث فراوانی درباره قیامت دارد، صفحه ای از قرآن نیست، مگر اینکه نامی از قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم در آن آمده است. دو سه جلسه بحث ما درباره «شهادت در قرآن» خواهد بود، از قرآن استفاده خواهیم کرد، که در این عالم بر گفتار و کردار و افکار ما نظار و شهودی نظارت کامل.»

ص: ۱۰۹

---

۱- بقره ۴-۵، «آنانکه به رستاخیز ایمان دارند، آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند.»

دارند، و روز قیامت، به نفع یا ضرر ما شهادت می دهند، این از بحثهای ابتکاری قرآن کریم است، گرچه ما نتوانیم آن را درک نماییم، اما دلالت قرآن بر آن خیلی واضح و انکارناپذیر است.

## ۱- مهمترین شاهد: خداوند

اولین و مهمترین ناظر و شاهد خدای متعال است و پروردگار عالم در روز قیامت علیه ما یا له ما شهادت می دهد.

همه در محضر خداییم، همه جا محضر خداست، خدا از ما به ما نزدیکتر است: ( أن الله يحول بين المرء و قلبه ) (۱) خدا از خود انسان به او نزدیکتر است. بعد در جای دیگر می فرماید: ( و كفى بالله شهيدا ) (۲) ( و كفى بالله حسيباً ) (۳). در محضر خداییم. همه جا محضر خداست: ( يعلم خائنه الأعين و ماتخفى الصدور ) (۴) خداوند ظاهر و باطن را میداند و روز قیامت شهادت می دهد، اما بعضی از انسانها منکر شهادت خدا می شوند و این برای انسان یک زنگ خطر است؛ مخصوصاً برای ما طلبه ها، که چون و چرا داریم، با استدلال سروکار داریم. قرآن می فرماید: «بعضی از مردم در روز قیامت، وقتی که علیه آن ها شهادت داده می شود، وقتی پرونده سیاه آنها، آنها را محکوم می کند، شهادت خدا و شهادت افراد دیگر را منکر می شوند: ( يوم يبعثهم الله جميعا يحلفون له كما يحلفون لكم و يحسبون أنهم على شيء ألا إنهم هم الكاذبون ) (۵) ..»

ص: ۱۱۰

- 
- ۱- أنفال / ۲۴، «و بدانید، خداوند، میان انسان و قلبش حایل می شود.»: ق/ ۱۶، که می فرماید: خداوند به انسان از رگ گردن او نزدیکتر است: «و نحن أقرب إليه من حبل الوريد» .
  - ۲- نساء / ۷۹، «و گواهی خداوند در این باره کافی است.»
  - ۳- نساء / ۶، «و خداوند برای محاسبه کافی است.»
  - ۴- غافر / ۱۹، «او چشمهایی را که به خیانت می گردند و آنچه را سینه ها پنهان دارند، می داند.»
  - ۵- مجادله / ۱۸، «روزی را که خداوند، همه آنها را بر می انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند؛ همانگونه که برای شما یاد می کنند و گمان می کنند، کاری می توانند انجام دهند، بدانید آن ها دروغگویانند.»

در روز قیامت افرادی هستند که سوگند می‌خورند، که این پرونده دروغ است. قرآن می‌فرماید: «همینطور که برای شما به دروغ سوگند می‌خورند، برای اثبات حرفشان برای ما هم قسم دروغ می‌خورند و می‌گویند، ما بهشتی هستیم نه جهنمی.» در روز قیامت بعضی افراد می‌گویند خدایا قسم به حق خودت، ما بهشتی هستیم نه جهنمی! قرآن می‌فرماید: بین انسان به کجا می‌رسد و دروغگویی که در دل او رسوخ کرده است در باطن او هویدا می‌شود و چه رسوایی‌ها به بار می‌آورد. در حقیقت یکی از گواهان که در روز قیامت له، یا علیه ما، شهادت می‌دهد، خداست. و به این که در محضر خدا هستیم، باید یقین داشته باشیم، نه بدانیم. همه می‌دانیم ولی کاربرد ندارد. آن که قرآن برای متقی صفت می‌آورد، این است، که آن دانستن در دل او رسوخ کرده است، آن دانستن که مربوط به عقل است، مربوط به قلب شده است. اول می‌فرماید: (یؤمنون بالغیب) بعد هم می‌فرماید: (و بالأخره هم یوقنون) (۱) آن ایمان و یقین یک معنا دارد و هر دو هم مربوط به دل است، ایمان و یقین آن است که انسان بواسطه ریاضتهای دینی، به واسطه عبادت و رسیدن به مقام عبودیت، به غیب ایمان پیدا کند و به قیامت یقین پیدا کند، یقین پیدا کند که ... در محضر خداست. یقین پیدا کند که خدا علیه یا له او شهادت می‌دهد.

## ۲- معصومان (علیهم السلام)

گروه دوم که در دنیا بر گفتار و کردار ما نظارت دارند، و در روز قیامت هم علیه یا له ما شهادت می‌دهند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند.

قرآن می‌فرماید: (و سیری الله عملکم ورسوله ثم تردون الی عالم الغیب والشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون) (۲)

انسان هر چه می‌خواهی بکن! اما توجه به این مطلب داشته باش، که در محضر.»

ص: ۱۱۱

۱- بقره ۴/، ترجمه آن گذشت.

۲- توبه ۹۴/، «و خدا و رسولش، اعمال شما را می‌بینند؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید؛ و او شما را به آنچه انجام میدادید، آگاه می‌کند.»

رسول الله (صلى الله عليه و آله) هستی و همه جا محضر اوست، در محضر ائمه طاهرين (عليهم السلام) عالم هستی و همه جا محضر آنهاست! آنان بر گفتار و کردار شما، بر نحوه فعل شما، بر وجهه گفتار و کردار شما، یعنی بر افکار شما نظارت کامل دارند و در روز قیامت له یا علیه شما شهادت می دهند..

(و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس فيكون الرسول عليكم شهيدا) (۱)

این آیه شریفه دو معنا دارد؛ معنای ظاهریش این است، که ای مسلمان تو باید برای جامعه بشریت الگو و سرمشق باشی، چنانکه پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) و برای شما سرمشق است.

(لقد كان لكم فى رسول الله أسوة حسنة) (۲)

و یک معنای باطنی، که امام صادق (علیه السلام) برای این آیه شریفه فرمودند، می فرماید: مراد از آیه این است که ما در روز قیامت ناظر بر اعمال، و پرونده ها هستیم، و له یا علیه شما شهادت می دهیم، چنانچه پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) و ناظر و شاهد بر پرونده ها و اعمال ما است، ما هم برای همه شهادت می دهیم.

این آیه شریفه به ما می گوید، در این دنیا ما ناظرانی مثل پیغمبر، و مثل حضرت ولی عصر داریم. ما ناظری مثل حضرت رضا (علیه السلام) داریم. این آیه شریفه می فرماید این جلسه، الان نه فقط ظاهرش، بلکه واقعه در محضر حضرت رضا (علیه السلام) است. برای این که حضرت رضا (علیه السلام) اگر بخواهند له یا علیه ما در این جلسه شهادت بدهند، باید بدانند من برای چه می گویم؟ آیا برای خدا میگویم یا نه؟ شما برای چه اینجا آمدید؟ آیا خلوص دارید یا نه؟ وجهه و باطن عمل و افکار ما را هم حضرت رضا باید بدانند. لذا دل ما در محضر حضرت رضاست. جلسه ما در محضر حضرت رضاست، و در روز قیامت شهادت می دهند.

ص: ۱۱۲

۱- بقره ۱۴۳، «همانگونه که شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است.»

۲- احزاب ۲۱، «مسلمی برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکونی بود.»



گروه سوم، که بر اعمال ناظرند و در روز قیامت علیه باله ما شهادت می دهند، ملائکه مقرب خدایند. و آنها ملائکه محافظ اعمال ما هستند، یعنی ملک مقرب الهی نیستند، بلکه برای نظارت بر افکار و گفتار و کردار ما گمارده شده اند. قرآن راجع به ملائکه مقرب خدا نظیر جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، حمله عرش می فرماید:

( کتاب مرقوم یشهده المقربون ) (۱) ملائکه مقرب الهی به نامه عمل شما شهادت می دهند. یعنی آن ملائکه ای که از نظر سعه وجودی بر همه جا از جمله این کره زمین تسلط کامل دارند، و شهادت می دهند، وقتی می توانند شهادت بدهند، که صددرصد نظارت داشته باشند. از همین جهت هم در روایات می خوانیم، افرادی که اول وقت نماز می خوانند و مقید به نمازند، عزرائیل آنها را می بیند، و دم مرگ با آنها مدارا میکند؛ اما افرادی که به نماز اول وقت بنی اعتنا هستند، عزرائیل دم مرگ به آنها سختگیری می کند. و نظیر این روایت، در بین روایات ما فراوان است؛ اما آن ملائکه ای که بر اعمال گماشته شده اند، قرآن می فرماید: ( ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید ) (۲)

هیچ نمیگویی، هیچ نمیکنی، حتی هیچ فکری نمیکنی، جز اینکه ضبط می شود. رقیب و عتید - دو ملک - آن را ضبط میکنند.

و از روایات فراوان می خوانیم، که این دو ملک هم مرتب عوض می شوند؛ یعنی اول طلوع فجر آن دو ملکی که گماشته شده بودند، می روند و دو ملک دیگر می آیند و هر چه ما عمر بکنیم، هر بیست و چهار ساعت یکمرتبه در ملک اعمال ما را یادداشت می کنند و بر آنچه ما انجام می دهیم نظارت دارند. بر گفتار، کردار، وجهه عمل - یعنی باطن عمل ما و به عبارت دیگر بر دل ما نظارت دارند و در روز قیامت هم، پرونده دست آنهاست و به آن پرونده ای که در بیست و چهار ساعت تشکیل داده اند شهادت می دهند. (۳).

ص: ۱۱۳

۱- مطفین ۹/، ۱۰، ۲۱، «نامه ای است رقم خورده، و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آنند.»

۲- ق/ ۱۸ «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است»

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۳۲، مرحوم علامه طباطبائی در المیزان، ج ۱۸-۱۷، ص ۳۵۹، در بحث روائی روایتی را نقل می کند که شاید مراد همان باشد «قال رسول الله ... ان الله اذا اراد خلقه قال للملك: اكتب رزقه ... ثم يرتفع ذلك الملك و یبعث ملكه ... ثم یوکل الله به ملکین یکتبان حسناته و سیئاته ... ثم حضرا معه و احد سائق و آخر شهید ...»

مورد چهارم، از چیزهایی که له یا علیه ما شهادت می دهند، اعضا و جوارح خود ما هستند، در روز قیامت چشم، گوش، زبان، حتی پوست و گوشت و استخوان ماله یا علیه ما شهادت می دهند: «حتی إذا ما جاءوها شهد عليهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون»\* و قالوا لجلودهم لم شهد تم علينا، قالوا أنطقنا الله الذي أنطق كل شيء (۱).

در روز قیامت پوست بدن انسان به زیان او شهادت می دهد. چشم او آلودگیش را به ضرر او شهادت می دهد. گوش او شنیدنیهای غیبت، موسیقی های مبتذل را علیه او شهادت می دهد. وقتی اعضا و جوارحش علیه او شهادت دادند، به التماس می افتد، که چرا علیه ما شهادت می دهید؟ قرآن می گوید اینطور جواب می دهند: ( أنطقنا الله الذي أنطق كل شيء ) چون خدا می گوید: بگو! میگویم. اگر راستی ما برای این که کنترل باشیم چیزی نداشتیم، جز این آیات که فراوان هم هست، بس بود، که چشم، گوش، اعضا و جوارح ما، حتی دل ما کلید داشته باشد.

تا اینجا نتیجه می گیریم، که به صراحت، از قرآن فهمیده می شود، که هویت ما حقیقت ما، دل ما، علیه ما شهادت می دهند.

( و لأتقف ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً ) (۲).

مواظب حرفهایت باش! سخن بی فکر و بدون تأمل نگو! شایعه پراکنی نکن! مواظب!

ص: ۱۱۴

۱- فصلت / ۲۰ و ۲۱، «وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردند، گواهی می دهند. آنها به پوستهای تنشان می گویند: «چرا ضد ما گواهی دادید؟!» آنها جواب می دهند: «همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته و او شما را نخستین بار آفرید.»

۲- اسراء / ۳۶ «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن! چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند»

گفتارت باش! مواظب کردارت باش! مواظب شنیدنیهایت باش! چرا؟ برای این که در روز قیامت از گوش، چشم، زبان، بلکه از دل سؤال می شود و آنها جواب میدهند؛ یعنی این آیه شریفه، علاوه بر اعضاء و جوارح دل را هم آورده، که معنایش این جور می شود، هویت انسان در روز قیامت علیه او شهادت می دهد. از چشم می پرسند چه کردی؟ می گوید: نگاههای آلوده داشتم از گوش می پرسند چه کردی؟ می گوید: صداهای آلوده شنیدم. صداهایی که گناه بود، استماع کردم. به زبان می گویند: چه کردی؟ می گوید: غیبت کردم، تهمت زدم، شایعه پراکندم، دروغ گفتم. بعد از دل می پرسند، چه کردی؟ از هویت می پرسند: چه کردی؟ در سوره یس این مطلب آمده است، متأسفانه بعضی اوقات این انسان با این همه شاهد و ناظر همه چیز را منکر می شود. اما وقتی همه چیز را منکر شد، دیگر زبانش را مهر می کنیم، برای آنکه سخن بیهوده نگوید، زبانش را از کار می اندازیم، که دیگر در مقابل خدا زبان درازی نکند. وقتی که زبانش مهر شد. اعضاء و جوارحش علیه او شهادت می دهند.

(الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون) (۱)

این شخصی که زبانش مهر شد، همین طور که آن آیه دلالت داشت، اگر این انسان خیره سر، لجوج و متعصب و یک دنده بشود، به عبارت دیگر اگر فاسق شود، فسق در دل او رسوخ میکند، نه در مقابل حق و حقیقت، بلکه در مقابل پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و ایستادگی می کند، در مقابل ملائکه ایستادگی می کند، و اتفاقاً روایات فراوانی هم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در این باره آورده است، که اگر انسان بدبخت و گمراه بشود، کارش به جاهای باریکی می رسد. همینطور که می بینید، بعضی انسانها، دانسته به بیراهه می روند: (و أضله الله علی علم) (۲)

بعضی از انسانها، فهمیده پا روی حق و واقع می گذارند. گاهی برای کوبیدن ۷.

ص: ۱۱۵

۱- یس / ۶۵ «امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند، شهادت می دهند!»

۲- محمد / ۱۴ - مرحوم مجلسی در توضیح این آیه مطالبی فرموده اند، رجوع کنید به بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۹، ص ۵۴ و ۲۳۷.

شخصیت دیگران فهم و شعورش را نادیده می انگارد. اینجا ظاهر و آنجا باطن است، اینجا عرض و آنجا واقع است. همه واقعیات آشکار می شود: همه چشمها تیز بین و واقع بین می شود، همه حقایق و واقعیتهای ظهور می یابد: (فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید) (۱).

در آن هنگامه افراد لجوج، منکر حق و حقیقت می شوند. واقع را می بینند. منکر همه چیز می شوند.

حتی در مقابل پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) عرض اندام می کند. و در مقابل اعضاء و جوارحش هم به آنها می گوید: «چرا علیه من شهادت می دهید؟» که آنها می گویند: (أنطقنا الله الذی أنطق کل شیء) (۲) و از این قبیل آیات، که در سوره یس هم تکرار شده است، فهمیده می شود، که اصلا منکر همه چیز است. دیگر گنگ می شود. با این شهادتها و نظارتها به جهنم کشیده می شود.

ص: ۱۱۶

---

۱- ق/۲۲ «ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملا تیز بین است»

۲- فصلت / ۲۱ ترجمه آن گذشت.

گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن (۲)

گفتار پیشین درباره نظارت و شهادت بر اعمال بود. بیان شد که از قرآن فهمیده می شود، کسانی هستند، که در این دنیا، بر اعمال ما ناظرند و در روز قیامت بر اعمال ما شهادت می دهند.

چکیده گفتار پیشین این شد، که اگر گفتار، کردار و پندار ما خوب باشد، در روز قیامت شاهدان خوبی داریم، چنانچه گفتار، کردار و پندار ما بد باشد، در روز قیامت گواهانی داریم، که به ضرر ما شهادت می دهند. از قرآن استفاده کردیم که:

ناظر اول: در دنیا و اول شاهد در آخرت خداست. و ما در محضر خداییم و باید توجه داشته باشیم، چه میگوییم، چه میکنیم و چه فکری داریم. و قرآن می فرماید: همین خدا که ما در محضر او هستیم، در روز قیامت له ما یا علیه ما شهادت می دهد.

ناظر دوم: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند، که از قرآن به خوبی استفاده کردیم، اینها بر اعمال، گفتار، کردار و افکار ما ناظر هستند و در روز قیامت بر گفتار، کردار و پندار ما شهادت می دهند؛ بلکه به قرآن استناد کردیم، که همه انبیا بر قومشان این نظارت و این شهادت را دارند. قرآن شریف از قول حضرت عیسی (علیه السلام)

نقل می کند، که حضرت عیسی (علیه السلام) به پروردگار عرض میکند: (و کنت علیهم شهیدا مادمت فیهم) (۱).

تا آن زمانی که من در میان امتم هستم، ناظر و شاهد هستم و در روز قیامت هم آنچه تحمل کرده ام، شهادت می دهم. ملائک مقرب خدا، نظیر جبرئیل و عزرائیل که بر اعمال ما حتی بر دل ما ناظرند، در روز قیامت شهادت می دهند.

ناظر سوم: از قرآن کریم استفاده کردیم، که در شبانه روز دو تا ملک پرونده ما را تنظیم می کنند، یکی پرونده ثوابها و دیگری پرونده گناه را تنظیم می کند و اینها هم نظارت دارند و در دنیا و آخرت شهادت می دهند.

ناظر چهارم: به آیاتی استدلال شد، که همه اعضا و جوارح ما، شاهد بر اعمال ما هستند و این مورد چهارم مهم تر از موارد بالا است. اگر انسان یک مقداری توجه داشته باشد، خود را از زندان غفلت بیرون ببرد و این که قرآن شریف می گوید: چشم و گوش و زبان بلکه پوست بدن و گوشت و استخوان، بلکه هویت ما در روز قیامت له ما یا علیه ما شهادت می دهد، چه وقت می تواند شهادت بدهد؟ وقتی که در دنیا بر اعمال ما شاهد باشد. این گونه مطالب یا باید از قرآن گرفته شود، یا از افرادی که عالم شهود دارند. بهترین راه دریافت این مطالب، قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است.

## ۱- قرآن و گواهی جهان و اعضای انسان

قرآن در آیاتی به صراحت می فرماید: «حتی إذا جاؤوها شهد علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون\* و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا الله الذی أنطق کل شیء و هو خلقکم أول مره و إلیه ترجعون» (۲).

این جلود در اینجا از باب مثال است، مخصوصا با آیات دیگری که این آیه را معنی کنیم، این می شود، که چشم، گوش، تمام اعضا و هویت ما، در این دنیا تحمل شهادت.

ص: ۱۱۸

۱- مائده ۱۱۷، «تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم»

۲- فصلت ۲۰/۲۱، ترجمه آن در گفتار هفتم گذشت.

می کند، اگر ناظر نباشد معنا ندارد، که در روز قیامت شهادت بدهد. اگر شعور نداشته باشد، معنا ندارد، در آنجا شهادت بدهد. شهادت فرع تحمل است، فرع آگاهی است و تا آگاه نباشد، نمی تواند شهادت بدهد. موارد زیر از قرآن شریف استفاده می شود:

(۱) اعضا و جوارح ما، زمین و زمان، در و دیوار، فرش و رختخواب، میز و صندلی و هرچه اطراف ماست، بر گفتار و کردار ما ناظر است، و در روز قیامت له یا علیه ما شهادت می دهند.

قرآن در سوره زلزال می فرماید: ( إذا زلزلت الارض زلزالها\* و أخرجت الأرض أثقالها\* و قال الإنسان ما لها يومئذ تحدث أخبارها بأن ربك أوحى لها ) (۱)

با آن زلزله عجیب، عالم قیامت به پا می شود. وقتی عالم قیامت به پا شد، زمین علیه ما شهادت می دهد. آنچه در دنیا برداشت کرده است، آنجا شهادت می دهد. این کسی که علیه او شهادت داده می شود، با تحسر و حیرانی با زمین حرف می زند؛ می گوید: چه خبر است؟ چرا چنین میکنی؟ می گوید: به امر خدا می گویم. (بأن ربك أوحى لها) خدا فرموده است، این شهادت را بده، تحمل شهادت را بکن.

در روایات هم درباره شهادت زمان، مکان، و چیزهایی که اطراف ماست، تصریحاتی شده است (۲). علاوه بر این که اینها شعور دارند، علم دارند، بلکه بر اعمال ما ناظرند و شهادت می دهند؛ خیلی از شما و یا همه شما می دانید، آنچه باید توجه داشته باشیم، در این دنیا غوغایی است. ما کوریم، ما کریم، ما نفهمیم و الا دنیا شعور دارد، در و دیوار فهم دارد. در و دیوار بینایی دارد ولو این که ما نحوه شنوایی، بینایی، نحوه شعور و برداشت آن را نفهمیم، اما قرآن به ما می گوید: «و إن من شيء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» (۳) چیزی نیست، در این عالم که شعور نداشته باشد و تسبیح خدا نکند، تو.»

ص: ۱۱۹

- ۱- زلزله ۱-۵، «هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد؛ و انسان می گوید: زمین را چه می شود؟ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند. چرا که پروردگارت به او وحی کرده است.»
- ۲- به ج ۷ و ۶۹ کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی مراجعه شود.
- ۳- اسراء ۴۴، «هر. موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید.»

نمی فهمی، تو گوش شنوا نداری. حضرت داود، که گوش شنوا داشت می شنید. از نظر قرآن او وقتی زیور می خواند، در و دیوار با او هم صدا می شدند. گیاهان و درختان و کوه ها و آبها با او هم صدا می شدند. (یا جبال أویی معه و الطیر) (۱) این امر، امر تکوینی است. یعنی وقتی که حضرت داود زیور می خواند، پرنده ها، کوهها، در و دیوار، که اطراف او بودند، با او زیور می خواندند. افرادی هستند، که وقتی میگویند: (لا إله إلا الله) و جهان با آنها می گوید: (لا إله إلا الله) و به قول قرآن: (قد علم کل صلوته و تسبیحه) (۲) اینها نماز دارند. نمازشان چه جوری است؟ نمی دانم. اینها تسبیح دارند. نحوه تسبیحشان چیست؟ نمی دانم. اما قرآن می گوید، نماز دارند، تسبیح دارند. با آن که دل دارد و مرد خداست، هم صدا می شوند و به او کمک می کنند. او قرآن می خواند، همه با او قرآن می خوانند. وقتی که همه با او قرآن خواندند، بر قرآن خواندن او نظارت دارند، در روز قیامت پرده ها عقب می رود. در روز قیامت نفهمی ها از بین می رود: (و کشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید) (۳) چشم همه افراد تیزبین و حقیقت بین و روشن می شود. آن وقت صدای زمین را که نمی شنیدند، می شنوند. می بینند، زمین علیه آنها شهادت می دهد. با زمین حرف می زنند: چرا چنین میکنی؟ می گوید: خدا می گوید بگو، می گویم. چنانچه در و دیوار با آنها حرف می زند. ما از قرآن به خوبی استفاده می کنیم، در روز قیامت نه فقط ما محشور می شویم، بلکه این جهان محشور می شود. وقتی این جهان محشور شد، آن اطراف ما، در و دیوارش که به نظر ما شعور نداشتند، می فهمیم که چه شعوری دارند.

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم (۴)

اگر محرم راز بشوی، چشم بینا و گوش شنوا پیدا میکنی، همین جا تسبیح پرندگان را میشنوی، همین جا می فهمی و می بینی در و دیوار، کوه و صحرا، دریا، همه و همه از گفتار، کردار، پندار ما، برداشتی دارند. این هم یک ناظر در این دنیاست، که ما و لو در یک اتاق ۶.

ص: ۱۲۰

۱- سباء / ۱۰، «ای کوهها و ای پرندگان! با او هم آواز شوید.»

۲- نور / ۴۱، «هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند.»

۳- ق / ۲۲، ترجمه آن در گفتار هفتم گذشت.

۴- کتاب مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، انتشارات اسلامیه، ص ۲۳۷، س ۱۶.



تنها باشیم، تنها نیستیم. معنا ندارد، انسان تنها باشد. علاوه بر این که خدا هست، علاوه بر این که ائمه طاهرين (عليهم السلام) هستند، ما در محضر آنها هستیم. علاوه بر اعضا و جوارح ما که شعور دارند و ما نمی فهمیم، در و دیوار اتاق، زمین اتاق، فرش اتاق شعور دارند. ما تنها نیستیم. خیال می کنیم این آب و این لیوان شعور ندارند. ما خیال می کنیم، این میز و صندلی چیزی نمی فهمد، اما قرآن می گوید: توجه داشته باش. (ان من شیء إلا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم) (۱) یا (یا جبال أویی معه و الطیر) این که بعضی از آقایان مفسرین گفته اند این تسبیح تکوینی است، درست نیست. اگر (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الأرض) (۲) را تسبیح تکوینی بگیریم، اما نظیر (یا جبال أویی معه و الطیر)، نظیر (قد علم کل صلوة و تسبیحه) را نمی شود تسبیح تکوینی گرفت. باید از قرآن استفاده کنیم و بگوییم شعور و برداشت دارد. برداشت ملائکه را می فهمیم؛ اما برداشت زمین را نمی فهمیم. برداشت خدا را نمی فهمیم، برداشت اعضا و جوارح خودمان را نمی فهمیم؛ ولی بالاخره علم دینی ما، یا علم مادی ما هر چه ترقی کند، یک قطره از دریاست.

در روایات می خوانیم قضیه حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام)، وقتی تمام شد، یک مرغکی آمد، دو قطره آب برداشت، یک قطره در مقابل حضرت خضر و یک قطره در مقابل حضرت موسی (علیه السلام) انداخت. حضرت خضر به حضرت موسی گفت: میدانی این چه میگوید؟ این میگوید: علم شما در مقابل علم خدا قطره ای در مقابل دریاست، در روایات معتبرهای امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: علم حضرت موسی (علیه السلام)، علم حضرت خضر (علیه السلام) در مقابل علم ما، قطره های از دریاست (۳). علم هر چه ترقی کند چه علم معنوی، و چه علم مادی دو حرفش بیشتر نمایان نمی شود، تا این که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه بیايد) وقتی او آمد حروف دیگر نمایان می شود. مسلم روزی خواهد آمد. امیدواریم، در همین نسل باشد، روزی خواهد آمد، که مردم همه و همه بفهمند. دنیا شعور دارد. روزی ۱.

ص: ۱۲۱

۱- اسراء ۴۴، ترجمه آن گذشت.

۲- جمعه ۱/، «تسبیح می گویند برای خداوند تمام موجودات زمین و آسمانها».

۳- مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۱۷۸، روایت ۷۱.

خواهد آمد، که همه و همه بفهمند، اعضا و جوارح ما شعور دارند و بر گفتار و کردار ما نظارت دارند. و آن روز، روز ظهور علم و روز ظهور حاکمیت شیعه است. و علی کل حال بفهمیم یا نفهمیم، تعبد در مقابل قرآن به ما می گوید، این جلسه ما، الآن، در و دیوارش، برقش، این میکروفن مقابل من، میز و صندلی، همه و همه بر اعمال ما ناظرند. چیزی که من نمی فهمم و فهمیدنش فوق العاده مشکل است، این است که نه تنها بر ظاهر، بلکه بر باطن نظارت دارند. چرا؟ برای این که چه وقت زمین علیه ما شهادت می دهد؟ وقتی که به نحوه عمل، به وجهه عمل توجه داشته باشد. وجهه عمل یعنی چه؟ یعنی آیا من برای خدا میگویم یا نه؟ شما که اینجا نشستید، آیا برای خدا نشسته اید یا خیر؟ اگر صندلی شما، زمین، در و دیوار در روز قیامت بخواهد، له ما شهادت بدهد، باید وجهه عمل را بداند. باید حقیقت عمل را درک بکند و این دیگر از خود آن اصل مطلب مشکل تر است. ولی علی کل حال این معانی تصریح قرآن است و ما باید به قرآن تعبد پیدا کنیم.

### ۳- قرآن و گواهی کردار آدمی

چیز دیگری که نمی شود به آن ناظر گفت، اما می شود شاهد گفت، اعمال ماست. ما از قرآن استفاده می کنیم، گفتار، کردار و افکار ما، به تناسب عمل صورت بندی می شود. حالا اینها آیا ناظرند یا نه؟ این را نمی دانم. اما در روز قیامت اینها شاهدند. یعنی اعمال ما شاهد است که آیا بهشتی هستیم یا جهنمی؟

در سوره زلزال می فرماید: و لو ذره ای باشد، خود شما آن را می بینید. اگر خوب باشد، خودش را می بیند. اگر بد باشد، خودش را می بیند. (فمن يعمل مثقال ذره خیراًیره) نمی گوید: (یری جزاءه) و امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: این آیه از محکومات است. یعنی تقدیر ندارد. (و من يعمل مثقال ذره شراًیره) (۱) خودش را می بیند.

حالا اگر کسی در این آیه هم اشکال بکند، اما آیات فراوانی تصریح دارد، که در روز.

ص: ۱۲۲

---

۱- زلزله ۷/۸- «پس هر کسی به اندازه ذره‌های خوبی کند، آن را خواهد یافت و هر که به اندازه ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد یافت.»

قیامت اعمال ما مجسم می شود. (یوم تجدد کل نفس ما عملت من خیر محضراً وما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینہ أمداً بعيداً و یحذرکم الله نفسه و الله رؤوف بالعباد) (۱) یعنی خدا رأفت دارد. خدا مهربان است. زنگ خطر می زند. (و یحذرکم الله نفسه) زنگ خطر خدا چیه؟ این که توجه داشته باش، آنچه می کنی، در روز قیامت خودش را می یابی: (تجدد کل نفس ما عملت من خیر محضراً) اعمال خویش به صورتهای خوب اطرافش را می گیرند و شعارهای بهشتی برایش می دهند، اعمال بدش، هم به تناسب صورت بندی شده، درندگی هایش، به صورت سگ، رقص ها و فیلم ها و ابتذال هایش به صورت میمون، تکبرها و خودبینی ها به صورت پلنگ و گرگ اطرافش را می گیرند.

قرآن می فرماید: وقتی که این اعمال به این صورت اطرافش را گرفت، به قدری خجالت میکشد، که اصلاً جهنم را فراموش می کند. می گوید: ای کاش بین من و این اعمال من فاصله بود؛ یعنی ولو اینکه جهنمی باشم، ای کاش بین من و اعمال من خیلی فاصله بود، این رسوایی است. نظیر این آیه در قرآن زیاد است. این آیه می فرماید، که اعمال به تناسب صورت بندی می شود و در روز قیامت با ماست. الآن هم هست، در قبر، در عالم برزخ و در روز قیامت با ماست. اگر بهشتی باشیم، در بهشت با ماست. اگر جهنمی باشیم، در جهنم با ماست و از ما جدا نمی شود. اصلاً معنا ندارد، چیزی موجود بشود، سپس نابود بشود و روایات در این باره فراوان است. کسی خدمت رسول گرامی آمد و گفت، یا رسول الله من نمی توانم، همیشه خدمت شما باشم. یک نصیحتی به من بکن، تا سرمشق زندگیم باشد. پیغمبر فرمودند: بدان هر چه بکنی، در قبر با توست. اگر خوب باشی، با توست، اگر بد باشی، با توست و مواظب باش در قبر رفیق خوب پیدا کنی. گفت: یا رسول الله اجازه بده شاعری بیاید و این فرمایش شما را به شعر بیاورد. حتان آمد و فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را به نظم درآورد، که مرحوم محدث قمی در منازل الآخرة.

ص: ۱۲۳

---

۱- آل عمران ۳۰/، «روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو میکند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از نافرمانی خودش بر حذر می دارد و خدا نسبت به همه بندگان مهربان است.»

اشعارش را نقل می کند (۱).

یکی از بزرگان را خواب دیدند. به او گفتند، وضعت چگونه است؟ گفت: وضعم خوب است؛ باغ دارم، قصر دارم، اما یک عقرب هم دارم، مرتب به انگشت پای من نیش می زند. گفت: در بچگی یک چاقو دزدیدم، چاقو را زیر خاک کردم. فلان جاست. و یادم رفت، این حق الناس را بدهم. این حق الناس برای من یک عقرب شده. باید این عقرب را با توبه میکشتم. یادم رفته، نکشتم. می گوید: از خواب بیدار شدم، رفتم آنجا، چاقو را از زیر خاک پیدا کردم، بالاخره به صاحبش رد کردم. او را در عالم خواب دیدم که برای من دعا کرد و گفت که مرا نجات دادی. عقرب را کشتی.

یکی از علمای بزرگ را در خواب دیدند، گفت که حالم خوب است، وضعم خوب است، اما یک عقرب دارم. آن هم گفته بود، شصت پای من را نیش می زند. اینها را نمی فهمم یعنی چه. چرا شصت پا؟ برای خاطر این که یک نیش به یک مسلمان زدم، دلش را آزرده کردم، باید توبه میکردم، نکردم. باید این را راضی می کردم، نکردم. یک عقرب شده و این عقرب را باید با آب توبه میکشتم، اما نکشتم و نظیرش در روایات ما فراوان دیده می شود. در قرآن شریف فراوان دیده میشود. از نظر شهودی ها، زیاد از این چیزها دیده اند و زیاد از این چیزها نقل کرده اند.

### ۳- تجسم اعمال

وقتی که دم مرگ است، انسان تجسم اعمالش را می بیند. از همین جهت هم هست، که دم مرگ همه برایش مجسم می شود. در دنیا مجسم شده، ولی او نمی بیند و دم مرگ چشم ها تیزبین می شود. به هر که می گوید، که می توانی برای من کاری بکنی؟ می گوید: هیچ کار نمی توانم بکنم. به عملش می گوید: تو برای من می توانی کاری انجام بدهی؟ می گوید: با تو هستم. اگر خوبم، با تو هستم. اگر بدم، با تو هستم. مرحوم شیخ بهایی، در ۸.

ص: ۱۲۴

کشکول یک قضیه ای نقل می کند، که آن را ظاهراً مرحوم محدث قمی در منازل الآخرة نقل می کند (۱). مرادم این جمله شیخ بهایی است، که بعد از این که قضیه را نقل می کند، می فرماید: این تجسم عمل از نظر اسلام، و از نظر شیعه ضروری است؛ یعنی آیات و روایات زیادی داریم، که قابل تأویل نیست. یک ضرورتی در اسلام شده است، که به آن تجسم عمل می گوئیم. یعنی عزیزان من گفتار و کردار ما به قول قرآن به اندازه ذره ای و لو به اندازه یک اتم باشد، حتی افکار ما و لو یک فکر خیلی کوچک، نابودشدنی نیست. چیزی که ما موجود می کنیم با ماست. اگر چشم بصیرت داشته باشیم، می بینیم، که با ماست. الآن با ماست و اگر هم چشم بصیرت نداشته باشیم، یک روز می بینیم. در کجا؟ در قبر! این که در روایات می خوانیم. مخصوصاً از فضیله تقاضا داریم این روایات را سبک نشمارید، قبر ما را صدا می کند. نگویید: روایت قدسی است. ضعیف السند است. روایت تأیید دارد. قبر ما را صدا میکند. مرتب صدا میکند. ای صاحب من، خانه ای تاریک هستم. فکری کن، خانه ای بی مونس هستم، فکری کن. و بالاخره خانه ای تنها هستم فکری کن. آن که مرادم است، این است. ندای قبر این است: ای صاحب من خانه ای هستم، پر از مار و عقرب. تریاقی بفرست اینها را بکشد. یعنی چه؟ این مار و عقرب دنیایی که نیست (۲). مار و عقرب که در قبر نیست. در همه قبرها نیست. یعنی آن گفتار ما، آن کردار ما اینها در قبر مار و عقرب است.

این سخن های چو مار و کژدمت

مار و کژدم گشت و می گیرد دمت (۳)

این سخن های نیش دار ما، این کردار نیش دار ما، اینها مار و عقرب می شوند. غیبت ها، تهمت ها، ظلم ها، این ها سگ درنده می شوند. این سگ درنده با ماست. اگر هم نماز شب باشد، و نماز اول وقت، مخصوصاً خدمت به خلق خدا، اینها یک مونس خوبی است. چه مونس خوبی. بعضی اوقات، انسان در عالم برزخ به اندازه ای در رفاه است، که به قولی

ص: ۱۲۵

۱- شیخ عباس قمی، منازل الآخرة، ص ۵۶ و ۵۷.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۸، امیر المؤمنین (علیه السلام) در نوشته ای به محمد بن ابی بکر می فرماید: (... إن القبر يقول كل يوم أنا بیث الشراب أنا بیت الوحشه أنا بیت الک ود و الهوام ..... و نیز از امام صادق (علیه السلام) منقول است.

۳- کتاب مثنوی، ج ۸، ص ۱۹۳، تصحیح رضوانی

قرآن وقتی وارد صف محشر می شود، می گوید که عالم برزخ چقدر کم بود. یک لحظه، شاید میلیاردها سال عالم برزخش بوده، اما به قول قرآن شریف می گوید: (إِن لَّبِثُمْ إِلَّا قَلِيلًا) (۱) چقدر کم بود؛ اما برای بعضی هم این عالم قبر، یک دقیقه او، یک میلیون سال است. چیزی که در آخر به عنوان شاهد باید عرض کنم، این است که ما یک چیز مهمتر از قرآن استفاده میکنیم و آن این است، که بهشت الآن هست، (أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (۲) مهیاست. اما نعمتهای بهشت را ما باید تهیه کنیم. که همان اعمال، گفتار، کردار و افکار ماست. جهنم موعود الآن هست، «أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (۳). این (أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) یعنی هست. جهنم خلق شده. الآن هست؛ اما آتش جهنم را ما تهیه می کنیم. اگر مار و عقرب در جهنم هست، اگر حمیم در جهنم است، اگر زقوم در جهنم هست ما تهیه می کنیم (۴).

چند آیه در قرآن هست، که به جهنمیها خطاب می شود، (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) (۵) این جواب آن اشکال هم هست. این که کسی هفتاد سال در این دنیا بدی کند چرا باید یک عمر با آن عذاب های دردناک بسازد؟ قرآن مجید میگوید: (أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) خودت تهیه کردی، (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ).

بهشتش هم همین است. بهشتش را هم قرآن می گوید که وقتی بهشتی ها وارد بهشت می شوند و آن ملائکه به عنوان تبریک و تهنیت به ایشان می گویند: (كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ) (۶) این ها را خودت تهیه کردی. آن حور و قصور و آن باغهای آنچنانی را خود تهیه کردی. اگر بهشت عدن است، نعمت هایش را خودت تهیه کردی، اگر هم رضوان الله است خودت تهیه کردی. وقتی چنین باشد، پس این اعمال ما نه فقط در روز قیامت علیه.

ص: ۱۲۶

۱- اسراء ۵۲/ مؤمنون/ ۱۱۴، «می پندارید تنها مدت کوتاهی درنگ کرده اید.»

۲- آل عمران ۱۳۳، «بهشت برای پرهیزگاران آماده شده است.»

۳- بقره ۲۴/ آل عمران/ ۱۳۱، «جهنم برای کافران آماده شده است.»

۴- کلمه «حمیم» در ۱۲ آیه از آیات قرآن کریم ذکر شده است ما در اینجا به یک آیه اشاره میکنیم. و هذا قلی وقوه حمیم و

غسا) ص ۵۷ - کلمه «زقوم» فقط یکبار و آن هم در سوره واقعه ۵۲ آمده است. ولأکلون من شجر مین زقومه

۵- أنفال ۵۱/ آل عمران ۱۸۲، و همین طور در سوره حج ۱۰/، وذلک بما قدمت یداک... به جای وایدیگم) آمده است.

۶- الحاقه ۲۴، «بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما، در برابر اعمالی که در گذشته انجام دادید.»

ما شهادت تکوینی می دهد بلکه اصلا عالم آخرت همان اعمال ماست.

آنچه میکاری همه روزه بنوش

آنچه میبافی همه روزه بپوش

«الدنيا مزرعه الآخرة» (۱) دنیا مزرعه آخرت است.

#### ۴- حبط عمل

ماییم که باید نعمتهای بهشت را تهیه کنیم. ماییم که -العیاذ بالله- نعمت های جهنم را تهیه می کنیم. از همین جهت هم نعمتهای جهنم با توبه نابودشدنی هست. چنانچه بعضی از اعمال همان نعمت های بهشت را حبط می کنند و آن روایت مشهور را هم شنیده اید، که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمودند، که هر کسی که ذکر بگوید، خدا درختی در بهشت برای او تهیه می کند. هر که نماز بخواند، خدا قصری به او می دهد. گفته اند: یکی از اصحاب گفت؛ که یا رسول الله پس ما در بهشت خیلی قصر داریم؟ فرمودند: بله اگر آتشی نفرستی و آنها را نابود نکند و کفری و نفاقی جلو نیاید. قرآن شریف می فرماید: منت گذاشتن بر سر مردم موجب حبط عمل می شود. (لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الأذى) (۲) ریا عمل را حبط میکند. (کالذی ینفق ماله رءاء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر) (۳). باید مواظب باشیم، آنچه در بهشت تهیه کردیم، حبطش نکنیم، نابودش نکنیم و باید مواظب باشیم، که توبه و گریه در دل شب، نماز شب، دعا و توسل به اهل بیت و دیگر اعمالمان را حبط و نابود نکنیم. اینها چیزی نیست که ما سبک بشماریم. وای از این غفلت با انسان چه می کند:

(و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن و الإنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالأنعام بل هم أضل أولئک هم.)

ص: ۱۲۷

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۵ - بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۰۹، مرحوم مجلسی پیرامون این حدیث مطالب ارزنده ای بیان فرموده اند. علاقمندان را به خواندن آن توصیه میکنیم.

۲- بقره ۲۶۴، «بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید».

۳- همان، «مانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق میکند؛ و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد».

## ۵ غفلت انسان

غفلت، انسان را یک حیوان می کند. غفلت، انسان را کور و کر میکند گنگ میکند. بالاتر از اینها غفلت است، که انسان را نفهم می کند، دل دارد، ولی نمی فهمد. یک انسان چرا باید نفهمد؟ راستی اگر غفلت نباشد، احتمال وجود اینگونه مسایل انسان را از پا در می آورد. الآن اگر یک ماری بیاید، در این جلسه شما هر قدر به من لطف داشته باشید اما جلسه به هم می خورد. چرا؟ برای این که احتمال می دهید، این مار شما را بگذرد. مثلاً اگر هزار نفر اینجا باشید، اگر مار بگذرد، یک نفر را می گذرد. با احتمال یک در هزار شما را ممکن است بگذرد. اما احتمال یک در هزار شما را تکان میدهد. خوب است، ما بر اساس این آیاتی که خواندم، یک در هزار احتمال بدهیم، که اعمال ما در قبر مجسم می شود. این ابتذال خانم در قبر میمون می شود. رسوایی آن بدتر از همه چیز است. غیبت ها، تهمت ها، دروغ های ما، این نیش های ما زقوم می شوند. این نیش های ما حمیم می شوند. در سوره واقعه می گوید: شخص قبل از این که وارد جهنم بشود، باید وارد حمیم بشود (۲). پناه بر خدا، در روایات می گوید: این حمیم است، که یک قطره اش اگر بیاید، توی دنیا آبهای دریاها میگذرد. (۳) غل می زند. اول او را توی این حمیم می اندازند و بعد به جهنم می برند. این حمیم را چه کسی تهیه کرده است؟ نتیجه همان نیش های ما، ظلم های ما، غیبت ها و تهمت های ما، نامی و سخن چینی های ما، اختلاف در خانه و مانند آن است. د.

ص: ۱۲۸

- 
- ۱- أعراف/۱۷۹، «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها با دلهایی که دارند نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آنها نمی شنوند؛ آنها هم چون چهارپایانند؛ بلکه گمراه تر؛ اینان همان غافلانند.»
  - ۲- واقعه ۹۳-۹۴، (فتزل من حمیم و تصلیه جحیم)، «با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است.»
  - ۳- دسترسی پیدا نشد.



مهمتر از همه آن مواردی که گفتیم، این است که ما از قرآن به خوبی استفاده می‌کنیم، که از نظر جوهر و ذات در تحول هستیم. گاهی این تحول ما رو به حیوانیت است. در تحول ذات، در هویت، هویت انسانی به یک حیوان مبدل می‌شود.

(یا أيها الإنسان إنك كادح الی ربك كدحا فملاقيه) (۱) ای انسان تو در حرکتی، خیال نکن، هویت ذات تو در حرکت نباشد. نه، تو به سوی خدا یک حرکت داری، این کلام خداست، که می‌فرماید: (ان الی ربك الرجعی) (۲) (وَأین الی ربك المنتهی) (۳) تو یک سیر صعودی به سوی خدا داری. یعنی در هویت و ذات، آن به آن تحول است. لذا بزرگان می‌گویند: اصلاً نمی‌شود، این عالم را یک مرتبه دیگر دید. من نمی‌توانم، شما را یک مرتبه دیگر ببینم. شما نمی‌توانید، مرا یک مرتبه دیگر ببینید. مرتبه دوم من غیر از آن هستم، که اول بودم، که به آن «لبس بعد خلع» یا «لبس بعد لبس» می‌گویند. اینها الآن موضوع بحث نیست. موضوع بحث ما قرآن است. خلاصه این ذات انسان در حرکت است. اعمال ما برای ما هویت ساز است. از قرآن این استفاده می‌شود، که اگر اعمال ما، اعمال انسانی و خدایی باشد، ما را در انسانیت شکوفا می‌کند، می‌رسد به آنجا که وقتی وارد صف محشر شد، مثل ماه شب چهارده همه و همه حسرت او را می‌خورند. وقتی وارد صف محشر شد، مثل ماه شب چهارده که پیدا می‌شود و همه به او نظاره می‌کنند. این تصویر اعمال خوب بود. اما اگر اعمال بد باشد، به تناسب آن عمل، هویت ما صورت می‌بندد. یعنی انسان در همین دنیا به صورت یک الاغ، یک سگ در می‌آید. تناسب عمل با هویت انسان صورت بندی می‌شود. یک آدم وارونه ای در این دنیا، در آخرت به قول قرآن یک آدم وارونه است. و در این باره آیه زیاد داریم. در ذیل این آیه شریفه: (یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا) (۴) مرحوم طبرسی در مجمع البیان یک روایت نقل می‌کند: «معاذ».

ص: ۱۲۹

۱- انشقاق ۶/، «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.»

۲- غلق ۸/، «و به یقین بازگشت همه به سوی پروردگار تو است.»

۳- جم ۴۲/، «همه امور به پروردگارت منتهی می‌گردد.»

۴- نباء ۱۸/، «روزی که در صور دمیده می‌شود و شما فوج فوج می‌آیید.»

می گوید: من پشت سر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سوار بر اسب بودم. این آیه شریفه خوانده شد، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و فرمودند: ای معاذ! امت من، چه رسد انسانهای غیر مسلمان همه و همه روز قیامت محشور می شوند. یک دسته به صورت سگ، یک دسته به صورت میمون، یک دسته به صورت الاغ، یک دسته به صورت پلنگ، در میانشان انسان هایی هم هست. روایتی که مرحوم طبرسی نقل می کند خیلی مفصل است (۱). سپس توضیح می دهد که چه کسی به صورت سگ، چه کسی به صورت پلنگ، گرگ یا میمون وارد صف محشر می شوند. الآن هم این هست. آنهایی که کشف و شهود داشته باشند، می بینند. همان روایت مشهور را هم علامه مجلسی نقل می کند که در مکه خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم، طوافم تمام شده بود. امام صادق (علیه السلام) هم طوافشان تمام شده بود. رفتم خدمت امام صادق (علیه السلام) نشستم، و به امام صادق (علیه السلام) گفتم: یابن رسول الله، امسال چقدر حاجی فراوان است. مطاف پر بود، حضرت فرمودند: «ما اکثر الضحیح و اقل الحجیح» (۲) فرمودند: سر و صدا زیاد است. اما حاجی کم. می گوید: نفهمیدم، به من چشم کشف و شهود دادند. فرمودند: نگاه کن. می گوید: از میان انگشتان حضرت نگاه کردم، دیدم که یک مشت گاو، الاغ، سگ، میمون و در میانشان هم انسان هایی هستند.

یعنی غیبت های ما، تهمت های ما، حق الناس های ما، ظلم های ما، نیش های ما، روی هویت ما اثر می گذارد. و ما را به صورت یک سگ در می آورد. آن خانمی که در حجاب لایبالی است، آن خانمی که حال ابتذالی دارد، این ابتذال و بی عفتی اش، این بی حجابی اش، این مرتب نگاه کردن مردم به او، با این وضع نکبت بار توی کوچه آمدن، روی هویت ذات او اثر می گذارد، این را به صورت یک میمون در می آورد. همین طور که الآن عروسک آمریکاست، در روز قیامت هم میمون است و به صورت میمون در محشر وارد می شود.

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران..

ص: ۱۳۰

۱- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۲۳.

۲- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۷۱، این حدیث از امام صادق علا است که ترجمه آن گذشت..

( و نحرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً و بكمأ و صماً مأويهم جهنم ) (۱)

یعنی این آدم های لجوج، این آدمهایی که دانسته روی واقع پا می گذارند، این آدم هایی که کارشان این است، که حق و حقیقت و مردان خوب را پایمال کنند؛ اینها در روز قیامت وارونه به صف محشر می آیند. ( و نحرهم يوم القيامة على وجوههم ) پاهای بالا، سر روی زمین، این جور می آیند، هم کورند، هم کردند، هم گنگ. در دنیا کور بودند، آنجا کورند. ( و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضل سبيلاً ) (۲) آنجا کورتر است. اینجا گنگ بوده، آنجا گنگ است، گنگ چی؟ گنگی که باید واقع را بگوید، باید امر به معروف کند، نهی از منکر کند، ساکت می ماند، کر بوده است. کر چی؟ این که باید حقایق را بشنود، نشنیده است، آدم لجوج، وارونه به صف محشر می آید. قرآن می گوید: معلوم است، جایش کجاست. ( مأويهم جهنم ) (۳)

آیه در این باره زیاد است، از نظر قرآن و روایت یک امر مسلمی است و اینکه انسان با این وضع وارد صف محشر شود، به قول قرآن کارش خیلی خراب است.

بنابراین، این بالا-ترین شهود برای ماست. قرآن هم همین را می گوید. می فرماید: بالا-ترین شهود برای تو همین است، که هویت تو علیه تو شهادت می دهد.

( و كل انسان أُلزِمناه طائره في عنقه ) (۴) بعد می فرماید: « كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً » یعنی در روز قیامت، هر کسی شانس او به گردنش است. بعد هم خطاب می شود: هویت تو، شاهد تو است. ( كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً ) (۵) برای رسیدگی به حساب و کتاب تو هویتی که در تو نمایان است، بس است و اگر ما برای نظارت بر اعمال، برای شهادت بر اعمال، جز این هم چیزی نداشتیم بس بود، که برای ما یک نیروی کنترل کننده بشود و گفتار و کردار ما کلید داشته باشد..»

ص: ۱۳۱

۱- اسراء ۹۷/، «و روز قیامت آنها را بر صورت هایشان محشور میکنیم در حالی که نابینا و گنگ و کردند؛ جایگاهشان دوزخ است.»

۲- اسراء ۷۲/، «اما کسی که در این جهان نابینا بوده است در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است.»

۳- جمله ( مأويهم جهنم ) در قرآن، ۸ مورد آمده است.

۴- اسراء ۱۳/، «و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم.»

۵- اسراء ۱۴/، «کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی.»



گفتار اول: فرازمندی ویژگی تقوا و انسان متقی . . . . . ۵

۱- اهمیت ورزی قرآن به دو واژه تقوا و متقی . . . . . ۵

۲- انسان پرهیزگار؛ هدف نهایی قرآن مجید . . . . . ۷

۳- وعده خداوند درباره پرهیزگاران . . . . . ۸

۴- آرامش برونی و آسودگی درونی . . . . . ۹

۵- تیره روزی بدکاران در زندگانی . . . . . ۱۳

۶- چیرگی پریشانی روانی، بر جهان پیشرفته . . . . . ۱۴

۷- هشدار قرآن درباره شیخون فرهنگی . . . . . ۱۵

۸- آرامش دل در گرو تقوا . . . . . ۱۷

گفتار دوم: تقوا چیست؟ متقی کیست؟ . . . . . ۱۹

۱- مراتب تقوی . . . . . ۲۰

۲- ویژگیهایی چند از پرهیزگاران در قرآن . . . . . ۲۵

۳- عنایت بزرگان دین به پرهیزگاران . . . . . ۲۶

۴- در دام شیطان؛ «تخیل» و «وسوسه» . . . . . ۲۷

۵- دانای بیکردار چون حیوان باربردار . . . . . ۳۰

۶- خیانت در امانت الهی؛ زشت ترین گستاخی . . . . . ۳۳

گفتار سوم: پرهیزکاران و نماز . . . . . ۳۵

۱- نماز در جایگاه معلم اخلاق . . . . . ۳۷

۲- گونه های نماز . . . . . ۳۸

نخست: نماز توده مردم (عوام) ..... ۳۸

سنگربانی از دین خدا؛ روی آوردن به مسجد ..... ۴۱

ص: ۱۳۳

- دوم: نماز ویژهگان درگاه حق (نماز متقیان) ..... ۴۱
- سوم: نماز بندگان فروتن (خاشعان) ..... ۴۲
- ۳- رابطه حادث با قدیم: «قومیت حضرت حق»؛ ..... ۴۳
- ۴- نماز؛ معلم اخلاق در آوردگاه عمل ..... ۴۵
- نور در مقابل تیرگی ..... ۴۶
- ۵- نماز؛ گشایشگر تنگناها و سختی ها ..... ۴۷
- ۶- دنیا بسان دریا ..... ۵۰
- ۷- پستی آفرینی کم شمردن نماز ..... ۵۱
- ۸- نماز شب؛ راه رسیدن به مقام محمود ..... ۵۲
- گفتار چهارم: مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، حقیقتی قرانی ..... ۵۵
- ۱- اهمیت شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه» ..... ۵۵
- ۲- منظور آیه استخلاف؛ شیعیان اثنا عشری ..... ۵۷
- ۳- دو شرط فرج آمادگی و انتظار: ..... ۶۰
- ۴- رهروی راه رهبری، وظیفه ای همگانی ..... ۶۲
- ۵- شبهات درباره مهدویت ..... ۶۴
- ۱- ۵ آشکار نشدن نشانه های بارداری ..... ۶۴
- ۲- ۵ عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ..... ۶۶
- ۳- ۵ نحوه ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) ..... ۶۸
- گفتار پنجم: اسلام گشایشگر سختیهای جامعه انسانی ..... ۷۱
- ۱- دو مشکل بزرگ جامعه بشری ..... ۷۱

۱-۱ اختلاف طبقاتی ..... ۷۱

۱-۲ اضطراب خاطر ..... ۷۲

۲-۱ اسلام و حل مشکل طبقاتی ..... ۷۳

۳-۱ اسلام گشایشگر پریشانی و نگرانی ..... ۷۷

۴-۱ اقسام ایمان: ..... ۷۸

ص: ۱۳۴



- ۴-۱ ایمان از راه برهان ..... ۷۸
- ۴-۲ ایمان از راه تقوا ..... ۷۸
- ۵- داستان پند آمیز ابوایوب انصاری ..... ۸۱
- ۶- وعده های خدا به مؤمنان ..... ۸۱
- ۷- برهان لم بر وجود مدبری حکیم ..... ۸۵
- گفتار ششم: پرهیزگاری و مقام تسلیم و رضا از دیدگاه قرآن ..... ۸۹
- ۱- مقام تسلیم و رضا در قرآن ..... ۹۰
- ۲- اقسام تسلیم و رضا ..... ۹۳
- ۳- اقسام لطف ..... ۹۶
- ۴- عدم تسلیم؛ انکار عملی احکام الهی ..... ۹۸
- ۵- در سرازیری گناه ..... ۱۰۳
- توجیه گری کار شیطان و شیطان صفتان ..... ۱۰۵
- گفتار هفتم: گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن (۱) ..... ۱۰۹
- ۱- مهمترین شاهد: خداوند ..... ۱۱۰
- ۲- معصومان: ..... ۱۱۱
- ۳- فرشتگان ..... ۱۱۳
- ۴- اعضا و جوارح ..... ۱۱۴
- گفتار هشتم: گواهان و شاهدان بر افکار و کردار، در قرآن (۲) ..... ۱۱۷
- ۱- قرآن و گواهی جهان و اعضای انسان ..... ۱۱۸
- ۲- قرآن و گواهی کردار آدمی ..... ۱۲۲

۳- تجسم اعمال ..... ۱۲۴

۴- جبط اعمال ..... ۱۲۷

۵- غفلت انسان ..... ۱۲۸

۶- تحول در هویت انسانی ..... ۱۲۸

ص: ۱۳۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

